ماشاء الله لا قوة الا بالله
در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ۱۲۹۲ھ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سوال

چہ میفرمایند علماے شریعت وطریقت ما اہل السنۃ والجماعۃ در حق کسیکہ خود را
از اہل سنت وجماعت وانماید ودر عقیدۂ خود تفضیل حضرت علی رضی اللہ
عنہ بر اصحاب ثلاثہ اعنی حضرت ابو بکر صدیق وحضرت عمر وحضرت عثمان رضی
اللہ عنہم دہد یا گوید کہ تفضیل حضرات اصحاب ثلاثہ بترتیب خلافت صرف در امور
سیاست مدنی ست نہ تفضیل از جہت دیگر فضائل ونہ در امور باطنی ست
یا گوید کہ در ولایت باطنی اصحاب ثلاثہ را دخل نیست یا گوید کہ این اصحاب

ثلاثه را از خلافت فضیلت شدنه از سابق پس بر معتقدین این سخنها

اطلاق تفضیلیه و مخالف اجماع هست یا نه

جواب

افضلیت اصحاب رضی الله عنهم یعنی خلفای اربعه محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بترتیب خلافت ست مطلقا نه مقید بظاهر یا باطن و اطلاق تفضیلیه و خاطی و مخالف اجماع بر تفضیل دهنده حضرت علی رض بر خلفای ثلاثه صحیح ست و افضلیت خلفای ثلاثه پیشتر از زمان خلافت مستفاد که همان سابقه فضل و تقدم سلام و رجحان که در از زمان صحابه رض بود آنها را در زمان آنها متعین برای خلافت کرد قال فی شرح العقائد افضل البشر بعد نبینا ابوبکر الصدیق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین ثم علی المرتضی رضي الله عنهم و خلافتهم علی هذا الترتیب ترجمه گفت در شرح عقائد نسفی که افضلترین مردمان بعد نبی ما صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق رض ست

پس عمر فاروق سپس عثمان ذو النورین پستر علی مرتضی رضی الله عنهم و
خلافت ایشان برهمین ترتیب ست انتهی وهکذا فی شرح المواقف
و شرح التجرید و شرح الفقه الاکبر و احیاء العلوم
و غنیة الطالبین وغیرها واختلاف البعض لیس بشیء یعتد به
لان الاعتبار والاعتداد لما علیه الجمهور علی ان الاجماع
اللاحق یرتفع الاختلاف السابق کما تقرر فی موضعه ترجمه
و همچنین در شرح مواقف و شرح تجرید و شرح فقه اکبر و احیاء العلوم
و غنیة الطالبین وغیره است و اختلاف بعض کسان نیست چیزیکه
معتدبه باشد چراکه اعتبار و شمار آن چیز است که بروی جمهور باشند علاوه بران اینکه
اجماع لاحق مرتفع می سازد اختلاف سابق را چنانکه ثابت شد در محل
خود پس ما مقلدان مذهب امام اعظم و ائمه ثلاثه راضی رسد که
خلاف مذهب خود ما نمائیم علی الخصوص وقتیکه جمهور ائمه و علماء
سنت وجماعت و اکابر اولیاء است بران اتفاق دارند و اصحاب

ثلاثه رضی الله عنهم اکمل الاولیا و اعرف العرفا بلکه قطب الاقطاب
در زمان خود ها بودند چنانکه از فتوحات مکیه و شرح آداب المریدین
و احیاء العلوم وغیره نقل میکنم و باید دانست که ماخذ متکلمین و
فقها و صوفیه و تمامه اهل اسلام کتاب الله و سنت رسول الله
است صلی الله علیه وسلم پس در قرآن شریف بسیار آیات مشعر
برضای خداوند تعالی از اصحاب و مخبر بفضائل و افضلیت ایشان
اند که بعضی از انها در ضمن اقوال اولیای کرام می آید و اما احادیث
پس بسیار از بسیارست از انجمله دو حدیث شریف از صحیح بخاری که
اصح الکتب بعد کتاب الله ست و مُنبی از اتفاق و اجماع اصحاب
رضی الله عنهم بر سابقیت و افضلیت ایشان علی ترتیب الخلافت
ست نقل کنم عن ابن عمر رضی الله عنهما قال کنا فی زمن النبی صلی الله علیه
وسلم لا نعدل بابی بکر احدًا ثم عمر ثم عثمان ثم نترک
اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بینهم

رواه البخاری ترجمه از ابن عمر رض است گفت بودیم ما در زمانهٔ نبی
صلی الله علیه وسلم که برابر نمی کردیم با ابی بکر رض کسی را پس با عمر رض
پس با عثمان رض پس میگذاشتیم اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم را
که تفضیل نمیدادیم در میان آنها روایت کرد این حدیث را بخاری
انتهی وفی سنن ابی داؤد قال کنا نقول ورسول الله
صلی الله علیه وسلم حیٌّ افضل امة النبی صلی الله علیه وسلم
بعده ابو بکر ثم عمر ثم عثمان رضی الله عنهم هذا ما فی
المشکوٰة الشریفة ترجمه و در سنن ابی داؤد است گفت میگفتیم ما
در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده بود که فاضلترین امت
نبی صلی الله علیه وسلم بعد از وی ابوبکر است پس عمر پس عثمان
رضی الله عنهم این چیزیست که در مشکوٰة شریف است انتهی وصاحب
سنن ابی داؤد بابی در تفضیل اصحاب رضی الله عنهم منعقد کرده
وقال باب فی التفضیل ترجمه و گفت این باب در تفضیل است

انتهى حدثنا عثمان بن شيبة حدثنا اسود بن عامر
حدثنا عبد العزيز بن ابی سلمة عن عبید الله عن نافع
عن ابن عمر قال کنا نقول فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم
لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر ثم عثمان ثم نترك
اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بينهم ترجمه
حدیث کرد مارا عثمان بن شیبه حدیث کرد مارا اسود بن عامر حدیث
کرد مارا عبد العزیز بن ابی سلمه از عبید الله از نافع از ابن عمر گفت که میگفتیم ما
در زمان نبی صلی الله علیه وسلم که برابر نمیکنیم با ابی بکر رضی کسی را پس با عمر
پس با عثمان پس میگذاریم اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم را که فضل
نمیدهیم در میان آنها انتهى حدثنا احمد بن صالح حدثنا
عنبسة حدثنا یونس عن ابن شهاب قال قال سالم بن عبد الله عن ابن عمر
قال کنا نقول ورسول الله صلی الله علیه وسلم افضل امة النبی صلی الله
علیه وسلم بعده ابو بکر ثم عمر ثم عثمان رضی الله عنهم

كذا في تيسير الوصول الى جامع الاصول من حديث الرسول عليه السلام ۱۲ منه مد ظله العالي

ترجمہ حدیث کرد ما را احمد بن صالح حدیث کرد ما را عنبسہ حدیث کرد ما را
یونس از ابن شہاب گفت سالم بن عبد اللہ از ابن عمر گفت
میگفتیم در حال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ فاضلترین امت نبی
صلی اللہ علیہ وسلم بعد از ان ابو بکر ست پس عمر پس عثمان رضی اللہ
عنہم انتہی حدثنا محمد بن مسکین حدثنا محمد یعنی
الفریابی قال سمعت سفیان یقول من زعم ان علیا رضی اللہ
عنہ کان احق بالولایۃ منہما فقد خطأ ابا بکر وعمر و
المہاجرین والانصار وما اراہ ان یرتفع لہ مع ہذا عمل
الی السماء ترجمہ حدیث کرد ما را محمد بن مسکین حدیث کرد
ما را محمد یعنی الفریابی گفت شنیدم سفیان را کہ میگفت ہر کہ گمان برد کہ
علی رضی اللہ عنہ اولی و مستحق تر بولایت بود از ان ہر دو یعنی شیخین پس
بدرستیکہ بخطا منسوب کرد ابو بکر و عمر و مہاجرین و انصار را و نمی بینم آن
کس را کہ بر داشتہ شود برای او با این عقیدہ کدامی عمل بسوی آسمان

ابن مقام کلام ... کہ حضرت سفیان ثوری سر حلقۂ اولیاء و از کبار تابعین در تفضیل حضرت علی مرتضیٰ ... اللہ تعالیٰ عنہ

و امثال این احادیث ناطق بصراحت فضل کلی اصحاب ثلاثه بر غیر آنها در
حین زمان حضرت نبوت صلی اللہ علیہ وسلم و ہم حدیث عبد الرحمن بن
عوف رضی اللہ عنہ وقت بیعت با عثمان رضی اللہ عنہ کہ صاحب صحیح بخاری
روایت فرمودہ صراحۃً ناطق با فضلیت حضرت عثمان رض است حدثنا
عبد اللہ بن محمد بن اسماء قال ثنا جویریة عن مالك عن
الزهری عن حمید بن عبد الرحمن اخبره ان المسور بن مخرمة
اخبره ان الرهط الذین ولاهم عمر اجتمعوا فتشاوروا فقال
لهم عبد الرحمن لست بالذی انافسکم علی هذا الامر ولکنکم
ان شئتم اخترت لکم منکم فجعلوا ذلك الی عبد الرحمن فلما ولوا
عبد الرحمن امرهم فمال الناس علی عبد الرحمن حتی ما اری احدا
من الناس یتبع اولئك الرهط ولا یطأ عقبه ومال الناس علی
عبد الرحمن یشاورونه تلك اللیالی حتی اذا کانت اللیلة التی
اصبحنا منها فبایعنا عثمان قال المسور طرقنی عبد الرحمن بعد

هجعة من الليل فضرب الباب حتى استيقظت فقال اراك نائما
فو الله ما اكتحلت هذه الثلث بكثير نوم انطلق فادع الزبير
وسعدا فدعوتهما له فشاورهما ثم دعاني فقال ادع لي عليا
فدعوته فناجاه حتى ابهار الليل ثم قام علي من عنده وهو على طمع
وقد كان عبد الرحمن يخشى من علي رض شيئا ثم قال ادع لي عثمان فناجاه
حتى فرق بينهما المؤذن بالصبح فلما صلى الناس الصبح واجتمع
اولئك الرهط عند المنبر فارسل الى من كان حاضرا من المهاجرين
والانصار وارسل الى امراء الاجناد وكانوا وافوا تلك الحجة مع عمر رض
فلما اجتمعوا تشهد عبد الرحمن ثم قال اما بعد يا علي اني قد نظرت
في امر الناس فلم ارهم يعدلون بعثمان فلا تجعلن على نفسك
سبيلا فقال ابايعك على سنة الله ورسوله والخليفتين من بعده
فبايعه عبد الرحمن وبايعه الناس المهاجرون والانصار وامراء الاجناد والمسلمون

ترجمہ حدیث کرد مارا عبد اللہ بن محمد بن اسماء حدیث کرد مارا جویریہ از مالک از زہری از حمید

بن عبد الرحمن خبر داد او را بتحقیق مسور بن مخرمہ خبر داد او را بتحقیق گروہی کہ والی گردانیدہ بود ایشان را عمر رضہ جمع شدند پس باہم مشورت کردند گفت آنہا را حضرت عبد الرحمن نیستم من کہ ہم نفسی و رغبت کنم شما را برین امر و لیکن شما اگر خواہید پسند کردہ دہم شما را از شما پس حوالہ کردند این امر را بعبد الرحمن پس چون والی گردانیدند عبد الرحمن را در امر خود ہا پس مائل شدند مردمان جانب عبد الرحمن تا آنکہ ندیدم کسی را از مردمان کہ پیروی کند آن قوم را و نمیرفت پس وی و رغبت کردند مردمان طرف عبد الرحمن کہ مشورت میکردند با او درین شبہا تا کہ آمد آن شب کہ صبحش بیعت کردیم با عثمان رضہ گفت مسور آمد نزد من عبد الرحمن بعد گذشتن پارہ از شب پس زد دست در باب تا آنکہ بیدار شدم پس فرمود عبد الرحمن کہ می بینم ترا خفتہ و اللہ سیر نخفتہ ام درین شبہای ثلاثہ برو پس بطلب زبیر و سعد را پس طلبیدم ہر دو را نزد او پس مشورت کرد با آن ہر دو پس ازان طلبید مرا پس گفت عبد الرحمن بطلب علی رضہ را پس طلبیدم او را پس خفیہ سخن کرد عبد الرحمن با علی رضہ تا آنکہ گذشت نیمی از شب پس برخاست علی رضہ از نزد عبد الرحمن در حالیکہ علی رضہ

طمع داشت و بود عبد الرحمن که می ترسید از علی رض چیزی پس گفت عبد الرحمن طلب عثمان رض را

پس خفیه سخن کرد عبد الرحمن با عثمان رض تا آنکه تفریق کرد درمیان ما هر دو کس مؤذن صبح پس

هرگاه نماز صبح خواندند مردمان و جمع شدند آن گروه نزد منبر پس فرستاد

عبد الرحمن طرف حاضرین مهاجرین و انصار و امرای اجناد و بودند

که گذارده بودند این حج را با عمر رض پس چون جمع شدند همها خطبه خواند

عبد الرحمن بعد ازان گفت اما بعد که ای علی رض خوب نظر کردم در شان

مردمان پس ندیدم آنها را که برابر دانند کسی را با عثمان رض پس مگردان

برای نفس خود سبیلی پس گفت عبد الرحمن بیعت میکنم با تو ای عثمان رض

بر سنت خدا و رسول ص او و بر دو خلیفهٔ او پس ازان بیعت کرد عبد الرحمن و

جمیع مهاجرین و انصار و امرای اجناد و جملهٔ مسلمانان انتهی و الی هذا

اشار صاحب شرح العقائد بقوله علی هذا وجدنا السلف الخ و هکذا قال

صاحب المواقف و شارح المواقف لکنا وجدنا السلف قالوا بان الافضل

ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی و حسن ظننا بهم یقتضی بانهم

لو لم یعرفوا ذلك لما اطبقوا علیه فوجب علینا اتباعهم فی

ذلك القول ترجمہ ونسوی ہمین معنی اشارہ کرد صاحب شرح عقاید نسفیہ

بقول خود کہ برہمین یافتیم سلف را الخ وہمچنین گفت صاحب موقف

وشارح مواقف کہ لیکن ما یافتیم سلف را کہ می گفتند کہ فاضلتر ابوبکر رض

ست پیشتر عمر رض پیشتر عثمان رض پیشتر علی رض وحسن ظن ما بآن اصحاب رض و

سلف مقتضی ست کہ آنہا اگر نشناختندی این امر را ہر آئینہ اتفاق نکردندے

بروی پس واجب شد بر ما اتباع آنہا درین قول انتہی پس بر امریکہ

اصحاب رضی اللہ عنہم از مہاجرین وانصار اتفاق کردند وجمہور اہل

السنۃ والجماعۃ وہر چہار امامان مذہب بران اعتقاد دارند از ان اعراض

وانکار نباید وافراط وتفریط نشاید در مشکوۃ بروایت امام احمد حنبل

رحمہ اللہ آوردہ عن علی قال قال لی رسول اللہ صلی اللہ

علیہ وسلم فیك مثل من عیسیٰ ابغضتہ الیہود حتی بھتوا امہ

واحبتہ النصاری حتی انزلوہ بالمنزلۃ التی لیست لہ ثم

قال یهلک فیّ رجلان محب مفرط یقرظنی بما لیس فیّ و
مبغض یحمله شنآنی علی ان یبهتنی ترجمه از علی رضی الله
گفت فرمود مرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم که در تو ای علی رض مثلی
از عیسی هست که بغض داشتند از وی یهود تا آنکه بهتان بستند بر مادر
وی و دوست داشتند او را نصاری تا آنکه در آوردند او را بمنزلتی که
نیست برای او پس گفت علی رض هلاک میشود بسبب من دو مرد یکی
محب مفرط که ستایش کند مرا بآنکه نیست در من و دیگری بغض دارنده
که برانگیخته میکند او را دشمنی من برآنکه بهتان بندد بر من انتهی و آیات
و احادیث و استشهادات کثیره برین عقیده اهل السنة والجماعة موجود
که در محل خود مذکور اند و از امثال این احادیث و از روایات آتیه
اجماع بر افضلیت آنها و ثابت است تفضیل و از جهت افضلیت
خلیفه شدن آنها یکی بعد دیگری منعقد گشته تا قیامت اطلاق تفضیل
و غلطی و مخالفت الاجماع بر تفضیل دهنده حضرت علی مرتضی رض لیس

۱۵

باید دانست کہ اطلاق تفضیلیہ را کہ می پرسد اطلاق شیعہ و رافضی و مبتدع

و فرقہ کبیرہ در کتب کلام و فقہ و غنیۃ الطالبین وغیرہ آمدہ در

تمہید ابوشکور سالمی ست و بعض کلامھم (ای الروافض) بدعۃ و

لا یکون کفراً وھو قولھم بان علیاً رضی اللہ عنہ کان

افضل من ابی بکر وعمر وعثمان رضی اللہ عنھم الا ان

خلافتھم جوزت بالاجماع ومنھم من قال ان علیاً

رضی اللہ عنہ کان اعلم من ابی بکر وعمر وعثمان

رضی اللہ عنھم ومنھم من قال بان حب علی واھل

البیت رضی اللہ عنھما اولی واحق من حبھم و بعض کلام

روافض بدعت ست وکفر نمیشود و آن قول ایشان ست کہ علی

رضی اللہ عنہ بود افضل از ابی بکر و عمر و عثمان رضی اللہ عنھم مگر اینکہ خلافت

ایشان جائز شد باجماع و بعض از انہا آنکس ست کہ میگوید علی

رضی اللہ عنہ بود عالم تر از ابی بکر و عمر و عثمان رضی اللہ عنھم و بعض

اثنا عشریه تصریح نمی‌کنند بدرستیکه محبت علی و اهل بیت رضی الله عنهم

اولی و سزاوار تر است انتهی در شرح مواقف گفته افضل الناس

بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم عندنا و اکثر قدماء

المعتزلة ابو بکر رضی و عند الشیعة و اکثر متاخری المعتزلة

علی رضی الله عنه ترجمه فاضلترین خلق الله بعد رسول الله

صلی الله علیه وسلم نزد ما اہل سنت وجماعت و نزد اکثر از قدمای معتزله

ابو بکر است رضی الله عنه و نزد شیعه و نزد اکثر از متاخرین معتزله علی رضی الله

عنه است انتهی قال خاتم المحدثین سند العلماء والمتکلمین

مولانا شاه عبد العزیز رحمه الله فی التحفة

دوم فرقه شیعه تفضیلیه که جناب مرتضوی رض را بر جمیع صحابه تفضیل میدادند

و این فرقه از اذناب تلامذهٔ آن لعین شدند و شمه از وسوسه او قبول کردند

و جناب مرتضوی رض در حق اینها تهدید فرمود که اگر کسی را خواهم شنید که مرا

بر شیخین تفضیل میدهد او را حد افترا که هشتاد چابک است خواهم زد

علی المفضلین علی الشیخین و الشیعه و معتزله و مرویست که شیخین در روایات ملا علی قاری مرقوم است مسند بزار الله تعالی

بعده می فرماید واما تفضیلیه پس با آنجهت که از دو طرف رانده در وسط

مانده بودند سبّیه و تبرائیه ایشانرا از خود نمی شمردند و در اعداد شیعه

علی رضی آوردند که داد محبت اهل بیت که بزعم شان منحصر در سبّ و

تبرای صحابهٔ رض واز واجبست نمید هند و جماعه مخلصین آنها را نجیرو ش

جناب مرتضوی رض دانسته و مورد وعید آنجناب انگاشته تحقیر و تذلیل

میکردند لا فی العیر ولا فی النفیر در حق ایشان راست آمد و بعده

میفرماید پس غلاة سبّیه را نواصب دانند و سبّیه تفضیلیه را و

تفضیلیه شیعهٔ اولی را و خوشا حال شیعهٔ اولی که مورد طعن و ملامت

جمیع فرق ضالّه از شیعه و نواصب گردیده اند و با همه آنها مخالفت

گزیده گویا ایشانرا بوراثت جناب مرتضوی رض محاربهٔ کبری و غربت

عظمی نصیب شده و ان الدین بدأ غریباً وسیعود غریباً
بدرستیکه دین شروع شد غریب و قریب است که باز رود غریب

فطوبی للغرباء مصداق حال ایشان و کشف مآل اوشان آمده
پس بشارت باد برای غربا ۱۲

قال صاحب الاشباه والنظائر فی فتاوی الزینیة

۱۷

في رسالة مستقلة عد فيها الكبائر والصغائر تفضيل علي

على الشيخين من الكبائر ترجمہ گفت صاحب اشباہ ونظائر

در فتاوای زینیه در رسالہ مستقل کہ شمردہ است دروی گناہہا ی کبیرہ

وصغیرہ را کہ تفضیل علی بر شیخین از جملہ کبائر ست انتہی وقال

الغوث الاعظم شیخ شیوخ العالم فی غنیة الطالبین

ویعتقد اهل السنة ان امة محمد علیه السلام خیر الامم

اجمعین الخ وقال بعد هذا وافضل هؤلاء العشرة الابرار

الخلفاء الراشدون الاربعة الاخیار وافضل الاربعة

ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علي الخ وخلافة الائمة

الاربعة كانت باختیار الصحابة واتفاقهم ورضاهم

ولفضل كل واحد منهم في عصره وزمانه على من سواه

من الصحابة ولم تكن بالسيف والقهر والغلبة والاخذ

ممن هو افضل منه الخ وقال في فصل آخر واما الشيعة

فلهم اسام الخ فانما قیل لها الشیعة لانها تشیعت علیاً رض و فضلوه
علی سائر الصحابة الخ وقال فیه ایضا وقیل ان الشیعی من
لا یفضل عثمان علی علی رضی الله عنهما والرافضی من
فضل علیاً علی عثمان وقال رضی الله عنه فی آخر فصول
وانما اوردنا ذکرهما لا نهم مجردة للتحذیر عنها اعاذنا الله
وایاکم من شر هذه المذاهب واهلها وامانتنا علی الاسلام
والسنة فی الفرقة الناجیة برحمته ترجمه وفرمود غوث اعظم شیخ شیوخ
عالم حضرت سید عبد القادر جیلانی رح در غنیة الطالبین واعتقاد دارد
اهل سنت وجماعت اینکه امت محمد علیه السلام بهترین جمیع امتان است
ونیز گفت بعد ازین وفاضلتر این همه ده تن ابرار خلفای راشدین هر چهار
اخیار اند وفاضلترین این چهار ابوبکر است پس عمر پس عثمان پس علی
وخلافت این هر چهار امید بود به پسند صحابه واتفاق آنها ورضای آنها
وخلافت اینها بجهت فضل هر یکی از ایشان در عصر وزمان خود بود

بر آنکس که سوای ایشان بودند از صحابه و نبود خلافت به تیغ و زبردستی و

غلبه و نبود بگرفتن از ان کس که او فاضلتر بود از ان و گفت در فصل آخر

اما شیعه پس آنها را نا مهاست و نیست جز اینکه گفته شد آنها را شیعه برای

اینکه ایشان پیروی کرده اند علی رض را و تفضیل داده اند او را بر همه یاران

و گفت دران فصل نیز و گفته شده است که شیعه کسی ست که تفضیل دهد عثمان

را بر علی رضی الله عنهما و بدرستی که رافضی کسی ست که تفضیل کند علی رض را بر عثمان رض

و گفت رضی الله عنه در فصلهای آخر و جز این نیست که آوردم من بیان

سخنهای ایشان تنها از دلائل از جهت گریختن ازینها پناه دهد مرا خدای

تعالی و شما را از بدی این مذهبها و از بدی اهل ایشان و بمیراند مرا بر دین

اسلام و طریقهٔ مصطفویه در گروهی که نجات یابنده است برحمت او پس

سابقیت در فضل اصحاب اربعه را رضی الله عنهم و بآن وجه تحقق خلافت

باجماع اصحاب و اهل السنة والجماعة که ائمهٔ اربعه و مذاهب اربعه دران

داخلند ثابت و نیز منکرش که تفضیلیه است مصداق تفضیلیهٔ مخالف

الاجماع و شیعه و رافضی از فتوای پیشوای اولیا و سرحلقهٔ اصفیا رضی الله عنه

گرویده و اگر ازین زیاده صراحت کمال و تفضیل خلفای ثلاثه رضی الله عنهم

در باطن هیچولی ببین اعتبار و داشتن عبارت حقیقة الطالبین از حجة الاسلام

مستند اولیای کرام حضرت امام محمد غزالی رح باید شنید و احیاء العلوم را

در جلد اول کتاب العلم فی الباب الثانی فی القسم الثانی و ما فضل

ابو بکر رضی الله عنه الناس بکثرة صیام ولا بکثرة صلوة

ولا بکثرة روایة ولا فتوی ولا کلام ولکن بشیء وقر فی صدره

کما شهد له سید المرسلین صلی الله علیه وسلم انتهی ترجمه

و فاضل نشد ابو بکر رضی الله عنه از مردمان بسبب کثرت روزه و نه بسبب

کثرت نماز و نه بسبب کثرت روایت و نه بسبب فتوی و نه بکلام ولیکن

بسبب چیزیکه گران شد در سینهٔ وی رض چنانکه گواهی داد برای وی رض

سید المرسلین صلی الله علیه وسلم انتهی و ایضا فیه در همان قسم ثانی علم

ان ما ینال به الفضل عند الله شیء و ما ینال به الشهرة

عند الناس بشيء آخر فلقد كان شهرة ابي بكر الصديق

رضي الله عنه بالخلافة وكان فضله بالسر الذي وقر في قلبه

وكان شهرة عمر رضي الله عنه بالسياسة وكان فضله بالعلم

بالله الذي مات تسعة اعشاره بموته وبقصده التقرب

كما قال ابن مسعود رضي الله عنه ١٢ منه سلمه

الى الله عز وجل في ولايته وعدله وشفقته على خلقه

وهو امر باطن في سره انتهى ترجمه پس بدانكه بدرستيكه آنچيز كه

ميرسد بسبب او فضل را نزد الله تعالى چيزيست وآنچيز كه برسد بسبب

او شهرت را نزد مردمان چيزيست ديگر پس بدرستيكه بود شهرت ابوبكر

صديق رضي الله عنه بخلافت وحال آنكه بود فضل او بسبب سر كه

گران شده بود در دل وى وبود شهرت عمر رضي الله عنه بسياست

وحال آنكه بود فضل او بسبب علم بالله يعني معرفت كه فوت شد نه حصه

از ده حصه علم بوفات او رض وبود فضل او بقصد او تقرب بسوى

خداى عز وجل در ولايت وعدل خود وشفقت خود بر خلق او تعالى

وآن امر باطن ست در سیر او انتهی وایضا فیه فی کتاب قواعد العقائد

فی الفصل الاول فی معنی الکلمة الثانیة وان یعتقد فضل الصحابة

رضی الله تعالی عنهم وترتیبهم وان افضل الناس بعد النبی

صلی الله علیه وسلم ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی

الله تعالی عنهم وان یحسن الظن بجمیع الصحابة ویثنی علیهم

کما اثنی الله تعالی ورسوله صلی الله علیه وسلم علیهم اجمعین

وکل ذلک مما وردت به الاخبار وشهدت به الآثار

فمن اعتقد جمیع ذلک موقنا به کان من اهل الحق و

عصابة السنة وفارق رهط الضلال وحزب

البدعة فنسال الله تعالی کمال الیقین والثبات فی الدین

لنا ولکافة المسلمین انه ارحم الراحمین ترجمه ونیز در احیاء العلوم

در کتاب قواعد العقائد در فصل اول در معنی کلمه ثانی واینکه اعتقاد

کند فضل صحابه وترتیب ایشان رضی الله تعالی عنهم واینکه افضل خلائق

بعد نبی صلی الله علیه وسلم ابوبکر پس عمر پس عثمان پس علی رضی الله
تعالی عنهم و آنکه نیک گمان بود با جمیع صحابه و ثنا کند بر آنها چنانکه ثنا
کرده است الله تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم بر جمیع اصحاب
و آنهمه از آنجمله است که وارد شده در آن اخبار و شایع شده بروی آثار
پس هرکه اعتقاد کند اینهمه را در حالیکه یقین کننده باشد بران باشد
آنکس از اهل حق و جماعت سنت و مفارقت کرده آن شخص گروه ضلال
و گروه بدعت الخ پس میخواهیم از خدای تعالی کمال یقین را و ثبات را در
دین برای خود و برای جمیع مسلمین بدرستیکه او تعالی ارحم الراحمین ست
انتهی و ایضاً فیه در همان کتاب در فصل ثالث ان فضل الصحابة علی
حسب ترتیبهم ترجمه بدرستیکه فضیلت صحابه بر حسب
ترتیب آنهاست انتهی و ایضاً فیه در همان کتاب در رکن رابع در اصل
ثامن ان فضل الصحابة رضی الله عنهم علی حسب ترتیبهم
فی الخلافة اذ حقیقة الفضل ما هو فضل عند الله

عزّ وجلّ وذلك لا یطلع علیه الا رسول الله صلی الله علیه وسلم وقد ورد فی الثناء علی جمیعهم آیات واخبار کثیرة وانما یدرک دقائق الفضل والترتیب فیه المشاهدون للوحی والتنزیل بقرائن الاحوال ودقائق التفضیل فلولا فهمهم ذلک لما رتبوا الامر کذلک اذ کان لا تأخذهم فی الله لومة لائم ولا یصرفهم عن الحق صارف

ترجمه بدرستیکه فضیلت صحابه رضی الله عنهم بحسب ترتیب آنهاست در خلافت چه حقیقت فضل همان ست که او فضل نزدیک خداے عز وجل باشد و مطلع نیست بروی بجز رسول خدا صلی الله علیه سلم و بدرستیکه وارد شده است در ثنا بر جمیع آنها آیات و احادیث بسیار و جزین نیست که می یابند دقائق فضل و ترتیب را در فضل آنانکه مشاهده کرده اند وحی و تنزیل را بقرینهای احوال و دقیقهای تفضیل پس اگر نبودی فهم آنها اینچنین هر آئینه ترتیب نمیدادند اینها

امر را همچنین چرا که بود که میگرفت ایشان را در راه خدا نکوهش
نکوهندگان و برگشته نمیکرد آنها را از امر حق که ازمی برگشته کنند
انتهی آنچه این امام حجة الاسلام درین مقام استدلال بادراک
اصحاب رضی الله عنهم بوجه مشاهده وحی و تنزیل و بقرائن احوال
فرموده در دیگر مقامات نیز از جهت قوت و حقیت این مسلک
بهمین منوال دلیل آورده قال فی الاحیاء فی بیان العلم
الذی هو فرض الکفایة من الباب الثانی فی العلم
المحمود والمذموم وکذا الاثر فانه ایضا یدل علی
السنة لان الصحابة رضی الله عنهم قد شاهدوا الوحی
والتنزیل وادرکوا بقرائن الاحوال ما غاب عن غیرهم
عیانه وربما لا تحیط العبارات بما ادرک بالقرائن
فمن هذا الوجه رأی العلماء الاقتداء بهم والتمسک
باثارهم ترجمه گفت در احیاء العلوم در بیان علمیکه

این فرض کفایه است از باب ثانی در علم محمود و مذموم و همچنین
اثر صحابه رضی پس بدرستیکه آن هم دلالت دارد بر سنت چراکه صحابه
رضی الله عنهم بدرستیکه مشاهده میکردند وحی و تنزیل را و دریافت
میکردند بقرائن احوال آنچیز را که غائب شد از غیر آنها دیدن او و
گاهی احاطه کردن نتواند عبارات آنچیز را که دریافت شد بقرینها
پس ازین سبب پسندیدند علمای اقتدای را با صحاب و تمسک را
باثار اصحاب انتهی و ایضاً فیه قال فی الفصل الثانی فی وجه
التدریج الی الارشاد و ترتیب درجات الاعتقاد
و علی هذا استمر الصحابة رضی الله عنهم فالزیادة علی الاستاذ
طغیان و ظلم و هم الاستاذون و القدوة و نحن الاتباع
و التلامذة ترجمه و نیز دران کتاب گفت در فصل ثانی در وجه
تدریج بسوی ارشاد و ترتیب درجهای اعتقاد و برهمین گذشتند
صحابه رضی الله عنهم پس زیادتی بر استاذ طغیان و ظلم است

۳۷

حالانکہ آن صحابہ استاذان اند و پیشوایان و ہادیان تابعان و شاگردان
انتہی و ایضاً قال بعید ہذا قال صلے اللہ علیہ وسلم ما
فضلکم ابوبکر بکثرۃ صیام ولاصلوٰۃ ولکن بسرٍّ وقر
فی صدرہ رضی اللہ عنہ ولاشک فی ان ذلک السر
کان متعلقاً بقواعد الدین غیر خارج منہا ترجمہ
و نیز گفتہ قریب این فرمود صلی اللہ علیہ وسلم فاضل نشد
بر شما ابوبکر رض بسبب کثرت روزہ ہا و نہ بسبب نماز و لیکن بسبب
سرّ یکہ گران شد در سینۂ وی رضی اللہ عنہ و شک نیست در اینکہ
این سر بود متعلق بقواعد دین نہ خارج از قواعد دین انتہی ملاحظہ
فرمایند کہ اعتقاد افضلیت خلفای اربعہ رض بترتیب خلافت چہ قدر
ضروری در دین نزد این اولیاء اللہ ست کہ این اعتقاد را از جملۂ
اعتقاد معنی کلمۂ ثانیہ قرار دادہ و معتقدش را از اہل حق و عصابۂ سنت
فرمودہ و منکرش را از اہل ضلال و اہل بدعت شمردہ و دعای تقبیر

و ثبات برین عقائد برای خود و جمیع مسلمین نموده رضی الله عنهم و نیز
گفت در جلد رابع فی بیان ان وجوب التوبة عامة فی الاشخاص
پس از بیان توبۂ حضرت عیسی علیه السلام از توشد حجر و پس از بیان
توبۂ شفیع المذنبین خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و علی
آله و اصحابه اجمعین + از توبیکه دران علم بود و از شراک نو نعلین
با عادۂ شراک کهنه آفتری ان الصدیق رضي الله عنه بعد ان
شرب اللبن و علم انه علی غیر وجهه ادخل اصبعه فی حلقه
لیخرجه حتی کاد یخرج معه روحه ما علم من الفقه هذا
القدر و هو ان ما اکله عن جهل فهو غیر اثم به و لا یجب
في فتوی الفقه اخراجه فلم تاب عن شربه بالتدارك
علی حسب امکانه بتخلیة المعدة عنه و هل کان ذلك
الا لسر و قر فی صدره عرفه ذلك السر از فتوی العامة
حدیث آخر و ان خطر طریق الآخرة لا یعرفه الا

الصدّیقون فتأمّل احوال هؤلاء الذین هم اعرف
خلق الله بالله وبطریق الله وبمکر الله وبمکامن الغرور
بالله الخ ترجمه آیا پس دیدی تو صدیق را رضی الله عنه بعد از آنکه
نوشید شیر و دانست که آن شیر بغیر وجه اوست داخل کرد انگشت
خود را در حلق خود تا که خارج نماید او را تا آنکه قریب بود که برآمدی
با او روح او آیا ندانسته بود از فقه این قدر مسأله که بدرستیکه
هر چه بخورد مردم بنادانستگی پس او گنهگار نیست و واجب نیست
در فتوای فقه بیرون انداختن آنچیز را پس چرا توبه کرد صدیق رض
از نوشیدن آن شیر بتدارک حتی الامکان خود بجای کردن معده را
از شیر و نبود این امر مگر بسبب سرّیکه بزرگ شد در سینهٔ وی که شناسا
کرد او را این سرّ بدرستیکه فتوای عامه امر دیگر است و خطر راه آخرت را
کسی نشناسد بجز صدیقان پس تامل کن در احوال اینهمه که آنها عارفترین
اند از جمله خلق الله بخدای تعالی و براه او تعالی و بمکر او تعالی و

بحجابهای پنهانی غیور باخدای تعالی ونیز درهمین جلد دربیان
ان المستحق للمحبة هو الله وحده امّا صفة التنزه قال
سیّد الانبیاء صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین لا احصی
ثناءً علیك انت کما اثنیت علی نفسك وقال سیّد
الصدیقین رضی الله تعالی عنه العجز عن درك الادراك
ادراك سبحان من لم یجعل للخلق طریقًا الی معرفته الا
بالعجز عن معرفته ترجمه فرمود سردار انبیا علیه وعلیهم الصلوات
که شمردن نتوانم ثنا را بر تو چنانکه تو خود ثنا کردی بر نفس خود وگفت سردار
صدیقان رضی الله تعالی عنه که عجز از دریافت ادراک ادراک ست چه
پاک ست آنکه نگردانید برای خلق کدامی راه بسوی معرفت خود سوای
عجز از معرفت خود انتهی ازین عبارات واز لفظ اعرف خلق الله
واز لفظ سیّد الصدّیقین واز تلوّ احوال صدیق اکبر رض باحوال انبیا
در مقامات علیا واز سیاق وسباق تحریرات که بخوف اطالت

بقدر ضرورت نقل کردہ ام پس با فضلیت حضرت صدیق اکبر رض در
امر باطن و ولایت بردن یا نتوانند و نیز در بسیاری جا علاوہ از آیات
منقولہ بیان معارف و محامد اصحاب ثلاثہ رضی اللہ عنہم نمودہ است
کما لا یخفی علی من طالع احیاء العلوم آن از انجملہ است در جلد اول
فی الباب الخامس فی آداب المتعلم والمعلم فی الوظیفۃ السادسۃ
و از انجملہ است درہمین جلد فی کتاب قواعد العقائد فی الفصل الثانی فی
فی وجہ التدریج الی الارشاد و از انجملہ است درہمین کتاب
وفصل فی القسم الاول و از انجملہ است درہمین جلد فی کتاب
اسرار الزکوۃ فی بیان دقائق الآداب الباطنۃ فی الزکوۃ
فی الوظیفۃ الاولی و از انجملہ است در جلد دوم فی کتاب
الاخوۃ والصحبۃ فی الباب الاول فی القسم الرابع
و از انجملہ است درہمین مقام بعد یک صفحہ کہ دران نزول آیہ
وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ الخ در حق صدیق اکبر رض

نوشته است وهم درانجا افاده فرموده کلهم اتفقوا علی اظهار
البغض للظلمة والمبتدعة الخ ترجمه جمیع فقها اتفاق
کرده اند بر اظهار بغض ظالمان و بدعتیان وازانجمله است در
همین جلد در باب ثالث فی حق المسلم والرحم والجوار وازانجمله
است در جلد چهارم فی کتاب الفقر والزهد فی الحالة الخا
وازانجمله است درهمین جلد فی کتاب التوحید فی بیان حقیقة
التوحید الذی هو اصل التوکل وبرین قدر انحصار نیست
که ماورای این مستندات ونشابهها مستندات دیگر نیز دران کتاب
مستطاب ست وحضرت شیخ اکبر خاتم الولایة المحمدیة صاحب
الفصوص والفتوحات المکیة شیخ محی الدین بن عربی در فتوحات
مکی میفرماید فی الفصل الاول من الباب الثانی فی معرفة الحروف
والحرکات من العالم الخ نودی علیه السلام فی لیلة
اسرائه فی استیحاشه بلغة ابی بکر قف ان ربک یصلی

فانس بصوت ابی بکر خلق رسول الله صلی الله علیه وسلم
وابو بکر من طینة واحدة الخ ترجمه در فصل اول از باب ثانی
در معرفت حروف و حرکات از عالم تا آخر ندا کرده شد آنحضرت علیه
السلام در شب معراج بوقت استیحاش او صلعم بلغت ابی بکر رضی که
توقف فرمای محمد بتحقیق پروردگار تو نماز میگزارد پس انس گرفت
او صلعم بآواز ابی بکر رضی که پیدا کرده شد رسول خدا صلی الله علیه
وسلم و صدیق اکبر رضی از طینت واحده همچنین گفت شیخ عبد الحق
محدث دهلوی در مدارج النبوة جلد اول در واقعات معراج قرا تا
شنوانیدن من ترا آواز یار ترا که ابی بکر است رضی الله عنه برای آنست
که انس گیری تو بجمال خود بیابی درین مقام هیبت با محل چون
خواستیم ما که کلام کنیم برادر ترا موسی پس گرفت او را هیبت عظیم پس
پرسیدیم او را وما تلك بیمینك یا موسی پس حاصل شد او را انس
بکر عصا و بجمال خود آنچنین تو ای محمد خواستیم که انس گیری بآواز یار خود

که پیدا کرده شده تو و وی از یک طینت و وی ابلیس است در دنیا و
آخرت پس پیدا کردم فرشته را بر صورت وی که ندا کند ترا بلعنت و
تا زائل گردد از تو استیحاش الخ وایضاً فی الفتوحات
فی الباب الثالث فی تنزیه الحق تعالی عما فی طی الکلمات
وترتیب النقطتین ولما لم یصح اجتماع صادقین معاً لذلک
لم یقم ابو بکر فی حال النبی صلی الله علیه وسلم وثبت مع
صدقه فلو فقد النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلک الموطن
وحضره ابو بکر لقام فی ذلک المقام الذی اقیم فیه رسول الله
صلی الله علیه وسلم لانه لیس ثمّ اعلی منه یحجبه عن
ذلک فهو صادق ذلک الوقت وحکیمه وما سواه تحت حکمه
ترجمه و هم در فتوحات مکی در باب ثالث در پاکی حق تعالی از آنچه در
طی کلمات و ترتیب دو نقطه و هرگاه صحیح نیست اجتماع دو صادق باهم
بدین سبب نه قائم شد ابو بکر در حال نبی صلی الله علیه وسلم و ثابت ماند

با صدق خود پس اگر نبودی نبی صلی الله علیه وسلم درین مقام و حاضر
بودی ابوبکر رض هر آینه قائم شدی در مقامیکه قائم کرده شده بود در آن
مقام رسول خدا صلی الله علیه وسلم زیرا چه نبود کسی را نجا بجز از صدیق اکبر
که محجوب کند او را ازین مرتبه پس او صادق این وقت ست و حکیم او ست
و دیگران زیر حکم او هستند و در باب ثالث و ثلثین فی اقطاب
النیات و اسرارهم وهذه الطائفة فی الرجال قلیلون فانه
مقام ضیق جدا یحتاج صاحبه الی حضور دائم واکثر
من کان فیه ابوبکر الصدیق رضی الله عنه ولهذا قال
عمر بن الخطاب رض الخ ترجمه و این طائفه در مردان هستند قلیل اند
پس بدرستیکه این مقام تنگ ست یقینا محتاج میگردد صاحب این مقام
بسوی حضور دائمی و کسیکه زیاده تر در ان مقام بود صدیق اکبر بود رضی الله عنه و بهمین سبب
گفت عمر بن الخطاب رض تا آخره و در جلد ثانی در باب ثالث و سبعون
فی معرفة عدد ما تحصل من الاسرار للشاهد الخ لکن

الاقطاب المصطلح على ان يكون لهم هذا الاسم لا يكون
منهم في الزمان الا واحد وهو الغوث ايضا وهو من
المقربين وهو سيد الجماعة في زمانه ومنهم من يكون
ظاهر الحكم ويحوز الخلافة الظاهرة كما حاز الخلافة
الباطنة من جهة المقام كابي بكر وعمر وعثمان وعلي
والحسن ومعاوية بن يزيد وعمر بن عبد العزيز والمتوكل

ترجمہ لیکن قطبہا یکہ قرار دادہ شدہ اند بر اینکہ باشد مر آنہا را این
اسم باشد از آنہا در زمانہ بجز یک تن و او غوث نیز باشد و او از مقربین
ست و او سردار جماعت باشد در زمان خود و بعض از ایشانند کہ باشد
ظاہر الحکم و گرد آرد خلافت ظاہرہ را چنانکہ گرد آوردہ و محیط ست
خلافت باطنہ را از جہت مقام ہمچون ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حسن و
معاویہ بن یزید و عمر بن عبد العزیز و متوکل انتہی وایضا في هذا الباب
وهذا المقام الذي اثبتناه بين الصديقية ونبوة التشريع

الذي هو مقام القربة وهو للافراد وهو دون نبوة التشريع
في المنزلة عند الله وفوق الصديقية في المنزلة عند الله وهو
المشار اليه بالسر الذي وقر في صدر ابي بكر ففضل به
الصديقين اذ حصل له في قلبه ما ليس في شرط الصديقية
ولا من لوازمها فليس بين ابي بكر وبين رسول الله صلى
الله عليه وسلم رجل لانه صاحب صديقية وصاحب
سر۔ ترجمہ واین مقامیست کہ ثابت کردم آنرا درمیان صدیقیت
ونبوت تشریعی کہ نام آن مقام قربت ست واو ثابت ست برای افراد
وآن کمتر از نبوت تشریعی ست در منزلت نزد خدای تعالی وبالاے
صدیقیت ست در منزلت نزد خداوند تعالی وآن ہمان ست کہ اشارہ
کردہ شدہ است بسوی وی بسریکہ بزرگ شد در سینۂ ابوبکر رضی پس فاضل
شد بسبب آن مقام از جملۂ صدیقان ہرگاہ کہ حاصل شد اورا در قلب او
چیزیکہ نیست در شرط صدیقیت ونہ از لوازم آن پس نیست درمیان

ابوبکرؓ و در بیان رسول خدا صلی الله علیه وسلم کسی شخص چراکه او رضی الله عنه

صدیقیت ست و صاحب سر ست انتهی و فی الباب الحادی و

الستین ومائة في معرفة المقام بين الصديقية والنبوة

ومن هذا المقام حصل لابي بكر الصديق السر الذي

وقر في نفسه وظهرت قوة ذلك السر مع وقته وقول

عايشة رض لرسول الله صلى الله عليه وسلم في مرضه

حين امره ان يصلي بالناس انه رجل اسيف ورسول الله

صلى الله عليه وسلم يعرف منه بالسر الذي حصل عنده

ما لا تعرفه الجماعة فما بقي احد يوم مات رسول الله

صلى الله عليه وسلم الا وهل في ذلك اليوم وخولط في

عقله وتكلم بما ليس الامر عليه الا ابوبكر الصديق رض

فما طرأ عليه في ذلك الامر بل رقى المنبر وخطب الناس

وذكر موت النبي صلى الله عليه وسلم فقال من كان منكم

يعبد محمدا فان محمدا قد مات ومن كان يعبد الله فان الله
حي لا يموت ثم تلا انك ميت وانهم ميتون وما محمد الا
رسول الآية فسكن جاش الناس حتى قال عمر رضي الله عنه
والله ما كاني سمعت هذه الآية الا في ذلك اليوم ترجمه
واز همين مقام حاصل شد مر ابي بكر صديق رض را سكينه عظيم شد در
نفس وی وظاهر شد قوت این سر در وقت او و گفتن عایشه رض
از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مرض او صلی الله علیه وسلم وقتیکه
امر فرموده بود او را برای نماز گزاردن با مردمان که او مردیست رقیق القلب
وحال آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بشناخت انجام آن از وی رض
بسبب سکینه حاصل شده بود نزد او صلعم صدیق رض را آنچه نشناخته
بود تمام جماعت پس باقی نماند کسی بروز وفات رسول خدا صلی الله
علیه وسلم مگر اینکه سهو و غلط کرد درین روز و اختلاط در عقل وی
شد و سخن کرد بخلاف مقصود بجز حضرت ابوبکر صدیق رض پس نباید

مطلب سکینه [illegible] دل از اضطراب [illegible] دل از [illegible]

آنحالت اختلاطیه بروی رضا درین امر بلکه برآمد بر منبر و خطبه خواند
مردمان را و بیان کرد وفات نبی صلی الله علیه وسلم را پس گفت رضا
کسیکه از شما می پرستند محمد صلعم را پس بتحقیق محمد صلعم وفات فرمود
و هر که می پرستند خدای تعالی را پس بدرستیکه خدا زنده است که
هرگز نمی میرد پس بخواند این آیه را که بدرستیکه توای محمد میت هستی
و آنها هم میت هستند و نیست محمد صلعم مگر رسول الله پس تسکین یافت
اضطراب عظیم دلهای مردمان تا آنکه گفت عمر رضی الله عنه که والله گویا
نشنیده بودم این آیت را سوای امروز انتهی و ایضاً فی المجلد الثانی
فی الباب الموفی سبعین ومائتین فی معرفة منزل القطب
والامامین محمد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع وما من
قطب الا وله اسم یخصه زائد علی الاسم العلم الذی
هو عبد الله سواء کان القطب نبیاً فی زمان النبوة
المقطوعة او ولیاً فی زمان شریعة محمد صلی الله علیه وسلم

وكذلك الامامان لكل واحد منهما اسم يخصه ينادي
به كل امام في وقته هناك والامام الايسر عبد الملك و
الامام الايمن عبد ربه وهما للقطب الوزيران فكان ابوبكر
رضي الله عنه عبد الملك وعمر رضي الله عنه عبد ربه
في زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم الى ان مات
صلى الله عليه وسلم فسمي ابوبكر عبد الله وسمي عمر
عبد الملك وسمي الامام الذي ورث مقام عمر عبد ربه
ولا يزال الامر على ذلك الى يوم القيمة الخ ترجمه
محمد صلی اللہ علیہ وسلم عبد جامع بود و قطبی نیست مگر اینکہ مر او را اسمی
خاص باشد زائد بر اسم عام کہ او عبد اللہ ست برابر ست کہ باشد
آن قطب نبی در زمان نبوت منقطوعہ یا ولی در زمان شریعت محمد
صلی اللہ علیہ وسلم وہمچنین دو امام اند کہ برای ہر یک از ایشان اسمیست
مخصوص کہ ندا کردہ میشوند بآن اسم ہر امام در وقت خود آنجا و امام جب

عبد الملک و امام راست عبد الرب و آن هر دو امام برای قطب دو وزیر
باشند پس بود ابوبکر رضی الله عنه عبد الملک و بود عمر رضی الله عنه
عبد الرب در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا آنکه وفات فرمود
آنحضرت صلی الله علیه وسلم پس نام نهاده شد ابوبکر رض بعبد الله و
مسمی شد عمر رض بعبد الملک و او موسوم شد با آنکه وارث شده بود در
مقام عمر بعبد الرب و همیشه باشد این امر برین انتظام تا روز قیامت

قال بحر العلوم ملک العلما سند الفضلا اشرف
العرفاء مولانا عبد العلی رحمة الله علیه في
حاشیته علی حاشیة السید الزاهد المعلقة علی
رسالة التصور والتصدیق وذکر فی کتاب التجلیات
من لقي منهم خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم
أمير المؤمنين ابا بكر الصديق رض وامير المؤمنين
عمر رض وامير المؤمنين عليا رضي الله عنه وذكر

۳۴۳

سلّه اسمه صاحب الفصوص والفتوحات ۱۲

حكايات لطيفة وذكر ان امير المومنين عليًّا رضي الله عنه

قال انت اخي قلت نعم فو اخيته قلت اين ابو بكر قال لمَ

قلت اريد اللحاق به حتى اسأله ما سألتك قال انظر

في النور الابيض خلف سرادق الغيب فتركته وانصرفت

ودخلت في النور الابيض خلف سرادق الغيب

فالتقيت ابا بكر الصديق رض على راس الدرجة

مستندا ناظرا الى الغرب عليه حلةٌ من الذهب

الابهى له شعاع يأخذ الابصار قد اكتنفه النور

ضاربًا بذقنه نحو مقعده ساكتًا لا يتكلم ولا يتحرك

كانه المبهوت فناديته بمرتين ليعرفني فاذا انه

اعرف بي مني بنفسي فرفع رأسه الي قلت كيف الامر

قال هو ذا ينظر فيّ قلت له ان عليًّا قال كذا وكذا قال

صدق علي وصدقت انا وصدقت انت قلت فما افعل

صح بذقنه نحو مقعده

قال ما قال لك رسول الله صلی الله علیه وسلم قلت هو مقامی

قال هو مقامه صلی الله علیه وسلم قلت قد وهبه لک

قال فقد وهبته لک قلت هو بیدیک قال خذه فقد وهبته

لک الخ ترجمه و ذکر کرد شیخ اکبر رض در کتاب تجلیات آن کسانرا

که ملاقات کرد از انها که خلیفهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم اند یعنی

امیر المومنین ابوبکر صدیق رض و امیر المومنین عمر رض و امیر المومنین علی

و بیان کرد حکایات لطیفه و ذکر کرد که امیر المومنین علی رضی الله عنه

که تو برادر منی گفتم بلی پس مواخات کردم از وی رض پرسیدم کجاست ابوبکر

گفت پیش ازین ست گفتم که میخواهم لحوق را با وی تا که پرسم از وی انچه

پرسیدم از تو گفت علی رض که ببین در نور ابیض پس پرده های غیب پس

گذاشتم علی رض را و برگشتم و داخل شدم در نور ابیض پس پرده های

غیب پس دیدار کردم ابابکر صدیق رض را برا علی درجه در حالیکه تکیه زده

بنشسته بود بجانب مغرب بر روی حلّه بود از زر پیش بها فاخره که او را اشتا

بود که چهره میکرد و چشمان را بدرستیکه محیط شد او را رضا نور در حالیکه ترسان
و ساکت بود که کلام نمیفرمود و نه حرکت مینمود گویا که او رضا در مقام تحیر است
پس ندا کردم او را رضا دو بار تا بشناسد مرا پس دفعتًا ظاهر شد که بتحقیق او
رضا شناسا ترست مارا از ما بنفس ما پس برداشت سر خود را سوی من عرض کرد
که حال چیست فرمود که آنخداوند تعالی که اینست می بیند در من گفتم
از وی بدرستیکه علی رضا فرمود چنین و چنین فرمود رضا راست گفت علی رضا و راست
گفتم من و راست گفتی تو برسیدم پس چه کنم من فرمود آنچه فرمود ترا رسول الله
صلی الله علیه وسلم گفتم که آن مقام خاص تست فرمود آن مقام آنحضرت
صلی الله علیه وسلم ست گفتم که بتحقیق عطا فرموده است آن مقام را برای
خاص تو فرمود که حالا بتحقیق بخشیدم ترا گفتم آن مقام باختیار تست فرمود
بگیر آنرا پس بیشک بخشیدم من او را بتو و از امام اجل شیخ
ابو النجیب سهروردی رح در آداب المریدین در
مقام عقائد متصوفین بشنو افضل البشر بعده ابو بکر رضی الله عنه در شرح آن

حضرت مخدوم جهان شیخ الزمان شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری

رحمه الله میفرماید بهترین آدمیان بعد پیغمبر علیه السلام ابوبکر صدیق رضی الله عنه است

زیراکه پیغامبر فرموده است برنیامد آفتاب و فرود نرود بعد از

پیغامبران علیهم السلام بر هیچ ذاتی بهتر از ابوبکر رضی الله عنه و در خبر آمده است

لم یفضلکم ابوبکر بکثرة صیام ولا صلوة انما فضلکم

بشیء وقر فی صدره فاضل نشده است بر شما ابوبکر رضی الله عنه ببسیاری

صیام و نه ببسیاری نماز بدرستی و راستی که فاضل شده است

بچیزی که بزرگ گشته است در سینهٔ او و آن تعظیم خداوند تعالی

ست الخ و منقول چنین گفته اند اول کسیکه پیغامبر علیه السلام را

تصدیق کرده است و بدو ایمان آورده ابوبکر صدیق بود رضی الله

تعالی عنه پس سنت حسنه در عالم او نهاده است پس هر که تصدیق

میکند پیغامبر علیه السلام را و ایمان بدو می آرد کار بر سنت وی

میکند پس آنچه مومنان را برین تصدیق و برین ایمان آوردن بد هند

تنہا او را بد بیند کہ این سنت ولیست پس ازینجا ہر آئینہ فضل بر ہمہ

بجاز انبیاء و رسل علیہم السلام او را بود بر جملہ است انتہی ازینجا فضل

بجمیع الوجوہ مر صدیق رض را استنبط میشود چہ ثواب ہر قسم فضائل

کہ دیگرانرا بود جملہ مجموعۂ صدیق اکبر رض را تنہا بود و علاوہ است ازان

فضائل ذاتیہ مخصوصہ کہ بآنہا حضرت صدیق رض ممتاز و متفرد ست

وایضاً اقول ھذا کما قال صاحب الاشباہ والنظائر

فی فضائل الامام الاعظم ابی حنیفۃ رح

وھو کالصدیق رضی اللہ عنہ ولہ اجرہ واجر من دون

الفقہ والفہ وفرع احکامہ علی اصولہ الی یوم القیامۃ

فقط ترجمہ ونیز میگویم این چنانست کہ گفت صاحب اشباہ

ونظائر در فضائل امام اعظم ابو حنیفہ رحمہ اللہ کہ او رحمہ اللہ تعالی

مثل صدیق اکبر ست رضی اللہ عنہ و برای او اجر اوست و اجر آن

کس کہ تدوین کرد فقہ را و تالیف کرد او را و برآورد احکام فقہ را بر اصولش

تا روز حشر انتہی بر ہمین نسق حضرت شیخ الاسلام شیخ فرید گنج شکر
در راحت القلوب در مجلس سیزدہم ماہ ذیحجہ سنہ ۶۵۵ ششصد و پنجاہ و پنج ہجریہ میفرماید کہ مردم را میباید کہ درین چہار مذہب
ہیچ شک نیارد تا مسلمان سُنّی باشد آما بالقطع والیقین بداند و بدان اعتقاد کند کہ مذہب امام اعظم ابو حنیفہ کوفی رح برحق و از ہمہ فاضلتر است
و دیگران پس رو مذہب او یند زیرا چہ اول مذہبیکہ در عالم بنا کرد امام اعظم رح بود و الفضل للمتقدمین عند اللہ تعالی و مذہبیکہ
ما داریم مذہب ابو حنیفہ کوفی ست رحمۃ اللہ علیہ اقول مذہب امام ابو حنیفہ رح و اعتقادش در فقہ اکبر کہ تصنیف اوست رضی اللہ عنہ
اینست افضل الناس بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
ابوبکر الصدیق ثم عمر بن الخطاب ثم عثمان بن عفان
ثم علی بن ابی طالب رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین ترجمہ
افضلترین مردمان بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ابو بکر صدیق است رض

۴۹

پس عمر بن الخطاب رض سپس عثمان بن عفان پس علی بن ابیطالب رضی
الله عنهم انتهی وقال سلطان العلماء علی القاری رحمة الله
علیه فی شرحه فهو افضل الاولیاء من الاولین والآخرین
ای الصدیق الاکبر ترجمه و گفت سلطان علماء ملا علی قاری
رحمة الله علیه در شرح فقه اکبر پس او رضی الله عنه فاضلتر اولیاست
از اولین و آخرین انتهی و نیز در بیان شرح آداب المریدین
سیفر باید آیات قرآن در فضل این هر چهار یار رض بسیار است یکی
از آن اینست محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار
الخ اندرین آیت فضل همه را پیدا است از بهر آنکه رکوع و سجود خاصة
نصیب راکع و ساجد را بود و باز رحمت بغیر تعدی کند و آن طاعتی
که خلق را از وی نصیب باشد بهتر از طاعتی بود که خاص مر مطیع را باشد
بدین دلیل آمده که عثمان بهتر از علی رض بود الخ اقول سبحان الله
علم و تقوی و دیانت و حق شناسی این سر امداد اولیاء الله با وجودیکه

سلسلهٔ عالیهٔ او تا بحضرت علی مرتضی رضه میرسد صاف افاده فرمود که هیچ ولیّ
بهتر از علی رضه بود و همچنین حضرت غوث الثقلین و حضرت شیخ المشایخ
سلطان الاولیا نظام الدین اولیا و دیگر ائمهٔ طریقت که سلسلهٔ جملهٔ
این اولیای کبار بحضرت امام الثقلین علی مرتضی رضه منتهی ست همه حق
بین و حقگو و حق پسند و متفق درین عقیده اند باز حضرت مخدوم الملک
در همان شرح آداب المریدین میفرماید پیرکی از پیران دیگر جهان
بود که ظاهر بی باطن نفاق بود و باطن بی ظاهر زندقه بود و ظاهر شریعت
بی باطن نقص و باطن بی ظاهر هوس انتهی پس چگونه انکار از مراتب
باطنی و اقرار از مراتب ظاهری صرف در اصحاب کبار رضه از مسلمانی
بوقوع آید نیست این مگر تجویز نفاق بر اصحاب کبار رضه معاذ الله من
ذلک باز حضرت مخدوم جهان در همان شرح میفرماید
ذکر آدابهم فی حال البدایة قوله قال علیه السلام لو وزن
ایمان ابی بکر مع ایمان اهل الارض لرجح و قال علیه السلام

مَا فَاقَ اَبُو بَكْرٍ بِكَثْرَةِ الصَّلٰوةِ وَالصِّيَامِ لٰكِنْ بِشَيْءٍ وَقَرَ فِي قَلْبِهٖ
خدمت شیخ رحمۃ اللہ علیہ دلیل می آرد این خبر را بدانکہ عمل بحرکات دل
برتر بیست از اعمال بحرکات جوارح زیرا کہ حضرت رسالت صلی اللہ علیہ
وسلم فرمودہ است اگر وزن کردہ شود ایمان ابی بکر با ایمان اہل روی
زمین ہر آئینہ ایمان ابی بکر بر ایمان ہمہ راجح آید و دلیل دیگرے آرد
پیغامبر علیہ السلام گفتہ است برتر نشد ابوبکر بہ بسیاری نماز و روزہ و
لیکن برتر شد بچیزیکہ آن بزرگ شدہ است و گران گشتہ است در دل
وی پس ثابت شد کہ عمل بحرکات قلوب برترست از عمل بحرکات جوارح
واگرنہ در عمل جوارح ہمہ اصحاب پیغامبر علیہ السلام برابر بودہ اند چنانکہ
ابوبکرؓ را بود دیگران را ہمچنان بودی لہ ولہذا اظہر من حالہ بعد
وفات رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ما لم یظہر من حال
غیرہ حین صعد المنبر فحمد اللہ واثنی علیہ ثم قال من کان منکم
یعبد محمدًا فان محمدًا قد مات ومن کان یعبد رب محمدٍ فان

الله حیٌّ لا یموت و این تائیدیست که خدمت شیخ می آرد برآنکه فوقیت ابوبکر

بر همه خلق بدان بود که ساکن شده بود در دل وی نه بانی که ظاهر شد از

حال وی بعد از وفات پیغامبر صلی الله علیه وسلم آنچه ظاهر نشد از حال دیگر

از صحابه رضی الله عنهم تا آنکه گویند آنروز سی و سه هزار صحابه بوده اند آنگاه

که ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر منبر برآمد پس خداوند تعالی را حمد گفت و

بر وی ثنا کرد پس گفت هر که از شما می پرستید محمد را پس بدرستی و راستی

که محمد مرد و هر که از شما می پرستید خداوند محمد را پس بدرستی و راستی که

پروردگار محمد زنده است که هرگز نمیرد و بزرگان اینجا میگویند که داند آن

صدیق رض چه دیده بود تا سر وی چنان مشغول آن بود که هیچ چیز وی را از

جای نبرد فشتان بین اللتقبین پس بدینوجه فرق بود درمیان

دو تعظیم یکی تعظیمیست که او را از جای می برد فوت دوستی یا فرزندی

دیگر تعظیمیست که او را نجنبانید فوت سید هر دو جهان صلعم اما اگر کسی گوید تعظیم

همین سنت طائفیست کبری ۱۲ منه

بگوید بر ظاهر این لفظ نظر کند گمان برد که استصغار شرع ست و چنین نیست

مذهب اهل سنت و جماعت آنست که افضل بشر بعد پیغامبر ابوبکر رضی الله عنه بعد از آن عمر رضی الله عنه بعد از آن عثمان و بعد از آن علی رضی الله عنهم ۱۲

که قدر و خطر خلق باضافت قدر حق همه خرد است در تحقیق اقول حضرت

مولانا روم قدس سره در مثنوی شریف در دفتر ششم

در معنی حدیث موتوا قبل ان تموتوا اسے فرماید

مصطفی زین گفت کای اسرار جو * مرده را خواهی که بینی زنده تو *

میرود چون زندگان بر خاکدان * مرده و جانش شده بر آسمان *

هر که خواهد که ببیند بر زمین * مرده را کو میرود ظاهر چنین *

مر ابوبکر تقی را گو ببین * شد ز صدیقی امیر الصادقین *

اندرین نشأة نگر صدیق را * تا بحشر افزون کنی تصدیق را *

ایضا در دفتر ایضا در قصه بلال رضی فرماید آنچه آندم از لب صدیق جست * گر بگویم گم کنی تو پا و دست * آن ینابیع الحکم همچون فرات *

از دهان او روان از بیجهات * همچو از سنگی که آبی شد روان * نے

ز پهلو مایه دارد نز میان * اسپر خود کرده حق آن سنگ را * بر گشاده

آب مینا رنگ را * همچنان کز چشمه چشم تو نور * او روان کرد ست بی بخل و فتور

نی زپیہ آن مایہ وارد نی زپوست * روی پوشی کردہ در ایجاد دوست

باز حضرت مخدوم جہان در بیان شرح میفرماید قوله

وقاتل اهل الردة حتى حفظ الاسلام و کارزار کرد ابوبکر

صدیق رض با اہل ردّت تا نگاہداشت بدان کارزار کردن اسلام را

و این دیگر تائید ست که خدمت شیخ رحمة الله علیه آوردہ است که از

امیر المومنین ابوبکر صدیق رض ظاہر شد و آن حرب کردن بود

با اہل ردت بعد از نقل پیغمبر علیه السلام و در خبر ست که روز

صدیق اکبر رض در مسجد در آمد سید عالم علیه السلام گفت پیشتر

پیشتر آمد ہمچنین چند بار گفت پیشتر آمی او پیشتر می آمد تا زانوی

صدیق رض با زانوی سید عالم علیه السلام برابر شد اعرابی بر خاست

وگفت یا رسول الله صدیق رض را اینہمه منزلت بدان آمد که چہل ہزار

دینار پنہان داد و چہل ہزار آشکارا داد اگر با شیر ہشتاد ہزار بدہیم

بدین محل رسیم سید عالم علیه السلام گفت نہ اعرابی گفت که اگر

دو ہشتاد دہم سیم سید عالم علیہ السلام گفت نہ اگر دہ ہشتاد بار بہ

باین محل نرسید اعرابی گفت چرا فرمود محل او کہ بزرگ ست نہ بران

ایثار مال ست بلکہ محل او بچیزیست وقر فی قلبہ وآن عظمت وجلال

خداوندست کہ در سر وی پدید آمدہ است معلوم شد کہ او را محل

خاص بود کہ دیگرانرا نبود رضی اللہ عنہ انتہی باز ہمین شیخ الاسلام

مخدوم جہان در مکتوبات بست وہشت کہ در خاص

حل مشکلات ومعاملات حضرت مخدوم مظفر بلخی ست و اظہار آن

مکاتیب را منع فرمود کہ موجب افشای سر ربوبیت ست این ہمہ

نوشتہ در مکتوب دہم لم یفضل ابو بکر بکثرۃ صلوۃ ولا بکثرۃ

صوم انما فضل بشیٔ وقر فی صدرہ ہرچہ ابو بکر را بود از ہمین

بود و بعدہ درانجا میفرماید آنکہ نوشتہ بود در باب شانہ ہرچہ کہ در مکتوب

باید خواند ہمہ در شانہ فرو خواندم گویی این شانہ در پیش دل من

چیزی بیان میکند نشانہای مخدوم انچہ نشانہا بمن میرسد

٥٥ افضلیت مطلقہ و خصوصیت کاملہ [illegible] وجوہ حضرت صدیق اکبر [illegible] ثابت شد ۱۲ منہ مدظلہ العالی

٥٦ در مکتوب ہفتم از مکاتیب بست و ہشت حضرت مخدوم الملک [illegible] رضی اللہ عنہ [illegible] افضل [illegible] بعد الانبیاء [illegible] الصدیق [illegible]

[illegible]

نبشتن چه حاجت نزدیک ست اینعنی بدانکه ما صب الله شیئا

في صدري الا وقد صببته في صدر ابي بكر رضـ و این صب

از دل بدل بود زبان را خبری چون مرید با دل پیر مقابل افتد

بهر قدر مقابله از ان دل بدین دل صب شود اگر نبشتن و زبان در میان

نبود چه زیان و این استفاده مرید بغایت عزیز ست انتهی و نیز همین مخدوم

جهان قطب عارفان در مکتوبات صدی در مکتوب بست هفتم

میفرماید و هم ازینمعنی ست که خواجه کونین فرمود ان الله یتجلی للخلق

بتحقیق خدای تعالی تجلی میکند برای خلق

عامة ولابي بكر خاصة یعنی معرفت صدیق رضـ که بوی جگر سوخته

عموما وبرای صدیق اکبر رضـ خصوصا

او بمشام ساکنان قدس رسیدی کاملتر بود پس لذت او از دوست

بیشتر بود انتهی اینجا هم افضلیت بجمیع وجوه فضائل آشکار است که

هر کسی را هر قدر که فضائل خواهد بود مقصود ازان همان ثواب عند الله ست

و میزان شناخت ثواب همان تجلی و رویت حق ست و در تجلی و معرفت و

لذت حضرت صدیق اکبر رضـ اکثر و افضل بر آمد از جمله عالم و هم همین

فیضه عمیمه

مخدوم جہان در مکتوب ہفتاد و چہارم سیفر پایہ صدیق

اکبر رض آن مرد باادب کہ صد و بست و چہار ہزار و چند پیغامبر آمدند

و رفتند ہیچکس را مریدی چون صدیق رض نبود و نیز حضرت مخدوم جہان

در فوائد رکنی سیفر پایہ پیر چون محمد مصطفی علیہ السلام باید کہ تا بگوید

ما صب اللہ شیئاً فی صدری الا وقد صببت فی صدر ابی بکر

ترجمہ نریخت خدای تعالی چیزیرا در سینۂ من مگر بتحقیق ریختم در سینۂ

ابو بکر صدیق رض انتہی این صبی بود از دل بدل و گوش و زبان را خبری نہ

زہی مرید و زہی پیر تا عالم بود ہرگز نہ چنین پیر دیدہ بود و نہ چنین مرید

شنیدہ انتہی و نیز چنین احادیث و تفضیل بر ترتیب خلافت در ملفوظات

و جلد دیگر مکتوبات ہمین مخدوم جہان موجود ست و در شرح تعرف

نیز امثال این حدیث موجود کہ لم یفضل ابو بکر بکثرۃ صیام و

لا صلوٰۃ انما فضلکم بشیء وقر فی صدرہ ای عظم فی

صدرہ انتہی و نیز در مدارج النبوۃ شیخ عبدالحق محدث

[illegible marginal handwritten notes]

دهلوی چند جا این هر دو حدیث بعینه و در بعضی جا سا منه این آورده

قطب الوقت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی قدس سره در مکتوب

چهل و نهم از مکتوبات قدوسیه میفرماید در خدمت کفش چند بقیه

باید شد و کُونُوا مَعَ الصَّادِقِیْن فرمانست و حکمت را این نشان ست

که در حضرت سلطان بی اجانت خواصان بی مصاحبت آشنایان

بار دشوارست اگرچه کردار و حسن هزارست و آن صدیق رضی الله

عنه درین عهد مصطفی صلی الله علیه وسلم و بعد او متابعان او بیند الخ

و در مکتوب هشتاد و سوم میفرماید صدیق اکبر رض یار غار

بود کمال و جمال او این مقدار بود که هیچکس از اولیای اولین و

آخرین بمرتبه او نمیرسد الخ و در مکتوب هشتاد و چهارم میفرماید

نشسته بودند که گاه گاهی بنده صورت خود را طریق صورت حضرت

پیر دستگیر می بیند ای برادر این دولت مفتاح کنوز تجلیات

احدیت و انوار صمدیت ست درین مقام صدیق اکبر رض چنان

بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتدای عالم تا انتها گرد دامن اعلای او
نگشت صورت او بصورت محمد صلعم در صحرای دل پدید گشت که
شیٔ وقر فی قلبه اشارت بدانست لو کنت متخذا خلیلاً
لاتخذت ابا بکر خلیلاً بیان آنست که وی از صورت خود
درگذشته بود بصورت پیر خود خود را نموده بود و با پیر خود یکی گشته
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در قاب قوسین او ادنی
و او با وی بیک صورت و بیک معنی لاجرم اتحاد خلت بصورت حاصل
نیامد که در معنی هر دو بیک معنی آمد فکفی خلة الله محمد صلی الله
علیه وسلم وابو بکر هو لا هو الا هو فهو هو فذلک معنی
الفناء فی الشیخ والبقاء به ای برادر این دولت بکمال سعادت
ربط قلب با شیخ بود که هر چند خود را بجوید شیخ را بیابد تا بجائی رسد
که خود را طلبد خدا را یابد الخ و در مکتوب نود و سوم میفرمایند
از حق تعالی آورده‌اند فرق جمال ایشان کردند که ما صب الله شیئاً

في صدري الا وقد صببته في صدر ابي بكر الخ و در مکتوب
صد و پنجم میفرماید حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه قدم بکمال رسانید و در
غار یار غار شد و گفت من خدای تعالی را در حسبان محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم دیدم سبحان الله قدر پیران مریدان چه دانند گفته اند
هر که ایشان را شناخت خدای تعالی را یافت و هر که خدای تعالی را
یافت ایشان را شناخت الخ و نیز در همین مکتوب میفرماید فقراے
اهل صفه را معلوم ست که چسان بر ایشان فقر بود و ابوبکر و علی
رضی الله عنهما را بر فقر داشتے و عثمان و عبد الرحمن بن عوف را
بر غنا و یسر گماشتے چون بفرمان پیر بود هیچ زیان نداشت و هیچ نقصان
نمی یافت بلکه همه کمال بر کمال بود و همه جمال بر جمال مے افزود الخ
و نیز در همین مکتوب میفرماید غیر صحابی اگرچه در مرتبه رفیع رسد و صاحب
ولایت و صاحب تصرف و عطا گردد بمرتبه صحابه کرام رضی الله عنهم
نرسد که فضل صحبت فضل کلی ست و آن فضل جزئی و فضل جزئی

۶۱

بافضل کلی برابر نبود ازینجاست کہ صدیق اکبر رضرا برجملہ اولیای عالم
فضل آمد کہ از ابتدا تا انتہا فضل صحبت یافت ما صبّ اللہ شیئًا
فی صدری الا وقد صببت فی صدر ابی بکر رضی اللہ عنہ الخ
و در مکتوب صد و سی و چہارم سیفرماید مع خدائے تنزہ از
ضلالت و اعتقاد آن شرط راہ مردان خدا و اہل حق ست و من
علامۃ السنۃ والجماعۃ فضل الشیخین وحب الختنین فمن
فضل علی الشیخین قرشیا کان او عرشیا ولیًّا کان او علیًّا
فہو من اہل الضلالۃ والخارج من اہل الہدایۃ واصرار
العصیان یورث سلب الایمان والعیاذ باللہ من ذلک
فاین المقام والحال الخ و در مکتوب صد و شصت و سوم
میفرماید و علی را برجملہ اصحاب فضل دہد و آن رافضہ است
و مسح بر موزہ جائز ندارد و بر پای مسح کند و آن شیعہ است الخ
در فتاوی برہنہ نیز از تمسیہ گفتہ علمای سنت و جماعت گفتہ اند

که افضل خلق ست بعد انبیا و رسل امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صلوة
ولا بکثرة صوم وانما هو بشیء وقر فی قلبه و نگوییم که علی شجاع تر
از و بود بلکه علی شجاع بود و او شجاع تر کما فی الصواعق الخ پس تفضیل
در امر باطن نیز بتوضیح تمام باعتقاد اولیای کرام رح بر آمده و حضرت
فرید الدین عطار رح بترجمهٔ این حدیث در منطق الطیر
میفرماید ه صدر دین صدیق اکبر قطب حق ٭ در همه چیز از همه برده
سبق ٭ انچه حق از بارگاه کبریا ٭ ریخت در صدر شریف مصطفی ٭
آن همه در سینهٔ صدیق رض ریخت ٭ لاجرم تا بود از و تحقیق ریخت ٭ و
حضرت شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه میفرماید ه ای
یار غار سید و صدیق نامور ٭ مجموعهٔ فضائل و گنجینهٔ صفا الخ
و سلطان الاولیا شیخ المشایخ حضرت نظام الدین اولیا رح
در افضل الفوائد که جمع کردهٔ سرگروه عشاق عالم و عارف

حضرت امیر خسرو علیہ الرحمہ است میفرماید در بیان آنکہ امیر المومنین

ابوبکر صدیق رض را صدیق از کجا گویند بر لفظ مبارک اند کہ فاضلترین عالم یاران

پیغمبر ما بود و نیز چون رسول علیہ السلام از معراج بازگشت ہر چہ فرمود

تصدیق نمود و استوار داشت و نیز صدق او بسیار بود بعد ازان

فرمود کہ چون رسول علیہ السلام بدولت رسالت مشرف گشت

اول کسیکہ پیش آمد ابوبکر رض بود کہ برسالت رسول صلی اللہ علیہ

وسلم تصدیق آورد و بیک سخن ایمان آورد و بگفتگو نیفتاد و نام

امیر المومنین ابوبکر صدیق رض بر قرص آفتاب نبشتہ اند تا زمانیکہ

آفتاب بر بام کعبہ میرسد از آنجا میگذرد چنانچہ فرشتگان بنام

امیر المومنین ابوبکر صدیق رض سوگند مید ہند آنگاہ آفتاب از آنجا میگذرد

انتہی ملخصاً و در فوائد الفواد ہمین سلطان الاولیاء رح میفرماید

در مجلس روز یکشنبہ بست یکم ذیحجہ سنہ ہفتصد و ہشت ہجریہ

جبرئیل علیہ السلام بحضرت رسالت آمد صلی اللہ علیہ وسلم گلیم پوشیدہ

وسیخی بران زده رسول علیه السلام و التحیة پرسید که این چه لباس ست
جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله امروز جمله ملائکه را فرمان شده است
که بموافقت ابوبکر صدیق رض گلیم بپوشند و سیخ بران زنند انتهی در
رشحات که ملفوظ حضرت خواجه عبید الله احرارست قدس الله
سره در مقصد دوم در فصل اول رشحه ایی هم موجود که در معنی حدیث
الیوم تسد کل فرجة الخ میفرمودند مسجدیکه حضرت نبی صلی الله
علیه وسلم دران نماز میگزاردند چندین در داشت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در مرض اخیر فرمودند تا اکثر فرجها را بستند و آن در که بر خانهٔ
حضرت صدیق اکبر رض بود باز گذاشتند پس فرمودند الیوم تسد
کل فرجة الا فرجة ابی بکر رض ارباب تحقیق درین باب
سخنی دارند و آن اینست که حضرت صدیق رض را کمال نسبتی ست
بحضرت رسول صلی الله علیه وسلم ثابت بود آنحضرت صلی الله علیه
وسلم درین حدیث اشارت بآن معنی کردند که همه نسبتها و طریقها در جنب

نسبت حبی مسدود ست و آنکه موصل بموصل مقصود ست جز این
نسبت حبی نیست و رابطه عبارت ازین نسبت حبی ست بصاحب دولتی
که اعتقاد و وابستگی را لائق باشد و طریقهٔ خواجگان قدس الله ارواحهم
که بحضرت صدیق اکبر رض منسوب ست از حیثیت این نسبت حبی هست
و طریق عزیزان بحقیقت نگاهداشت این نسبت حقیقی ست وقت دیگر
در بیان تحصیل این نسبت حبی این ابیات خوانده که بیت
هین دریچه سوی یوسف باز کن ٭ وز شکافش فرجه آغاز کن ٭ الخ
بیت مولانا روم قدس سره
همچنین شیخ عبد الحق محدث رح در مدارج النبوة در جلد
اول در وصل بیان وقار آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفته و در حدیث
دیگر آمده است که ابوبکر رضی الله عنه در پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم
سنگریزه در دهن گرفته می نشست تا دم نتواند زد و سخن کرد و نظر
بر جمال آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوخته رابطهٔ محبت را نگاه میداشت
و نیز در وقائع سال نهم از هجرت مثل این آورده در مقامات حضرت

مرزا جانجانان قدس سره در بیان استفادهٔ حضرت ایشان از

حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه نوشته فضیلت کبری که مقامیست

بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه این حدیث

شریف ما صب الله فی صدری شیئاً الا صببته فی صدر ابی بکر

مشعر بمعنی ست الخ ایضاً در مکتوب نوزدهم در بیان خلفا بدانند که

لفظ خلافت اعم ست ازانکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت صلعم

بباید که جامع خلافتین باشند الخ در مثنوی شریف مولانا

جلال الدین رومی قدس الله اسرارهم چندین حکایات اصحاب

رضی الله عنهم مشتمل بر احوال و مقامات و قوت باطنی و شیخی ایشان وارد

که احصای آن دشوار اما چند اشعار از دفتر اول مقام تفسیر رجعنا

من جهاد الاصغر الی جهاد الاکبر از حکایت آمدن رسول

قیصر روم نزد عمر رض برسالت بر چنین ست

معنی الترک را چه گوش کن

بعد ازان جام بقا را نوش کن

قد رجعنا من جهاد الاصغریم

سهل شیری دان که صفها بشکند

تا شود شیر خدا از عون او

در بیان این شنو یک قصه

بر عمر آمد ز قیصر یک رسول

گفت کو قصر خلیفه ای حشم

قوم گفتندش که او را قصر نیست

گرچه از میری ورا آوازه ایست

ای برادر چون ببینی قصر او

چشم و دل از موی علت پاک آر

چون رسول روم این الفاظ تر

دیده را بر جستن عمر گذاشت

هر طرف اندر پی آن مرد کار

کاچنین مردی بود اندر جهان ‌‌ وز جهان مانند جان باشد نهان

دید اعرابی زنی او را دخیل ‌‌ گفت عمر نک بزیر آن نخیل

زیر خرما بن ز خلقان او جدا ‌‌ زیر سایه خفته بین سایهٔ خدا

آمد آنجا و از دور ایستاد ‌‌ مر عمر را دید و در لرزه فتاد

هیبتی زان خفته آمد بر رسول ‌‌ حالتی خوش کرده بر جانش نزول

بی صلاح این مرد خفته بر زمین ‌‌ من بهفت اندام لرزان چیست این

هیبت حق ست این از خلق نیست ‌‌ هیبت آن مرد صاحب دلق نیست

هر که ترسید از حق و تقوی گزید ‌‌ ترسد از وی جن و انس و هر که دید

اندرین فکرت بحرمت دست بست ‌‌ بعد یکساعت عمر از جا بجست

کرد خدمت مر عمر را و سلام ‌‌ گفت پیغمبر سلام آنگه کلام

پس علیکش گفت و او را پیش خواند ‌‌ ایمنش کرد و بنزد خود نشاند

خاطر ویرانش را آباد کرد ‌‌ آن دل از جا رفته را دلشاد کرد

بعد ازان گفتش سخنهای دقیق ‌‌ در صفات پاک حق نعم الرفیق

وز نوازشهای حق ابدال را	تا بدانند او مقام وصال را
هست بسیار اهل حال از صوفیان	نادرست اهل مقام اندر میان
شیخ کامل بود و طالب مشتهی	مرد چابک بود و مرکب درگهی
دید آن مرشد که او ارشاد داشت	تخم پاک اندر زمین پاک داشت

انتهی ملخصا ایضا در دفتر اول در قصه گفتن هاتف با عمر در خواب که چندین زر از بیت المال بان مرد ده

آن زمان حق بر عمر خوابی گماشت	تا که خویش از خواب نتوانست داشت
در عجب افتاد کاین معهود نیست	این ز غیب افتاد بی مقصود نیست
سر نهاد و خواب بردش خواب دید	کآمدش از حق ندا جانش شنید

گردانیدن عمر رض نظر پیر چنگی را از مقام گریه که هستی ست بمقام استغراق

پس عمر گفتش که این زاری تو	هست هم آثار هشیاری تو
بعد از آن اوّدا از آن حالت براند	زاعتذارش سوی استغراق خواند
چونکه فاروق آینه اسرار شد	جان پیر از اندرون بیدار شد
همچو جان بی گریه و بی خنده شد	جانش رفت و جان دیگر زنده شد

حال وقالی ازورای حال وقال ... غرقۂ گشتہ درجمال ذوالجلال
غرقۂ نے کہ خلاصے باشدش ... یا بجز دریا کسے بشناشدش

الغ علاوہ ازین اسناد منقولہ بسیار اسناد دیگر درین مثنوی شریف
وکتب وملفوظات اولیاء اللہ تعالی موجود ست کہ بخوف طوالت فتو
وملالت علما مندرج نکردم وہرقدر کہ نوشتہ شد برای تشنگان زلال
ہدایت وسالکان طریقۂ اولیای سنت وجماعت کافی ووافی ست
وبا اینہمہ قاعدۂ کلیہ کہ متفق علیہ تمامہ مشائخ وبرای ہمگنان عصاے
ہدایت ست از ملفوظ شیخ الاسلام حضرت فرید گنج شکر جمع کردہ
شیخ المشائخ حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہما وسمے
بہ راحت القلوب ست ودر مجلس نہم ماہ شعبان ۶۵۵ھ
شش صد وپنجاہ وپنج نوشتہ است بنویسم کہ فرمودہ ہر کہ از مرید
وشیخ برقانون مذہب اہل سنت وجماعت نباشد وحکایت او موافق
کتاب اللہ وسنت رسول اللہ نباشد او در معنی یکے از راہ زنان ست

اک

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الشیطان ذئب الانسان کذئب الغنم یاخذ الشاذة والقاصیة والناحیة وایاکم والشعاب وعلیکم بالجماعة والعامة رواه احمد

الخ و حضرت مولانا روم قدس سره در مثنوی شریف بقصهٔ
مناظرهٔ مرغ با صیاد و در حدیث لا رهبانیة فی الاسلام میفرماید

آنکه سنت با جماعت ترک کرد	در چنین مسبع نه خون خویش خورد
هست سنت ره جماعت چون رفیق	بی ره و بی یار افتی در مضیق
در ره سنت با جماعت به بود	اسپ با اسپان یقین خوشتر رود

پس هرگاه مقام و نشان گنج مقصود و بهبود در مذهب اهل السنة و
الجماعة و در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم دادند
بر طالبان رضای خدا و رسول خدا ادراک آن سهل و آسان شد که
در کتب عقائد سنیه متداوله معتبره ببینند و از علما که مصداق
لا یخافون لومة لائم و از مداهنت پاکند تحقیق نمایند ایضا در

مثنوی شریف بدفتر چهارم میفرماید

قصهٔ عثمان که بر منبر برفت	چون خلافت یافت بشتابید تفت
بعد از آن بر جای خطبه آن دود	تا بقرب عصر لب خاموش بود

نیمروزی کس اگر گوید یقین بخوان — یا برون آید ز مسجد آن زمان

هیکلی بنشسته بد بر خاص و عام — پر شده از نور یزدان صحن و بام

هر که بینا ناظر آن نور بود — کور را زان تاب هم گرمی فزود

تا ز گرمی فهم کردی آن ضریر — که برآمد آفتاب بس منیر

لیک این گرمی گشاید دیده را — تا ببیند عین هر شنیده را

کور چون شد گرم از نور قدم — از فرح گوید که من بینا شدم

این نصیب کور باشد ز آفتاب — صد چنین والله اعلم بالصواب

وانکه او این نور را بینا بود — شرح او کی کار بوسینا بود

وحضرت شیخ محی الدین بن عربی در فتوحات مکی

در باب ثامن و اربعون در معرفت مقام فراست می فرماید

کما اتفق لعثمان رضی الله عنه فی ذلک انه دخل علیه رجل فعند ما وقعت عینه علیه قال یا سبحان الله ما بال رجال لا یغضون ابصارهم عن محارم الله و کان ذلک الرجل

قد ارسل نظره فيما لا يحل له اما في نظره الى عورة
انسان او نظره في قعر بيت مسكون وما اشبه ذلك
فقال له الرجل أوحي بعد رسول الله صلى الله عليه
وسلم فقال لا ولكنها فراسة الم تسمع قول رسول الله صلى الله
عليه وسلم اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله الخ
ترجمہ چنانچہ اتفاق افتاد مرعثمان را رضی اللہ عنہ و این چنانست کہ آمد
نزد او رض مردی پس وقتیکہ افتاد نظر او بران شخص گفت عثمان رض یا سبحان
اللہ چہ حال ست آن مردان را کہ نپوشند چشمہای خود را از محارم خدای
تعالی و بود این مرد کہ بتحقیق نظر کردہ بود دران کہ حلال نبود او را یا در نظر
کردنش بسوی ستر انسانی یا در دیدنش اندرون خانہ مسکون کسی
و انچہ مشابہ باشد این را پس گفت آن مرد عثمان را رض آیا وحی کردہ شد
بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پس گفت عثمان رض کہ نمی آید ولیکن
این فراست ست آیا نشنیدہ قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پرہیز کنید

از فراست مومن که تحقیق مے بیند مومن از نور خدا است انتہی
و حضرت مخدوم جہان در مکتوبات صدی در مکتوب
ہفتاد و ہشت میفرماید نقل ست چون اہل بہشت در
بہشت فرود آیند بحور و قصور و بشراب طہور قرار گیرند ناگاه برقے
بتابد جملہ اہل بہشت چنان سور گردند که ہمہ در سجده افتند و گویند
اَتجلّی اللّٰه او اطلع علینا + خداوند بار تجلی کرده است گویند ہیہات
نه چنین ست که امیر المومنین عثمان رض از حجره بحجره نقل فرموده است
گوشه ردای او بود که بتافت انتہی احوال ولایت و قطبیت این صحابه
ثلاثه رض و کرامات و خرق عادات ایشان بسیارست درین فتوی چگونه گنجد
در کتب و ملفوظات اولیاء الله و ازالة الخفا عن خلافة الخلفا
ملاحظه فرمایند وقت کاتب این اوراق از احصای آن قاصر ست
علی الخصوص درین علالت نقرس که اینقدر ہم بدشواری سر انجام
یافت و ازانجا که مستفتی را از افضلیت باطن و ولایت این خلفا

ثلاثہ رضم استفسار ست کہ ایں از تقریر فیض تخمیر حضرات اولیاء اللہ تعالیٰ

بیشتر سند آوردہ شد واللہ الہادی الی سواء السبیل و

الصلوٰۃ والسلام علی حبیبہ الحمید الجمیل وعلی آلہ و

اصحابہ الافاضل العرفاء وعلی اہلبیتہ و ازواجہ

العظماء الاتقیاء فقط

کاتب ہذہ الاوراق المفتقر علی الاطلاق

الی اللہ الغنی العزیز الخلاق السید علی اعظم

عفا عنہ اللہ الاکرم الحسینی الحنفی القادری

النعمتی الفلواروی العظیم آبادی البہاری

صحیح الجواب از علمای پھلواری و نواح آن

معظم و مکرم اخی مولوی سید علی اعظم صاحب دام مجدکم

از فقیر حقیر محمد علی حبیب بعد تحیت و تسلیم ملتمس آنکہ جواب استفتا را

دیدیم ہم پسندیدیم موافق عقائد اہل سنت والجماعۃ و ذی اعتماد و ذی اعتبار

علیہ اجماع اهل السنة والجماعة
ويد الله على الجماعة من شذ
شذ فی النار

محمد ظهور محی
الدین پھلواروی
عفا الله
عنہ

ما احسن هذا الجواب الموافق
للوحی والکتاب ومن انکر ذلک
فليتبوأ مقعده من النار يوم الحساب
محمد مرتضی حسن الحسنی الحسینی
الپھلواروی عفا عنه الباری

فضیلت خلفای راشدین علی ترتیب
الخلافۃ حق و اصل مذہب اہل سنت والجماعت

احمد رضوی
رضی الدین

رضی الدین احمد رضوی پھلواروی عفا اللہ عنہ

تفضیل الخلفاء الراشدین علی
ترتیب الخلافة حقٌ وعليه علماء
اهل السنة والجماعة ومن فضّل
عليًّا كرّم الله وجهه عليهم
فهو البتة مبتدع كما قال فی
الاشباه والنظائر
وان فضّل عليًّا رضي الله عنه
عليهما فمبتدع كذا فی الخلاصة

منظور احمد
پھلواروی
عفا عنہ
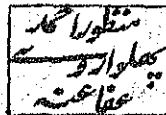
هكذا ثبت بالكتاب والسنة واجماع
الاصحاب والائمة ومن سلك على غير
اجماعهم فهو ضالٌ ومضل والمجيب مصيب

محمد اشرف
حبیب قادری
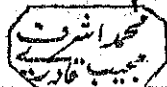
نظرت وامعنت في تقرير الجواب فوجدته كله على الحق و
الصواب كما يشهد عليه السنة والكتاب لابد لاهل
السنة والجماعة ان يعتقد بافضلية الخلفاء الراشدين
على ترتيب الخلافة لانه استمر خير القرون على هذه
العقيدة فمخالفته بدعة وضلالة

محمد حسن عسکری عفی عنه
[illegible]

لله در المجيب من اجاب فقد اصاب الحق يعلو ولا يعلى

ابو المحامد محمد صفة الله
[illegible]

لاريب لاريب ان فضل الصحابة على ترتيب الخلافة
عند علماء اهل السنة والجماعة حق

محمد [illegible]
[illegible]

نظرت ورأيت السؤال والجواب فوجدته حقا واكملا بالصواب
لاريب في تفضيل الخلفاء الراشدين على سبيل الترتيب كما وقع

[illegible] محمد
حسن قادری

تفضیل الشیخین وحب الختنین
من عقائد اهل السنة والجماعة
وعلیه مشائخنا رضی الله تعالی
عنهم

محمد یحیی
پھلواروی

محمد یحیی پھلواروی

من اجاب بداب الکتاب
فاصاب بمجد الثواب

شاه ... احمد کبیر السید

والله الوهاب اجر من اجاب بالصواب

شهاب الدین احمد الصدیقی
الحنفی النهسوی البهلواروی

قد ارشدنا الادیب الذی
اجاب طریق الحق والصواب
فطوبی لمن اهتدی وبشری
لمن اقتدی وتباً لاهل الانفس
والاهواء وویل لاصحاب
الغوایة والاغواء

۱۲۸۳
محمد مقصود علی

محمد مقصود علی النهسوی الفلواروی
وطناً الحنفی مذهباً عفا الله عنه
المجیب الذی اعلی علی اعدائه
اعظم الله عظمته وانعم علیه
نعمته ما اطبق الامر بالسنة
والکتاب وما اوفق بقول

المشائخ والاقطاب فمن انحرف
عنه فقد خطأ بالاجماع و
الاصحاب وهم الذين دل
على فضلهم خير القرون قرني
ثم الذين يلونهم ثم الذين
يلونهم بلا ارتياب فمما
انتسب اليهم الخطاء الا
يسفه الظن والبغض والسنان
فمن ابغضهم فببغضي ابغضهم
يقال عليه بالحق والصواب

العبد الضعيف المتمسك بالله
الصمد السيد حميد الدين احمد
عفا عنه الله الاحد
الحنفي الچشتي الكهراسوي
العظيم آبادي

من اجاب هذه المسألة فهو
اعلى واعظم علماً واكمل فهماً
واقوى ديناً جوابه صحيح لا مجال
فيه للانكار ومن انكر ذلك
فهو ادنى واقل علماً وانقص فهماً
واضعف ديناً انكاره خطاء
لا قابل للاعتبار

المعتصم بالله الحميد
الاحد السيد قسيم الدين احمد
عفي عنه حنفي كريبوي
عظيم آبادي

الجواب كله حسن صواب
١٢٨٨
بلا شك وارتياب وهو
موافق للاحاديث والكتاب
١٢٨٨

ولم ينكره الا المسمى بالكذاب +
١٢٨٨
ولم يخالفه الا من لم يجد العلى
١٢٨٨
والصواب + فاقمني عليه يا سميع
١٢٨٨
الدعوات الى يوم الحساب +

وهب للمجيب المدقق في
١٢٨٨
الكونين احسن ثواب +

اللهم انت مالكي انك اعلم
١٢٨٨
وعلمك اعم واليك المآب +

حرره محمد منير عفا عنه
١٢٨٨
السلام الوهاب +

هذا الجواب موافق لعقائد
اهل السنة والجماعة فمن ذهب
الى خلاف هذه العقائد
المتفقة عليها فقد ذهب
الى الضلالة والغواية فقط

محمد مراد علي
عفي عنه

قد رأيت جواب استاذنا
العلام بالاستيعاب فوجدت
بحسن الآداب اصوب
الجواب وظننت كانه لرؤس
الضالين اشد القبقاب

العبد
بشارت حسين عفا عنه
رب المغربين فقط

لا اله الا هو سبحانه تعالى

يشركون + يريدون ان يطفئوا نور الله بافواههم ويأبى الله

الا ان يتم نوره ولو كره الكافرون + هو الذي ارسل

رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله

ولو كره المشركون + والله اخرجكم من بطون امهاتكم

لا تعلمون شيئا وجعل لكم السمع والابصار والافئدة لعلكم

تشكرون + افبالباطل يؤمنون وبنعمة الله يكفرون +

فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون + **فهذا** الكتاب

انيق ونظم رشيق مبانيه يسيرة ومعانيه كثيرة قد

احتوى على ما اجمع عليه ائمة اهل السنة والجماعة

واستوفى اسانيد وثيقة لا المرية فيها ولا الشناعة

ظهر امر الله بما اودع فيه لا الريبة تعتريه ولا الباطل

يأتيه فيا من حرره وايد الدين القويم ويا من هو على

بينة من ربه رب السموات السبع ورب العرش العظيم +

قد هدیت جماهیر عُقّل وزنیم واتیت بقبسٍ لکل معتل

اثیم وانک لتدعوهم الی صراط مستقیم ولکن ذالک فضل

الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم فان الذین

لا یؤمنون بالاخرة عن الصراط لناکبون بل لجّوا فی

طغیانهم یعمهون والذین امنوا وعملوا الصّٰلحٰت طوبیٰ

لهم وحسن ماٰب هو ربی لا اله الا هو علیه توکّلت و

الیه متاب مثل الفریقین کالاعمیٰ والبصیر وما یستوی

الاعمیٰ والبصیر ولا الظلمٰت ولا النور ولا الظلّ ولا

الحرور فمن اعتقد افضلیة الخلفاء الاربعة علی

الترتیب المشهور بین اولی الالباب المذکور فی الزبر

والکتاب فقد اهتدیٰ ومن اعرض عنه فانه صدّ عن

السبیل واضل وضلّ وغویٰ افلا یتدبرون القراٰن

ام علی قلوب اقفالها ما اسوء نفسًا لم تکن اٰمنت

من قبل فبايا الها فعليكم يا اولى الابصار بكلمة حقة فى
هذا الكتاب فانها كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت
وفرعها فى السماء واياكم وتاويل الغاوين فانها كسراب
بقيعة يحسبه الظمان ماء حتى اذا جاءه لم يجده
شيئا ولا تقف الذين يبتغون البدع ويتبعون
الاهواء تلك الامثال ما يعقلها الا العالمون انما
يخشى الله من عباده العلماء ومن يطع الله ورسوله
يخشى الله ويتقه فاولئك هم الفائزون اللهم احشرنا مع
العلماء والصديقين والشهداء والصالحين واجعل
اخر دعونا ان الحمد لله رب العالمين ط

كتبه السيد
محمد فضيلت حسين
عفا عنه رب المشرقين

المجیب هو المصیب شکر الله سعیهم واعاد الینا نفعهم

علاوه ازین از اقوال صوفیهٔ صافیه واحادیث نبوی وآیات قرآنی

فضیلت شیخین بقبول کونین ثابت ست چنانچه در جواهر الحقائق

مولوی محمد باقر مدراسی رحمة الله علیه در ایقاظ الغافلین از

شیخ محی الدین بن عربی قدس سره نقل مینماید که در طبقات صحابه

بعضی مروج باطن سید انام بودند همچو خلفای راشدین وبعضی دیگر

مروج ظاهر آن حضرت شدند همچو بقیهٔ آن زمرهٔ عالیشان رضی الله عنهم

خلاصه آنکه علوم طریقت ورموز حقیقت در اوائل یعنی صحابه وتابعین

وتبع تابعین که بمصدوق ومحکوم حدیث خیر القرون اند بصفت کثرت

واولویت ثابت ومتحقق بود اگرچه اعلام بلقب تصوف مشتهر نبودند و

در اواخر قرن ثانی باین لقب ملقب گردیدند انتهی ملخصاً وبالا ازحجت

ازین چه خواهد شد که آن شیر خدا بالای منبرها ومنارها نام آن شیخین یاد

کردند ومنقبت وفضیلت ایشان بترتیب بیان فرمودند چنانکه فی

بستان المحدثين فی الباب الخامس والعشرين روی
عن علي بن ابي طالب کرم الله وجهه انه قال علی المنبر خیر
هذه الامة بعد نبینا ابوبکر وخیرها بعد ابي بکر عمر الخ
وازآیات قرآنی ثاني اثنين اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه
لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه اجمع
المسلمون علی ان الصاحب المذکور ابوبکر وازانجمله
واللیل اذا یغشی الی قوله ان سعیکم لشتی وازانجمله ما لاحد
عنده من نعمة تجزی الی آخر السورة في ابي بکر الصدیق
وازانجمله ولمن خاف مقام ربه جنتان في ابي بکر وازانجمله
صالح المؤمنین في ابي بکر وعمر وازانجمله ونزعنا ما في
صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین نزلت في ابي بکر
وعمر وعلي وازانجمله ووصینا الانسان بوالدیه احسانا
الی قوله وعد الصدق الذي کانوا یوعدون في ابي بکر

الصدّیق و از انجمله سیجنبها الاتقی مراد درینجا باجماع مفسرین همچو صاحب تفسیر عزیزی و تفسیر کبیر و دیگر تفاسیر ابوبکر صدیق ست که این سورتها در شان ایشان نازل شده و اهل سنت و جماعت همین جا بتفضیل حضرت ابوبکر صدیق رض بعد از پیغمبر بر سائر امت تمسک جسته اند پس فضیلت شیخین ازین آیتها همچو شکل اول بدیهی الانتاج ست کلان المراد منه ابو بکر رض افضل لان المراد من هذا الاتقی افضل الخلق لقوله تعالی اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰکُمْ و الاکرم هو الافضل فکل من کان اتقی وجب ان یکون افضل فینتج ابوبکر رض افضل وهو المدعی پس فضیلت حضرت ابوبکر رض قطعی ست وانچه بعض ظنی و خلاف آن نوشته اند بر محمل خود صحیح درست ست تفصیلش اینکه نظر بر یک ایشان بر خبر آحاد ست و خبر آحاد مفید ظن ست وانچه در کلام الهی که متواتر ست واقع شده مثل آیتهای مذکوره محتمل التاویل فلا یفید القطع اما چون مجموع آنها را من حیث المجموع ملاحظه کرده شود

مفید قطع میگردد و دلیل است که هر دلیل که مفید ظن گردد مجموع دلائل مفید قطع کما فی المتواتر فان الاحاد لا یفید الا الظن و مجموعها اذا بلغت حد التواتر یفید القطع هکذا فی کتاب

ازالة الخفا واقع شده که بعد از غور بران هیچ شبهه در قطعیت این مطلب نمیماند اینست مذهب اہل سنت و جماعت و هر که خلاف ایشان عقیدت و انماید خارج از جادهٔ اعتدال اہل سنت و جماعت

اللّٰهم وفقنا بمحبة النبی المختار و اٰله الاطهار و صحبه الاخیار لا سیّما صدیقه الصدیق الذی منع العباد عن الغلّ و الاغلال و الفاروق ذی الجلال و ذی النورین النال و مولی الموال حرره حفاظت حسین صانه الله

عن کل شین

و افضلیة الخلفاء الاربعة علی حسب ترتیبهم فی الخلافة مطلقاً کما هو المذکور فی کتب العقائد و الحدیث.

والفقه ومن اعتقد خلاف
ذلك فهو ما حال حول الحق
بل هو في ضلال مبين

الراقم

عبد العلي
ولايتي

بلدة عظيم آباد وهو احسنه او
قد رأيت هذه الاوراق من اولها
الى آخرها فوجدتها موافقة
لعقائد اهل السنة والجماعة

محمد عظیم

... نجابت الحال عظیم آباد

هذا الجواب احق واوثق
بالتسليم وهو مقبول كل من
اتى الله بقلب سليم ولا ارتياب
فيه الا من الشيطان الرجيم

العبد

پشاور

ما نقل المجيب من كتب الحديث
الشريف والفقه المنيف و
العقائد الغرائد والفوائد
العوائد واقوال المشائخ الكرام
والاولياء العظام والعلماء الاعلام
رضي الله عنهم ورضوا عنه
حق وهو على ...

اهل السنة والجماعة فمن كان
من اهل السنة والجماعة
فتلزم عليه هذه العقيدة
ولا يفارق الجماعة فيها شبرا
فان من فارق الجماعة شبرا
فقد خلع ربقة الاسلام
عن عنقه كما رواه ابو ذر عن
النبي صلى الله عليه وسلم
ولا يكون شاذا ولا قاصيا و
لا ناحيا ولا يأخذه الشيطان
لان الشيطان ذئب الانسان
كذئب الغنم يأخذ الشاذة و
القاصية والناحية واياكم و
الشعاب وعليكم بالجماعة
والعامة كما رواه معاذ بن جبل
عن النبي صلى الله عليه وسلم

[illegible]

الجواب صواب

[illegible]

من اجاب فقد اصاب

امین الله عفی عنه

قد اصاب من اجاب والله اعلم
بالصدق والصواب

المجيب

عبد العلی عفی عنه الحیاتی الحنفی
مدرس نارمل اسکول عظیم آباد

الجواب حق وما هو الحق واجب
الاتباع فلا شك انه مطابق
للكتاب والسنة والاجماع فمن
انكره باغواء الشيطان فهو
من الضالين خارج من اهل
الاسلام والايمان والآيات
والاحاديث الدالة على فضلهم
رضوان الله عليهم من كل
الوجوه ظاهرا وباطنا مصرحة
لا يخفى على من تتبع فمن خالف
هذا فقد ضل سواء السبيل

المعروف ... العزيز ... ابو ... محمد ...

لقد اصاب من اجاب وهو موافق
للوحي والكتاب

اسد الله ... عفی عنہ

ما حرره المجيب ناقلا من
كتب الاحاديث والفقه و
العقائد وكتب المشائخ الكرام
عليهم افضل التحية والسلام
حق وموافق لعقائد اهل السنة
والجماعة وخلافه باطل و
ضلال لمخالفة السنة والاجماع

محمد گل بلال آباد
عفی عنہ

لله در المجيب ما احسن

بجوابه وافق کلامه بقوله تعالیٰ
تلك حدود الله فلا تعتدوها
الآية وسلك على المسلك
المشار اليه بقوله تعالى هذا
صراطي مستقيما فاتبعوه
ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم
عن سبيله ولزم دخول مخالفه
في المصدق عليه قوله تعالى
ومن يتعد حدود الله فاولئك
هم الظلمون وانصرافه عن المشار اليه
بقوله تعالى هذا صراطي الخ
حتى تفرق عن سبيل الله وغرق
في بحر الرفض وبتخالفه لقوله

عليها السلام عليكم بالسواد الاعظم
كانه شذ في النار

امير الدين احمد
كرناروي

الجواب صحيح لا يرتاب فيه
الا الرافض والشيعية و
المنافقون

محمد لطف علی

عليه وجدنا السلف وهو الصواب
ودل عليه الكتاب

ارشاد حسين عفا الله عنه
عظيم آبادی

الحق احق ان يتبع

سید پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و
برحسب اجماع علمای راسخین و
برطبق اتفاق فضلای کاملین ست فقط
ما هو مرقوم هو حکم الکتاب

عنایت اللہ

بردوانے محرر ہائی کورٹ کلکتہ

الجواب صحیح مطابق لما فی الکتب
المعتبرة ومذهب علماء اهل السنة
والجماعة وموافق کما قال
الشیخ الامام الانام وحجة الاسلام
وبدر الورع وشمس الشرع المعالی
محمد غزالی رحمة الله علیه
فی کتابه [illegible] المعروف [illegible] الملوک
باحیاء العلوم هذا ان
الامام الحق بعد رسول الله
صلی الله علیه وسلم ابو بکر
ثم عمر ثم عثمان ثم علی
رضی الله عنهم یجب علی کل
اخواننا وحبیبنا المسلمین
الحنفیین ان یعتقدوا و
یشهدوا ابهل الترتیب و
الترکیب فمن ذهب الی
خلافه فهو لیس من الفرقة
الناجیة ای السنة والجماعة

نبه العبد
الضعیف [illegible]
القوی [illegible] عبد البارئ
غفر الله ذنوبه وستر عیوبه

96

هذا هو الحق والحق بالاتباع احق

نفضل علی عفی عنہ

ہمین ست مذہب حق وصراط مستقیم

فتح علی عفی عنہ

جواب باصواب ست وموافق

اجماع اہل حق

محمد شاہ عفی عنہ

اللہم احشرنا معہ ثابت قطعی و
صدیقیت قریب درجہ نبوت من
النبیین والصدیقین الآیۃ
فوق درجہ تین بعد انبیا بوبکر بزرگ
قصہ مختصر بدلیل حدیث خیر الناس
وآیت قرآنی کنتم خیر امۃ اخرجت
للناس الآیۃ ومحمد رسول اللہ

کفی بجواب المجیبین الحق اقتداء والذین معہ الآیۃ کفی بھذا القا

محمد عبد الرحمن

کفی بالعلماء المجیبین رحمہم اللہ
قدوۃ وچیزے بازاو باید گفتم کس
وناکس باید بشرط نظر حق ملقب بودن
بلقب صدیقیت صدیق رضی اللہ تعالی عنہ

اسوۃ حسنۃ

محمد جمال الدین

الحق ان افضل الصحابۃ بعد
رسول اللہ صلی اللہ تعالی علیہ و
علی آلہ واہلبیتہ واصحابہ

اجمعين ابو بكر الصديق ثم عمر
الفاروق ثم عثمان ذو النورين
ثم علي المرتضى رضوان الله
تعالى عليهم اجمعين على ترتيب
خلافتهم كما هو مصرح في
الكتب المعتبرة من بدء الامالي
وضوء المعاني وتكميل الايمان
وشرح العقائد للنسفي
وشرح العقائد العضدية
وغير ذلك قال السيوطي
جعل الله الجنة مثواه في تاريخ
الخلفاء في ترجمة الصديق
اجمع اهل السنة ان افضل

الناس بعد رسول الله صلى
الله عليه وسلم ابو بكر ثم عمر ثم
عثمان ثم علي الى قوله هكذا
حكي الاجماع عليه ابو منصور
البغدادي واخرج
البخاري عن محمد بن علي
بن ابي طالب قال قلت لابي
اي الناس خير بعد رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال ابو بكر
قلت ثم من قال عمر وخشيت
ان يقول عثمان قلت ثم انت
قال ما انا الا رجل من المسلمين
وفيه الافضلية اكثرية

الثواب عند الله تعالى باكتسبنا
الخير هكذا احكم الكتاب والله
اعلم بالصواب

المسألة صحيحة
المتوسل الى الله الكريم
عبد الرحيم

قال سيدنا ومولانا امامنا
الاعظم ابو حنيفة
نعمان بن ثابت الكوفي رضي الله
تعالى عنه رضوانا تاما كاملا
في كتابه المسمى بالفقه الاكبر
ما نصه وافضل الناس بعد
رسول الله صلى الله عليه وسلم
ابو بكر الصديق ثم عمر بن الخطاب
ثم عثمان بن عفان ثم علي بن
ابي طالب رضوان الله تعالى
عليهم اجمعين ويجب على
سائر اخواننا الحنفيين ان
يعتقدوا بهذا الترتيب فمن
كانت عقيدته بخلافه فهو
ليس منا وليس علينا ان نتكلم
في شانه بل نتركه ونخليه
مع اخوانه

كتبه العبد
الراجي الى رحمة خالقه المطلق
ابو القاسم عبد الحكيم
رضي عنه ربه الكريم

ابو القاسم عبد الحكيم

قصة بهار و اطرافش

ومن يضلل الله فلا هادي له

آني ارسل تحيتنا بترقيم هذا وانا اذكر شيئا يسيرا عسى ان
الجواب فانه احسن الهدية يكون تذكارا قال الامام
وهو اثبات البداية وان له ابو عبد الله المازري
حسن المآب وهل جزاء اختلف الناس في تفضيل
الاحسان الا الاحسان بعض الصحابة على بعض
يا ايها الاحباب فقالت طائفة لا تفاضل بل
نمسك عن ذلك وقال الجمهور
بالتفضيل ثم اختلفوا فقال
هذا الجواب موافق الكتاب اهل السنة افضلهم ابو بكر
والسنة وما ذكر فيه من الصديق رض وقال الخطابية
الدلائل كاف لمن كان على افضلهم عمر رض بن الخطاب وقال
هدى من ربه وصراط مستقيم الراوندية افضلهم العباس

وقالت الشيعة علي واتفق اهل
السنة على ان افضلهم ابو بكر
ثم عمر قال جمهورهم ثم عثمان
ثم علي وقال بعض اهل السنة
من اهل الكوفة بتقديم علي
على عثمان والصحيح المشهور
تقديم عثمان قال ابو منصور
البغدادي اصحابنا
مجمعون على ان افضلهم
الخلفاء الاربعة على الترتيب
المذكور ثم تمام العشرة ثم
اهل بدر ثم احد ثم بيعة
الرضوان ومن له مزية اهل

اليقين من الانصار وكذلك
السابقون الاولون وهم من
صلى الى القبلتين في قول
ابن المسيب وطائفة وفي قول
الشعبي اهل بيعة الرضوان وفي
قول عطاء ومحمد بن كعب
اهل بدر انتهى نقله النواوي
في شرح مسلم هذه
عقيدة اهل السنة فمن
كان يؤمن بالله واليوم الاخر
فيلتزم هذه الطريقة السنية
العلية التي لا يحوم حولها
باطل وليحجر من اختلاف

اهل البدع الذين في قلوبهم زيغ

سعادت حسین خاں

ما في هذه الكراسة حق

حقيق وتحقيق رشيق من نجم

الى الاباطيل باهدوان التى

في مواقعت الخزى والخذلان

لاهل الاسلام ان يدحروا

نفوسهم من الضلالة ويحرزوا

مسالك السنة والجماعة

وحيد الحق البهاري

قال الفقير نور الدين قادري

تنزل الرحمة والقبولية على

هذا الجواب لانه مطابق

للسنة والكتاب وموافق لعقائد

اهل الحق واولى الالباب ومن

اعتقد بخلافه فقد وقع في العصبية

والعقاب لانه اختار خلاف

الصدق والصواب

العبد شجاعت علی قادری مجددی

قصبہ آرہ

والنجم اذا هوى والشمس و

الضحى وبالله ثم بالله العلي الاعلى

ان هذا الجواب فتوى ام لب

ما في الزبر الاولى يشير لمن كان

على الهدى تذبذب لمن ضل وغوى

كتاب قل ودل ولا كان شيئا

یکے از محققان روزگار

في المطولات شمل كما ترى الفائق فيه ما نطق عن الهوى كأنه
درة يتيمة التي لا توجد لمثلها وحي يوحى علمه شديد القوى
قيمة الاكباب على تلاوته يزيد كتاب كاف ولاسقام القلوب
حلاوة والملازمة على اعادته شاف ويحج اهل الحق وات
بيوجب هيبة وطلاوة كما ولا اباطيل اقوال اهل الغي و
لا يخفى سطوعها سنا بل النور الحذ لان نافثاته كشكول
والايقان ام انها يجري فيها لارباب النهى ولمن كان من به
نير العرفان وأي والله ما اعظم على الهدى فيه شفاء العليل
شان السنيد السند الجوهر وارواء الغليل واما من كان
الفرد اعظم العظماء اعلم في هذه اعمى فهو في الآخرة
العلماء هادي السبل استاذ اعمى وفيه ابحاث شريفة و
الكل اللبيب السميدع البارع نكت لطيفة وتقريرات
البحر القمقام العجيب انه ما انطق رائقة وتحريرات شائقة

بحيث تدلهت منه عقول
اهل النهى وهو من نص مبين
كلام مبين لا تحوم حوم
تحقيقاته حائم الشبهات الا باطيل
تجاهم لا حكم العقائد بها ولا تحسن
الاقاويل وانه فيه تعليما لمن اهتدى
وارشادا لمن كان من ربه على
الهدى وتبكيتا لمن يحاربه الا وهم
واسكاتا لشياطين الانس في
لمن تغوى بالهوى وتطميسا على
وجوه الذين اسودت وجوههم
وضل سعيهم في الحيوة الدنيا
واني والله مقوله في انه كتاب

ام كوكب دري ام في الليل البهيم
الطويل مصباح وبروح نسيمه
يروح الروح ام قوة القلوب
ام قرة العيون ام شفاء الصدور
ام غذاء الارواح فطوبى لمن
عمل به واتقى عباد الله عباد الله
ثم الحذر الحذر في اصحاب
رسول الله صلى الله عليه وعلى
اله وصحبه وسلم وعليكم
بالاتباع واياكم والاختراع لا
لاشيء شر من الابتداع والجماعة
احكم الحصون وخير البقاع و
يد الله فوق الجماعة ولا يتهم

امتي على الضلالة ومن شذ
فقد ضل وغوى ولا يخفى على
من له ادنى مسكة من العلم و
هو من ربه على الهدى ان
الانساب لا تعطي المرء نفعا
فان الاكرم عند الله من هو
اتقى وان مدار الافضلية
عند الله ليس الا على التقى و
لو كان على اقرب اولى القربى
فسيدنا ومولانا ابو محمد الحسن رض
سبط النبي احرى بان يكون
افضل و اولى من سيدنا ومولانا
امير المؤمنين نور الهدى

شمس الضحى سيدنا علي المرتضى رض
وهو كما ترى وفي المواهب
اللدنية واصحابه كلهم عدول
لظواهر الكتاب والسنة فلا بحث
عن عدالة احد منهم كما يبحث
عن سائر الرواة وافضلهم
عند اهل السنة اجماعا ابو بكر رض
ثم عمر رض واما بعدهما فالجمهور
على انه عثمان رض ثم علي رض فكلامه
انتهى وفي الفاسي شرح
دلائل الخيرات والاجماع على
افضلية سيدنا ابي بكر
الصديق رض على سائر الصحابة

ولا يعتد بخلاف الروافض و
من قال بقولهم وهذا مذهب
الاكثر وقد سئل رسول الله
صلى الله عليه وسلم عن احب
الناس اليه فقال عايشة رضي قيل
من الرجال قال ابوها رواه
البخاري وغيره وسئل
مالك رحمه الله في المدونة
من خير الناس بعد النبي صلى الله
عليه وسلم فقال ابوبكر ثم
عمر رضي الله عنهما ثم قال او
في ذلك شك انتهى وفي
الصواعق المحرقة قال

صلى الله عليه وسلم سألت
الله ان يقدمك يا علي فابى
الا تقديم ابي بكر وفي تحفة
اليمن ولله در قائله

ان اردت الفوز يا لامل
لذ ببطه سيد الرسل
ويقوم صاح ودهم
جاء فيه النص وهو جلي
اهل فضل خاب منكرهم
دع ولاة الجهل والخطل
هم نجوم للهدى و لهم
خير مدح في الكتاب تلي
افضل الاصحاب اولهم

خدنه فی الغار خیر ولی
بعده الفاروق صاحبه
من سما بالعلم والعمل
ثم ذو النورین ثالثهم
جامع القرآن ثم علی
فارس الهیجا ابو حسن
نجل عم المصطفیٰ البطل
حبهم فرض وبغضهم
موجب الایقاع فی الزلل
ضل من بالرفض ملتزماً
داحضاً للحق بالجدل
کیف من ذم الصحاب یری
انه فی اقوم السبیل

ثم حبیبی عصبة رفضت
سنة المختار لا تملی
هم طغاة لا اخلاق لهم
قبحوا فی سائر الملل

کتبه العبد الحقیر
محمد ناصر علی الغیاثپوری ثم
الآروی ۲ ربیع الآخری
۱۳۰۹ھ هجریه یوم الخمیس

العبد الضعیف تقی الدین احمد
آروی عفا الله عنه
علماء السنة والجماعة قد
اتفقوا علی تفضیل الشیخین و
نحن نعتقد علیه

الراقم
محمد نور الحسن الآروی

لو کانت جیحون مداداً وقصبا

۱۰۸

الاحجام اقلاما لما امكني احصاء
ثناء هذا القسيس الادريس
فانه قد واطى السالفين وضاهى
السابقين وضرب اعناق المبتدعين
باسياف كلمات حقيقة وقطع
دقاب الضالين بصماصيم بيانات
انيقة ولعمري مذ ميطت عني
التمائم وحيطت بي العمائم فاقت
دنق اذاني مثل هذا الاريب
النحرير احدهم من الاقاصي والاداني
فليهتد بهذا الاعلام او ليذخر في
الجيوب والاكمام فما بال الذين
ناظروا هذا النحرير لا بل جادلوه

لا بل كما يروه لا يكاد ان يصغى
الى اباطيلهم وامانيهم فانها
بجملتها سفسطة او جزيرة
فهنيئا للذين تصدوا التشييد
اعلام الدين وتبا للذين تلقفوا
باطماس راياته ومرحبا للذين
تفكروا في نجوم القرآن وويل
للذين خاضوا كالذين خاضوا
في آياته فهؤلاء على عرش السنة
والجماعة وهؤلاء على شفا حفرة
من الرفض فهل يستوي ماء
عذب سائغ شرابه وملح اجاج
فمن جسر على تفضيل الصحابة

لاعلى ترتيب الخلافة بالادلة
الواهنة كبيوت العناكب
ابتغاء مرضاة السفهاء فقد خسر
خسرانا مبينا ووقع في غياهب
الجهالة ومزابل الضلالة
فمسي يتلجلج اويتزعزع ويترجج
لقدميه وسينكس على عقبيه
بل مثله كمثل من اجرى زورقه
قرطاسية لامجداف لها ولا اخشا
في بحر خطم فاذا اشتدت بها
الرياح في يوم عاصف وتشتت
اجزاءها فلا يأوى هو والذين
اتبعوه الى عاصم بل كانوا من
المدحضين حرره الطبيب
الشاغل بالرازيانج والزبيب
محمد عبد السلام الى توطن
فهو وطنه وحيثما سكن فهو مسكنه

بلده كانپور

هو المصوب

لقد اصاب المجيب ورائه
نجيح عند اللبيب ويؤيده ما
في تكميل الايمان وهو هذا و
الخلفاء الاربعة افضل الاصحاب
چار يار با صفا که خلفای راشدين
وجانشين مصطفى اند صلى الله
عليه وسلم ورضي الله عنهم فاضلترين

اصحاب و نزدیکترین احباب اویند
الی ان قال و فضلهم علی ترتیب
الخلافة والمراد بالافضلیة
اکثریة الثواب بدانکه اینجا دو مقام
ست مقام اول آنکه خلیفه برحق
بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
ابوبکر صدیق ست بعد ازوی عمر فاروق
بعد ازوی عثمان ذو النورین بعد ازوے
علی مرتضی رضوان اللہ تعالی علیہم
اجمعین و این مسائل نزد اہل سنت
از یقینیات ست انتہی بقدر الحاجة
واللہ الموفق وهو اعلم بالصواب
وعندہ ام الکتاب

حررہ العبد الخامل محمد عادل
عامله اللہ سبحانه بفضله الشامل
وجعله من الامنین یوم الرجف
والزلزال واصلح حاله بلطفه
الکامل فی العاجل والآجل

١٢٧٨
محمد عادل

الجواب صحیح کتبه

عبد الحق کانپوری

لا یخفی علی من تتبع الکتب
الکلامیة ان الحق المتبع هو
افضل الخلفاء الراشدین علی
ترتیب الخلافة فلا یصغی الی
مقالة من سلک مسلکا

آخر واختار خلافه كتبه

محمد لطف الله ١٣٩٦

من قال تفضيل الخلفاء على ترتيب
الخلافة فهو فاضل ومن خالفه
فخلت وفضول كتبه

عبد الغني عفي عنه

بلدة سهارنپور

احمد علي كل حال

احمد علي سهارنپوري عفي عنه

ما قال المجيب جواب عليه سلمت
من الاصحاب رضوان الله عليهم
اجمعين ولهم بذلك علم لما كانوا
يشاهدون من احوالهم يعرفون

من دقائق فضائلهم وليس الفضيلة
الا ما كان عند الله تعالى بالتقرب
اليه وهو امر لا يعلمه الا هو لا سبيل
للعقل اليه الا بما يوحي الى من
اصطفاه رسولا وكم من امر
لا يعلم من القال الا بدلالة الحال
فهم اعلم بمنطوق النصوص
الصريحة والمكنية بها في الفضائل
بالقرائن والرجوع الى حضرته
صلى الله عليه وسلم وليس
الفضيلة بحسن الانتظام
الملكية والسياسة المدنية
فانها للملوك الذين غاية

ما أمو لهم الدنيا وما فيها وانما هي
بوجوه اخر فاجماعهم على ذلك
حجة قوية لا يتردد اليه ظهر ق
احقر الخلائق عبد الحق
السهارنفوري خادم طلبة مدرسة

بلدۂ پانی پت

افضلیت خلفای راشدین علی ترتیب
الخلافة مطلقاً ہمین ست مذہب
اہل سنت مؤید باحادیث صحیحہ و
اجماع امت و اثر حضرت علی رضی اللہ
عنہ و تفضیل حضرت علی کرم اللہ وجہہ
مخالف صریح ست مر قول حضرت علی
رضی اللہ عنہ را کہ تفضیل دہندہ را تکذیب
مینفرمودند و کفی بالصدیقین شہادۃ فقط

کتبہ العاصی المذنب
عبد الرحمن عفی عنہ

۱۲۴۳
عبد الرحمن

فضیلت کلیہ کہ مدار افضلیت برا
نیست مگر صدیق اکبر را بر جمیع صحابہ
اگرچہ فضائل جزئیہ در دیگران ہم یافتہ
میشوند و ہذا اجمال ما فصلہ
المحدث استاذ الہند الشیخ
الولی اللہ ابن الشیخ
عبد الرحیم فی قرۃ العینین فی
تفضیل الشیخین و ازالۃ الخفا
عن خلافۃ الخلفا

محمد حفظ الله
من احفاد القاضي
ثناء الله پانی پتی
١٣١٣

تفضیل علی رضی الله عنه بر اصحاب ثلاثه
ظاهر و باهر ست که خلاف کتب عقائد
اهل سنت و جماعت ست شاه
عبد العزیز دهلوی در تحفه اثنا عشریه
تحریر فرموده اند که حضرت علی رضی الله
عنه می فرمودند هر که مرا بر اصحاب ثلاثه فضل میداد
بزنم او را هشتاد دره بهتان

والله اعلم بالصواب

[illegible]
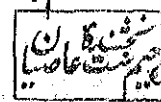
وفضلهم على ترتيب الخلافة
حق ثابت لان خلافتهم وقعت بالاجماع
وما يقع بالاجماع اى باجماع الصحابة
فالكلام فيه خطاء بل ضلالة
تأييداً لقوله صلى الله عليه وسلم
لا يجتمع امتي على الضلالة ولذا
صار مذهب اهل السنة والجماعة
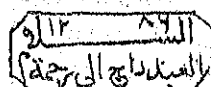
السيد ... ١٢٨٦
العبد الراجي الى رحمة

بلدة مراد آباد

المجيب الذي اجاب موافق لمذهب اهل
السنة والجماعة والذي سعى سعياً
مشكوراً مطابق له وسالك على سبيل
الرشد والهداية محمد عالم علي عفي عنه

محمد ١٢٨٣
عالم علي

۱۱۴

بلدۂ دہلی

الحق لا یتجاوز عما فی ہذہ الرسالۃ
فماذا بعد الحق الا الضلال

محمد نذیر حسین

الحق ان تفضیل الخلفاء الاربعۃ ثابت و
متیقن علی ترتیب الخلافۃ عند اہل السنۃ
والجماعۃ کما کان فی زمن النبی صلی اللہ
علیہ وسلم فمن تفضل العلی علی الخلفاء الثلثۃ
فہو مبتدع ومخالف لاصحاب رسول صلی اللہ
علیہ وسلم ولا اہل السنۃ والجماعۃ

کتبہ ابو محمد محمد مسعود نقشبندی دہلوی ۱۹ شہر رجب [illegible]

فالذی کان علیہ اہل السنۃ والجماعۃ
ان خلفاء الاربعۃ افضل الامم بعد
الانبیاء علیہم السلام علی ترتیب الخلافۃ
عند اللہ فی کثرۃ الثواب

حررہ الحنفی النسفی محمد شاہ
اوصلہ اللہ الی مرضاتہ

... شاہ محمد ۱۲

اصاب المجیب الفہیم اعطاہ
اللہ الاجر العظیم

محمد یوسف عبدہ ۱۲۸۹

دہلوی

بلدۂ لکھنؤ واطرافش

درحقیقت کسیکہ تفضیل حضرت علی

بر حضرات اصحاب ثلاثہ رضی اللہ عنہم
اعتقاد نماید بر وا اطلاق تفضیلی بجا
می آید صاحب تحفۂ اثنا عشریہ
سفرماید فرقۂ دوم تفضیلیہ مذہب
ایشان اینست کہ مرتضی افضل
الناس بعد الرسول صلعم ست و صحابۂ
کرام را بخیر یاد میکنند و نسبت بظلم
و غصب و ضلال نمی نمایند و در ہیچ
مسالہ مخالف فرقۂ اول نمیشوند مگر
در تفضیل فقط انتہی کلامہ مختصراً و او مخالف سلف
اجماع ست حضرت ملک العلما مولانا
بحر العلوم قدس اللہ العلی الاعلی
سرہ العلی الی یوم معلوم در شرح
فارسی فقہ اکبر ارشاد مینماید و بر
تفضیل شیخین جمیع اہل سنت و جماعت
اتفاق دارند و انچہ از امام مالک رح
نقل میکنند لا افضل احداً علی
بضعۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و علی آلہ
وسلم مخصوص بعالم نسوان ست
بقرینۂ سوال کہ فاطمہ زہرا افضل ست
یا عائشہ صدیقہ ور نہ امام مالک رح
نص کردہ اند بر انکہ ابو بکر رض افضل
اصحاب ست پس ہرگز از ہیچ اہل سنت
و جماعت شنیدہ نشد کہ تفضیل
شیخین را منکر باشد و مخالف
نیستند درین مسالہ مگر شیعۂ زیدیہ

امام همام ابی حنیفه رح پرسیده شد
که مذهب اهل سنت و جماعت چیست
امام جواب داد ان تفضیل الشیخین
وتحب الختنین فرمود تفضیل دادن
شیخین را و محبت داشتن ختنین را
انتهی و تفضیل حضرات اصحاب ثلاثه
رضی الله عنهم بترتیب خلافت صرف
در امور سیاست مدنی نیست بلکه
از جهت دیگر فضائل و امور باطنی ست
شارح مقاصد می آرد الکلام
فی الافضلیة یعنی الکرامة
عند الله تعالی وکثرة الثواب
انتهی وشارح مواقف
می نگارد و مرجعها ای مرجع الافضلیة
التی نحن بصددها الی کثرة الثواب
والکرامة عند الله تعالی و
ذلک یعود الی الاکتساب
للطاعات والاخلاص فیهما
انتهی و حضرت بحر العلوم در
شرح فقه اکبر می فرماید که
مراد از افضلیت اکثریت ثواب و
اعظمیت مرتبه است نزد الله تعالی
چه مناط مدح در عاجل و استحقاق
ثواب در آجل برین ست و شیخ
ابن همام در شرح هدایه در باب
امامت گفته که ابوبکر رض اعلم صحابه بود

و شیخ عبد الحق دہلوی در شرح
مشکوۃ نیز تقریر آن کردہ و امام فخر الاسلام
بزدوی قدس سرہ در کلام خود نیز
بران نص کردہ و شیخ ابن تیمیہ
کہ از اصحاب امام احمد رحمۃ گفتہ کہ
اہل سنت و جماعت بران اتفاق دارند
کہ ابوبکر اعلم اصحاب بود و بالجملہ تفضیل
الشیخین ثواباً و علماً مذہب جمہور
اہل سنت و جماعت است و آنچہ در
عقائد عضدیہ واقع شدہ است
کہ مراد از افضلیت اکثریت ثواب است
نہ اکثریت علم و شرف اعتبار آن نیست
کہ از قلم ناسخ باشد انتہی و در روایت

بالجملہ حضرات اصحاب ثلاثہ رضی اللہ
عنہم در فضل تمام اہم از سابقین ہم فضل و اکرام
بود چنانکہ مجیب اول تصحیح تکمیل نمودہ
اعظم العلی الاعظم اجرہ الجزیل
یوم الحساب کما بذل سعیہ
الجمیل فی اظہار الحق و تحریر
الجواب واللہ اعلم بالصواب و
عندہ حسن الثواب، کتبہ
الفقیر الی العلی الرب الحلیم
ابو الاحیاء محمد المدعو بالنعیم
تجاوز اللہ عن سیئاتہ و کتب
فی الزبر حسناتہ
ہو العلی الرب الحکیم الجواب

الاول صحیح اصح وهو مقرون
بالحق والصواب والمجیب الاول
نجیح انجح وهو مصیب عند اولی
الالباب جزاه الله تعالی خیر
الجزاء یوم الحساب لما نظرت
وامعنت فی تقریر الجواب فوجدته
کله علی الحق والصواب کما یشهد
علیه السنة والکتاب فمن یدعی
خلافه فهو رافض مفتر کذاب
ویؤیده ما فی کتب الحدیث الشریف
والفقه المنیف وما فی کتب العقائد
وفی اقوال المشائخ العمائد حرفاً
بحرف وقد اتفق علیه جمهور

اهل السنة والجماعة من السلف
والخلف فمن خالف بهذا الاعتقاد
القویم فقد ضل عن الصراط
السوی المستقیم کما فی شرح
العقائد النسفی افضل
البشر بعد نبینا ابوبکرن الصدیق
ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین
ثم علی ن المرتضی وخلافتهم علی هذا
الترتیب ایضاً والله اعلم وحکمه
احکم فقط

حرره عبده الاسی القسی الاثیم
خادم العلماء والفقراء الاولیاء
محمد عبد الحلیم عفا عنه الله

الکبریہ بمقام دار العلم فرنگی محل
من محلات خیر البلاد لکھنؤ
فی التاریخ احد و عشرین خلون
من شعبان المعظم یوم السبت
سنہ ۱۲۸۹ تسع و ثمانین بعد الالف
والمأتین من ہجرۃ رسول الثقلین
اللہم صل وسلم علیہ وعلی آلہ فی الملوین

سنہ ۱۲۸ ہجری
ہو العلی الرب الحکیم عبدہ الاثیم
العلماء و الفقراء ابو الحسنات محمد
عبد الحی عفی عنہ اللہ الکریم

بر صاحبان افکار ثاقبہ و آرای صائبہ
کہ چشم شان مکحل بکحل انصاف و ثنا
از غبار اعتساف ست محتجب و مستور مباد

کہ تفضیل شیخین رضی اللہ عنہما از معتقدات
فرقہ حقہ سنیہ کثرہا اللہ سبحانہ فی البریات است
وہمانا کہ این مسالہ اجماعی اہل سنت
والجماعہ است در حدیث ما طلعت
الشمس ولا غربت بعد النبیین
افضل من ابی بکر رض وقطع نظر از روایات
و اخبار و احادیث و آثار کلام ملک
علام الذی لا یأتیہ الباطل من
خلفہ تنزیل من حکیم حمید ناطق است
بر افضلیت و سبق مرتبہ ابو بکر رض چنانچہ
ارشاد میفرماید والسابقون الاولون
من المہاجرین والانصار والذین
اتبعوہم باحسان رضی اللہ عنہم

۱۱۹

و رضوا عنه و از اصرح آیات بینات و
بدیهیات اولیات که دلالت بر فضل
ابی بکر الصدیق رض دارد آیه غار است
که کسی از اصحاب درین فضل مساهم
و شریک او نیست و این فضیلت از
خصائص آنجناب است ه
این سعادت بزور بازو نیست تا نه بخشد
خدای بخشنده + امام همام فخر الدین
رازی در ذیل این آیه بسیاری
از فوائد و مهمات مطالب ذکر نموده
و فرموده که مرجع صحابه ابوبکر رض است
و بران بسیاری بکلام عرب وجوه
قائم فرموده من شاء الاطلاع

فلیرجع الیه ولله دره و علیه
اجره و نیز پوشیده نماند که افضلیت
شیخین رضی الله عنهما در قدیم و حدیث
متفق بوده و کسی را از اسلاف و اخلاف
دران خلاف نبوده اما آنچه گفتیم دلیل
بران افادت بسیاری از محققین نقل
در عقائد نسفیه مذکور است و افضل
البشر بعد نبینا صلعم ابوبکر
الصدیق ثم عمر ثم عثمان
ذو النورین ثم علی المرتضی
انتهی کلام المصنف و فاضل محقق
و کامل مدقق فقیه لاثانی مستجمع فضائل
تکمله نوع انسانی سعد الدین تفتازانی

در شرح این کلام میفرماید علی هذا
وجدنا السلف والظاهر انه
لو لم یکن لهم دلیل لما حکموا
بذلک واما نحن فقد وجدنا
دلائل الجانبین متعارضة انتهی
کلامه آری در عثمان رض و علی رض اختلاف ست
و همین مراد از کلام شارح ست که قول
آن محقق فقد وجدنا الخ ست از اهل
کوفه تقدیم علی رض منقول ست عمدة الحفاظ
والمحدثین مسموع ادانی و اقاصی ابو الفیض محمد
بن محمد علی الفاسی رحمه الله
من علم حدیث الرسول میفرماید افضلهم
علی الاطلاق ابوبکر ثم عمر باجماع

اهل الحق ثم عثمان ثم علی رضی الله
عنهم و حکی عن اهل الکوفة تقدیم
علی علی عثمان وبه قال ابن خزیمة
انتهی کلامه ملتقطا بقدر الحاجة
و بر متدرب بصیر و ناقد خبیر که تتبع کتب
رجال و احادیث نموده مخفی نخواهد بود
که مذهب صحیح جمهور محققین و اهل حدیث
تقدیم عثمان رض ست و قول واجب الاخذ
و معتد به همین ست و از خلاف شرذمه
قلیله خللی متطرق نمیشود و شان عاقل
و متدین آنست که مسلک جمهور اهل حدیث
و ارباب تحقیق اختیار نماید هر چند
این امر بسبب مزید اشتهار حاجت

١٢١

بیان ندارد اما بنابر اطمینان قلوب
متعطشان زلال ایقان بنقل کلام
بعض اماثل اعلام پرداخته می آید
رئیس الحفاظ سید المحدثین محیی الدین
ابی زکریا نووی رضی الله عنه
در تهذیب الاسماء واللغات
می‌نویسد واجمع اهل السنة علی ان
افضلهم علی الاطلاق ابو بکر ثم
عمر وقدم جمهورهم عثمان علی
علی رضی الله عنهم وقال الخطابی
وقدم اهل السنة من اهل الکوفة
علیا علی عثمان وبه قال ابن خزیمة
والصحیح قول الجمهور تقدیم
عثمان لهذا اختاره الصحابة
للخلافة وقدموه وهم اعلم و
اعرف بالمراتب انتهی کلام الامام
اجله الله دار المقام واز افادات
بعض سادات محققین ظاهر وهویداست
که هر کسیکه تفضیل دهد علی رض را بر عثمان رض
پس بتحقیق که او مخالفت کرد اثنا عشر
هزار اصحاب رسول خدا صلی الله علیه
وسلم را حال آنکه ارتحال فرمود جناب
رسالتمآب صلی الله علیه وسلم واز انها
راضی بود وهرگاه که مخالفت جمهور علما
فی نفسه شنیع وقبیح ست فکیف که مخالفت
اصحاب اولو الالباب جناب ختمی مآب

باشد خاتمة الحفاظ قاضی القضاة شیخ
الاسلام ملک العلماء الاعلام حافظ العصر
حاوی ملکات انسانی ابو الفضل
شهاب الدین احمد بن علی عسقلانی
در اصابة فی تمییز الصحابة میفرماید
وثبت عن الثوری فیما اخرجه
الخطیب بسنده الصحیح انه
قال من قدم علیا علی عثمان فقد
ازری علی اثنا عشر الفا مات
رسول الله صلی الله علیه وسلم
وهو عنهم راض انتهی کلامه
اعلی الله مقامه وکم لذلک من
الشواهد العدول کما لا یخفی
علی المتتبعین الفحول باقی ماند
تفضیل پس در بودن آن بدعت صغری
ریبی نیست حافظ ابو عبد الله ذهبی
در میزان الاعتدال که نسخه
عتیقه آن بفضل ایزد متعال پیش نظر
این تشتت البال حاضرست نص
بهمین معنی فرموده والله المسئول
ان یهدینا سواء الطریق وان
یسلک بنا مسالک التحقیق و
ان یرزقنا التسدید والتوفیق
فانه علی ما یشاء قدیر وبالاجابة
جدیر والله یقول الحق وهو
یهدی السبیل قاله بفمه

وكتبه بقلمه العبد
الضعيف افقر عباد الله الجليل
اكثرهم زللا واقلهم عملا
عبد العزيز وفقه الله للعمل في
يومه قبل ان يخرج الامر من
يده وابصره بعيوب نفسه

هو الولي العزيز

افضل الناس بعد رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ابو بكر
الصديق ثم عمر بن الخطاب ثم
عثمان بن عفان ثم علي بن ابي طالب
رضي الله عنهم اجمعين كما صرح
امامنا سراج الامة ابو حنيفة

نعمان الكوفي رضي الله تعالى عنه
واجمع اهل السنة والجماعة كلهم
على هذا الاعتقاد والتفضيلية
فرقة مبتدعة من اقسام الروافض
كما هو مستفاد من فتاوى الخلاصة
والعالمگيري والتحفة
الاثنا عشرية وغيرها وما
اجاب المفتي الاول اعني مولوي
سيد علي اعظم فهو حق وصواب
ولله در المجيب المصيب جزاه الله
خيرا نمقه العاصي محمد مظهر كريم
عفي عنه ساكن دريا آباد ضلع
تراب اقدام تلامذه ملك العلماء

قدوة العرفاء مولانا بحر العلوم
عبد العلي محمد قدس سره

محمد لطف كريم ١٢٩٦

لا شك في افضلية الخلفاء على
حسب ترتيبهم في الخلافة في
كثرة الثواب وقد اتفق عليه
الجمهور من السلف والخلف
لا سيما فضيلة الشيخين على
من عداهم من حيث كثرة الثواب
فانه متفق عليه بين جمهور اهل
السنة والله اعلم حرره الراجي
عفو ربه القوي ابو الحسنات
محمد عبد الحي تجاوز الله عن ذنبه
الجلي والخفي وحفظه عن موجبات الغي

ابو الحسنات محمد عبد الحي

صح الجواب حرره

عفي عنه
محمد رحمة الله

في الواقع افضليت خلفا على حسب
ترتيبهم في الخلافة ثابت ست كتبه
ابو الجيش محمد مهدي عفي عنه

ابو الجيش محمد مهدي

اصاب المجيب كتبه اضعف
عباد الله محمد فضل الله عفي عنه

ذلك فضل الله ١٢٨٥

لا ريب في فضيلة الخلفاء على
ترتيب الخلافة بانفسهم لا

بسبب الخلافة وعليه العلماء
من المتقدمين والمتاخرين و
من خالفهم فقد خرج من اهل
السنة والجماعة والله اعلم
بالصواب واليه المرجع والمآب
نمقه خادم اولياء الله الكريم
محمد ابراهيم غفر له الله الرحيم
ابن مولانا المولوی علی محمد المرحوم
والمغفور فرنگی محلی

محمد ابراهیم

هو الاعلم

الجواب صحيح موافق لما في الكتب
المعتبرة المعتمدة مطابق بما ثبت
بالروايات الصحيحة المستندة
فانه قد نطقت الاحاديث القوية
وقد وردت الاخبار الصحيحة بان
فضل الخلفاء على حسب ترتيبهم
في الخلافة رضي الله عنهم
اجمعين وعليه جمهور علماء
اهل السنة من الاولين والاخرين
ومن اعتقد سوى هذا الاعتقاد
القوي فقد ضل عن الصراط
السوي المستقيم كتبه

العبد [illegible]
المدعو بعباس علی عفا الله عنه
ذنبه الخفي والجلي

هو المصوب

الجواب الاول مقرون بالتحقيق
والصواب ومن يدعي خلافه
فهو رافض مفتر كذاب اللهم
اجز المجيب عن سائر اهل السنة
خير الجزاء وانت الشافي لا شفاء
الا شفاءك فاشفه عن الداء
كتبه العبد العاجز الراجي الى
رحمة ربه القادر الاحد تراب
نعال اوليائه فخر الدين احمد
اعطاه الله حبه واتباع سيد
المرسلين وحشره في زمرة
المساكين

فخر الدين احمد ١٢٩٨

هو الموفق والمعين
ما احسن ما اجابه المجيب و
ما اتقن ما صححه في اتمام التقريب
وهذا التصحيح مني لاحقًا ولقد
نمقت في جواب هذا الاستفتاء
سابقًا امتثالًا لامر المجيب العلي
الاعظم بحيث يسكت الناظر
المنصف ويفحم من اراد الاطلاع
عليه يطلبه من عند هذا
المجيب ليزول ريب المريب
وانا العبد الاسي العاصي
الاواه محمد المدعو بامداد الله
محيت خطاياه وجعلت آخرته

خيراً من اولاها ويوم تحريرنا
هذا عشرين من جمادی الاخری
۱۲۸۹ه من هجرة نبينا محمد
المصطفى صلى الله عليه وسلم
وعلى آله المجتبى وصحبه اخوان
الصفا خصوصاً الاربعة
المتناسبة الذين وصفوا
بالنصفة والرأفة وثبتت فضيلتهم
بترتيب الخلافة على الاجماع
المختار وان خرق فيه لبليد
المحتار والله ولي الهداية
والتوفيق ومنه الوصول
الى سواء الطريق فقط

اصاب المجيب الاول فجوابه
حق والحق احق بالاتباع وخلافه
باطل والباطل التزم الاجتناب
لانه رفض وبدعة وخلاف
للسنة والاجماع فمن شذ شذ
في النار كتبه العاصي محمد عبد الوهاب
الساكن في دار العلم والعمل فرنگی محل
من محلات البلدة لكنؤ عفا الله عنه

محمد عبد الوهاب ۱۲۸۴ه

الجواب صحيح لا ريب فيه
نمقه محمد شمس الدين عفي عنه

اصاب المجيب
نمقه محمد امان الحق عفي عنه

المجيب مصيب بهذا الجواب
ومن انكر من فضائل خلفاء
الراشدين رضوان الله
عليهم اجمعين فهو خاطئ ومفتر
كذاب كتبه الراجي الى رحمة
رب الفلق محمد لمعان الحق
غفر الله ذنوبه وستر عيوبه
من اجاب فقد اصاب جزاه الله
خير الجزاء يوم الحساب
حرره الراجي الى رحمة ربه
الباري محمد عبد الجبار
الملكافوري البرادي
هو العزيز الحكيم

کسیکہ اعتقاد فضیلت حضرت علی
کرم اللہ وجہہ بر اصحاب ثلاثہ بدارد
وترتیب تفضیل خلافت منحصر برامور
سیاست مدنی میگمارد بلاشک
از حیطہ اہل سنت وجماعت خارج
وبلاریب بدائرہ تفضیلیہ داخل کما
صرح بہ المجیب المصیب
ناقلا من الکتب المعتبرۃ و
الاقوال المعتمدۃ فی الجواب
جزاہ اللہ تعالی خیرا فی یوم
الحساب لانہ سعی لاظہار
الحق وتحریر الجواب بالصواب فقط
حررہ الفقیر الی رحمۃ ربہ

الرحيم محمد عبد العزيز

محمد عبد العزيز عفی عنه ۱۲ ۸۶

ابن مولانا الحكيم محمد نور كريم
المرحوم المغفور الدريابادي
موطناً والقدوائي نسباً
الذي في هذه الرسالة حق و
الحق احق بالاتباع
كتبه جميل احمد عفا الله عنه بلگرامي

اصاب المجيب الجليل اعطاه الله
الاجر الجزيل وهو يهدي الى
سواء السبيل

كتبه محمد اعلم عفا الله عنه بلگرامی

هو المصوب

قد اصاب من اجاب ولله در
المجيب حيث اتى بتحقيق انيق
وجاء بما هو احق بالتصديق
ولا شك في فضل الاصحاب
الثلثة على الرابع ولا شك ايضاً
في فضلهم على حسب خلافتهم
والاجماع منعقد عليه وقد صح
حديث لا تجتمع امتي على
الضلالة ولا ريب في ان الآيات
والاخبار والآثار ناطقة على
هذا المرام واقوال المشائخ
الكبار نادية باعلى النداء على
تصديق هذا الكلام فلا شك

ايضاً في ان ترتيب الخلافة و
الفضل ما كان على الفضل الظاهر
كيف ولو كان كذلك لكان
السلاطين الجائرة افضل
عند الله على الانبياء الذين
لم يحركوا الملك والمال نعوذ
بالله منه ولعمري الفضل عند الله
هو الفضل الباطني والظاهر
تابع له ولما دل الايات والاحاديث
النبوية واقوال الصحابة والمشائخ
على فضلهم ثبت ان فضلهم
كان بالباطن اولاً وبالذات و
بالظاهر تبعاً وبالعرض والله
شاهد عليه وكفى بالله شهيداً
ولا شك ان الظاهر مطلقاً تابع
للباطن وليس الفضل فضل
الظاهر الذي خالف الباطن و
الله لا ينظر الى اقوالهم بل الى
اعمالهم ولولا الاستعجال
لاثبت بتصريح ما في البال و
زدت توضيحاً لحقيقة الحال
كتبه محمد حسن المدعو بقطب الدين
الحنفي القادري اللكنوي غفر الله له
فتح
ببلده رامپور

بسم الله خير الاسماء
لله در الحبيب شكر الله سعيه

١٣١

ویثیب والاحکما احقق من مذهب
جمهور اهل السنة ان الفضل
الکلی الذی یجب فضل الثواب
الاخروی بین الخلفاء الراشدین
علی ترتیب الخلافة ومن اختار
وراء هذا فقد سلك غیر الصراط
المستقیم وخلاف [illegible]
نمقه العبد الاثم الاواه
محمد سعد الله عفا الله عنه
ما جناه ووفقه لما یحبه ویرضاه

الله
شریعت رسول
خادم
قاضی و مفتی محمد سعد الله
[illegible]

ان هذا الجواب قرین بالحق
والصواب کما لا یخفی علی اولی
الالباب حرره احقر الطلاب
محمد لطف الله عفا الله عنه

شیخ الاسلام المفتی
لطف الله

شک نیست در افضلیت خلفای
راشدین رضی الله علیهم ایشان از صحابه و من بعدهم
اما اعتقاد افضلیت ایشان فیما بینهم
بحسب ترتیب ایشان در خلافت [illegible]
در امور ظاهریه یا در علوم باطنیه باشد
مذهب اهل السنة والجماعة است
فمن خالف فقد خرج من هذا
المذهب الشریف وسلك

الجواب صحیح والرای نجیح

۱۲۸۹
محمد بشارت اللہ
مدرس مدرسہ

الجواب مطابق لمذهب

اهل السنة والجماعة

مولوی محمد اسحق
محمد نور النبی ولد

محمد نور النبی عفی عنہ فقیہ رامپور

۱۲۸۸
سید احمد
ولد
مولوی سیف الدین

مہر مولوی سیف الدین مدرس مدرسہ

فاضل سندی
احمد شاہ ولد

الجواب صحیح

۱۲ ۶۴

محمد حبیب اللہ
فقیہ رامپور

ما اجاب به المجيب هو الحق

الملتقى بالقبول الذي استقر

عليه اراء العلماء الفحول وهو

المؤيد بالكشف الصريح المجمع

عليه لاكابر الاولياء واماجد

العرفاء وفيه النجاة من الشقاء

والعناء والله سبحانه الهادي

الى السبيل السواء

۱۲۸۷
محمد ارشاد حسین

اصاب من اجاب ولله در
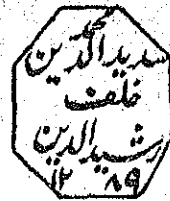
لمن اجاب	الحنفي مذهباً والقادري مشرباً والقشاوري ثم الصواتي وطناً عفي عنه
سديد الدين خلف رشيد الدين ١٢٨٩	عبد الوهاب ١٢٨٩
	بلدة شاهجهان پور
الجواب صواب محمد حسين رامپوری	قد نظرت في هذا الجواب من
ما اجاب به الاستاذ القمقام و	اوله الى آخره فوجدته على
الفاضل الهمام جناب مولوی	اعظم تحقيق واتم تدقيق وعلى
محمد ارشاد حسين دام فيوضهم	اسلوب عجيب ونهج غريب
مصححاً لهذه الفتوى فهو الحق	جزى الله تعالى المجيب خير الجزاء
القراح والانصاف الصراح	وحشره في زمرة الصحابة
وعليه اهل السنة والجماعة	الكبراء آمين ثم آمين ثم آمين
رحمهم الله تعالى اجمعين	خير خواه انام محمد نظام شاهجهانپوری
نمقه العبد الاواب محمد عبد الوهاب	عفا عنه الله المنعام

بلدة طيبة مكة معظمة

ما قولكم دام فضلكم
في رجل يدعى التسنن مع ذلك
يفضل عليا كرم الله وجهه على
الخلفاء الثلاثة رضي الله عنهم
ويقول انه لا دخل لهم في الامور
الباطنية ولا فضل لهم عليه
بوجه من الفضائل قبل الخلافة
بل حصل لهم الفضل بها بان
قاموا بمنصبها اولا منه فحصل
لهم فضل السياسة المدنية
فقط فهل هو مخطئ في هذه العقيدة
وقوله يخالف عقائد اهل السنة
والجماعة كثرهم الله تعالى
ام لا وهل يصح عليه اطلاق
التفضيلية ام لا افيدونا ولكم
الاجر

الحمد لله من مدد الكون +
استمد التوفيق والعون

نعم يصح عليه اطلاق التفضيلية
ويخالف قوله عقائد اهل
السنة والجماعة وهو مخطئ
في هذه العقيدة وهو مبتدع
بل شيعي رافضي في اخر الحال
في بيان فرقة اهل السنة و
الجماعة الامام الحق بعد

۱۳۲

بعد رسول الله ابو بكر ثم عمر ثم
عثمان ثم علي والافضلية بهذا
الترتيب ولا نكفر احدا من اهل
القبلة الا بما فيه نفي للصانع
القادر العليم او شرك او انكار
للنبوة او ما علم مجيئه عليه
السلام به ضرورة او المجمع عليه
كاستحلال المحرمات واما
ما عداه فالقائل به مبتدع
غير كافر وقال المحقق
ابن الهمام في الاصل
الثامن من الركن الرابع من
كتابه المسمى بالمسايرة

فضل الصحابة الاربعة على
حسب ترتيبهم في الخلافة
اه ثم قال في آخر ذلك الكتاب
ان الخليفة الحق بعد
نبينا محمد صلعم ابو بكر ثم
عمر ثم عثمان ثم علي والتفضيل
بينهم على هذا الترتيب اه وهكذا
في الكتب الكلامية الاخر وقال
الغوث الاعظم والقطب الافخم
الشيخ عبد القادر الجيلاني
في كتابه غنية الطالبين
وافضل هؤلاء العشرة الابرار
الخلفاء الراشدون الاربعة

الاخيار وافضل الاربعة ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله تعالى عنهم اه ثم قال وخلافة الائمة الاربعة كانت باختيار الصحابة واتفاقهم ورضاهم ولفضل كل واحد منهم في عصره وزمانه على من سواه من الصحابة انتهى كلامه بالفاظه الشريفة ثم قال في بيان الشيعة انما قيل لها الشيعة لانها تشيعت عليا رض وفضلوه على سائر الصحابة ثم قال قيل ان الشيعي من لا يفضل عثمان على علي رض

والرافضي من فضل علي على عثمان ثم ذكر في بيان عقائد الروافض ومن ذلك تفضيلهم عليا على جميع الصحابة انتهى أمر برقمه خادم الشريعة والمنهاج عبد الرحمن بن عبد الله سراج الحنفي مفتي مكة المكرمة حالاً كان الله لهما حامداً مصلياً مسلماً

يا الله
عبد الرحمن سراج
توفيقي

الحمد لله وحده وصلى الله وسلم

على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه
والسالكين نهجهم بعده اللهم اني
اسألك هداية للصواب لاعتقاد
الحق المسطور في كتب اهل السنة
والجماعة والمتوارث عنهم جيلا
بعد جيل ان الخلفاء الاربعة
افضل الصحابة رضي الله عنهم
اجمعين وان افضلهم ابو بكر
الصديق ثم عمر بن الخطاب
ثم عثمان بن عفان ثم علي بن ابي طالب
رضي الله عنهم اذا علمت ذلك
تبين لك ان صاحب العقيدة
المذكورة في السؤال مخطئ في

عقيدته وانه مخالف لعقيدة اهل
السنة والجماعة والله اعلم امر برقمه
المرتجي من ربه الغفران احمد
بن زيني دحلان مفتي الشافعية
بمكة المحمية غفر الله له وللمسلمين

احمد دحلان بن زيني

الحمد لله وحده والصلوة والسلام
على من لا نبي بعده اجمع اهل
السنة على تفضيل سيدنا
ابي بكر ثم سيدنا عمر بن الخطاب
ثم سيدنا عثمان بن عفان ثم
سيدنا علي بن ابي طالب رضي الله

عنهم اجمعين فلعل من خالف من
الروافض والله اعلم كتبه حسين
بن ابراهيم مفتي المالكية
بمكة المحمية مصلياً مسلماً

حسين
عبده

الحمد لله رب العالمين والصلوة
والسلام على سيدنا محمد وعلى
اله وصحبه اجمعين لا شك و
لا ريب في افضلية الصديق
ثم الفاروق ثم ذي النورين
ثم ابي الحسنين على هذا
الترتيب عند اهل السنة
والجماعة وما نقل في هذا السوال
عمن يقول لا دخل للخلفاء
الثلاثة في الامور الباطنية
فهو نزغة شيطانية واما قوله
فحصل لهم فضل السياسة
المدنية فقط فهو خطاء عظيم
ووبال وخيم يخشى على قائله
الكفر والعياذ بالله تعالى فنعوذ
بالله العظيم وبوجهه الكريم
من تنقيص اصحاب نبيه ذوي
القدر الفخيم وحملة دينه وشرعه
القويم والله يهدي من يشاء
الى صراط مستقيم

كتبه الحقير محمد بن عبد الله بن حميد مفتي الحنابلة بمكة المشرفة حامدا مصليا مسلما محسبلا محوقلا

كتبه الحقير محمد بن عبد الله بن
حميد مفتي الحنابلة بمكة المشرفة
حامدا مصليا مسلما محسبلا محوقلا

محمد بن عبيد

بلدة مطهرة مدينه طيبه منوره

اللهم صل على سيدنا محمد
وآله وصحبه اجمعين

ما قولكم دام فضلكم
علماء اهل السنة والجماعة
اصحاب الشريعة والطريقة
فيمن يدعي انه من اهل السنة
والجماعة ويفضل عليا رضي الله
عنه وكرم وجهه على الخلفاء
الثلاثة ابي بكر وعمر وعثمان
رضي الله عنهم او يقول ما لهم
فضل عليه رضي الله عنه في الامور
الباطنية او يقول لا دخل
للاصحاب الثلاثة رضوان الله
تعالى عليهم في الولاية الباطنية
او يقول انما حصل لهم الفضيلة
بعد الخلافة لا من قبلها
فعلى معتقدي هذه الكلمات
يطلق اسم التفضيلية ويصح عليه
انه مخالف الاجماع ام لا افيدونا
ماجورين

الحمد لله تعالى من رافع السماء
بلا عمد اسئل العون والتوفيق والهدى
اعلم انه قد انعقد الاجماع من
الصحابة ومن بعدهم من التابعين
الوارد في حقهم خير القرون قرني
ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم
كما اخبر بذلك الصادق الامين
ثم من بعد هؤلاء ائمة الهدى
ومصابيح الدجى ومن اقتدى بهم
من اهل السنة في كل عصر وحين
على ان افضل الصحابة ابو بكر
فعمر فعثمان فعلي رضي الله عنهم
اجمعين ولقد تواترت النقول
عن العلماء الراسخين الفحول
فمن ذلك ما ذكره احد ائمة
الترجيح من القول الصحيح الرجيح
اعني به الكمال بن همام في
كتابه المسمى بالمسايرة
في علم التوحيد وشرحها لتلميذه
المحقق ابن ابي شريف
ان فضل الصحابة الاربعة على
حسب ترتيبهم في الخلافة
ابي بكر ثم عمر ثم عثمان ثم
علي رضي الله تعالى عنهم انه حقيقة
الفضل ما هو افضل عند الله تعالى
وذلك لا يطلع عليه الا رسول الله

صلى الله عليه وسلم الا باطلاع الله
سبحانه وقد ورد عنه ثناؤه عليهم
كلهم ولا يتحقق ادراك حقيقة
تفضيله عليه الصلوة والسلام
لبعضهم على بعض ان لم يكن
دليل سمعي يصل الينا قطعي في
دلالته وسنده نعم الشاهدون
لذلك الزمان لظهور قرائن
الاحوال الدالة على التفضيل
ادركوا ذلك دون من لم يشهد
ولكن قد وصل الينا سمعيات
ثبت ذلك التفضيل بها اما صريحا
من بعضها او دلالة واستنباطا
من بعضها كما في صحيح البخاري
من حديث عمرو بن العاص
رضي الله عنه قلت اي الناس
احب اليك قال عايشة رض فقلت
من الرجال قال ابوها فقلت
ثم من قال عمر بن الخطاب
فعد رجالا ونحوه في صحيح
مسلم وتقديمه في الصلوة
مع الاتفاق على ان السنة
ان يقدم على القوم افضلهم
علما وقراءة وخلقا وورعا
دليل على الافضلية فثبت
بمجموع ما ذكرناه كان افضل

الصحابة رضي الله عنهم
وصح من حديث ابن عمر رضي الله
عنهما في صحيح البخاري
قال كنا في زمن النبي صلى الله
عليه وسلم لا نعدل بابي بكر
احداً ثم عمر ثم عثمان ثم
نترك اصحاب النبي صلى الله
عليه وسلم لا تفاضل بينهم
وفي رواية ابي داود
كنا نقول ورسول الله صلى الله
عليه وسلم حي افضل امة
النبي صلى الله عليه وسلم
بعده ابو بكر ثم عمر ثم
عثمان زاد الطبراني فيبلغ
النبي صلى الله عليه وسلم
فلا ينكره وفي اليواقيت
والجواهر للامام الشعراني
عن البخاري مثل رواية
ابي داود وزاد ثم علي ولا
ينكر ذلك علينا انتهى قال ابن
الهمام وصح في صحيح البخاري
ايضاً من حديث محمد بن الحنفية
قلت لابي يعني علياً رضي الله
عنه اي الناس خير بعد رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال ابو بكر
قلت ثم من قال ثم عمر وخشيت

انه يقول عثمان قلت ثم انت قال
ما انا الا واحد من المسلمين فهذا
على نفسه مصرح بان ابا بكر رض
افضل الناس بعد النبيين
فافاد ما ذكرنا من الادلة
تفضيل ابي بكر وحده على
الكل والبعض الآخر ترتيب
الثلاثة في الفضل واما اجمع
الصحابة على تقديم علي بعد
الثلاثة دل اجماعهم على انه
كان افضل من كان موجودا
منهم وقت تقديمه فثبت على
انه كان هو الافضل بعد الثلاثة

لان اعتقاد اهل السنة والجماعة
تزكية جميع الصحابة وجوبا
باثبات العدالة لكل منهم والكف
عن الطعن فيهم والثناء عليهم
كما اثنى الله سبحانه عليهم وكذا
رسول الله صلى الله عليه وسلم
في كثير من الآيات الشريفة
والاحاديث المنيفة انتهى قلت
فالاحاديث المذكورة مصرحة
ايضا بان التفضيل قد حصل
لهم قبل الخلافة لا بعدها
فتنبه وقد ذكر قدوة العلماء
الاعيان مفتي الانس والجان

الشيخ عمر النسفي في عقائده
وشارحها العلامة الثاني المولى
سعد الدين التفتازاني
نحو ما نقلناه انفا عن ابن الهمام
واقره العلامة الخيالي في
حاشيته على شرح العقائد
وايده بقوله عليه الصلوة و
السلام في حديث ابي الدرداء
حين كان يمشي امام ابي بكر رض
اتمشي امام من هو خير منك
والله ما طلعت الشمس وما غربت
بعد النبيين والمرسلين على
احد افضل من ابي بكر ومثل

هذا السوق لاثبات افضلية
المذكور وبه يظهر ان ابا بكر رض
افضل من سائر الامم ايضا انتهى
قال في شرح المقاصد و
مثل هذا الكلام وان كان
ظاهره نفي افضلية الغير لكن
انما يساق لاثبات افضلية
المذكور انتهى وقد ذكر مثل
ما عزوناه انفا عن الائمة
المذكورين الامام الزاهد
النسفي في عقيدته الشهير
بابي الفضل المكحولي كما ترجمه
العلامة عبد السلام

وزاد فان قيل روي انه عليه
الصلوة والسلام قال لعلي انت
مني بمنزلة هارون من موسى
الا انه لا نبي بعدي وخلافة
هرون لم يكن لها تبديل فكذا
هنا فالجواب ان نقول افضلية
لم تكن من هذا الوجه الذي
توهمتم لان النبي صلى الله عليه وسلم
استخلف عليا بالمدينة وخرج
الى بعض الغزوات فقال المنافقون
ان النبي اعرض بوجهه عنه و
حبسه في البيت فاغتم بذلك

علي كرم الله وجهه فقال له
النبي صلى الله عليه وسلم انت
مني الحديث ويدل على ان
التشبيه ليس للخلافة ان
هرون مات قبل موسى وانما يصح
هذا لو قال انت مني بمنزلة
يوشع بن نون وقد كان خليفة
يوم موته انتهى قلت وعلى كل
فالدليل متى طرقه الاحتمال
سقط به الاستدلال كما صرح
به العلماء واما القول بان الثلاثة
لا دخل لهم في الولاية وعلم الباطن
فمما ينفر منه الطبع السليم لانه

انه لم تثبت الولاية للخلفاء
بل لجميع الصحابة فلم تثبت
من بعدهم على ان اهل السنة
اطبقوا بثبوتها لمن اختصه الله
من هذه الامة الى يوم القيمة
كما لا يخفى على من تصفح اقوالهم او
مؤلفاتهم وممن صرح بذلك
الشيخ الاكبر امام اهل الشريعة
والحقيقة القائل على السمع
عولنا فكنا اولى النهى ولا علم
فيما لا يقال عن السمع سيدي
محي الدين بن العربي
نفعنا الله به في **الفتوحات**

وكذا عالم اهل الظاهر والباطن
سيدي عبد الوهاب
الشعراني في اليواقيت
والجواهر حيث قال ان
افضل الاولياء المحمديين ابوبكر
ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله
عنهم اجمعين وهذا قطعي
عند الامام الاشعري اه قلت
ودليله الحديث الصحيح ما فضلكم
ابوبكر بكثرة صوم ولا صلوة ولكن
بشيء وقر في صدره رواه
السخاوي في المقاصد
الحسنة فهذا الذي

١٧٨

وأثره هو كمال المعرفة بالله تعالى
وقد ارشدنا الله تعالى الى
معرفة الولي فقال عز من قائل
الا ان اولياء الله لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون الذين امنوا و
كانوا يتقون الاية وقد ذكر
المفسرون كالبيضاوي ان التقوى
ثلاث مراتب تقوى الشرك وهي
للعامة وهذه مع امتثال الاوامر
واجتناب النواهي للخاصة و
هذا مع اجتناب كثير من
المباحات وترك جمهور الملاذ
والشهوات مع ما قارنها من

عمارة القلب بالله وهذا
لخاصة الخاصة وقد حصل
لكثير من الامة المحمدية فاحرى
ان ينال اصحاب رسول الله
صلى الله عليه وسلم فهذا كله
يرد على المخالف وما رأينا
من سماهم المفضلة وانما
وسموهم بالرافضة والشيعة
وقال الامام الغزالي في
تفسير حديث ما فضلكم
ابو بكر الخ لاشك ان ذلك
السر كان متعلقا بعقائد الدين
غير خارج عنها وما كان من

عقائد الدين لم يكن خافيا
بظواهره على غيره انتهى وقد
يحصل الكشف الصادق
للاولياء كما وقع لامير المومنين
عمر بن الخطاب حين رأى
جيشه بنهاوند جبل بفارس
حتى قال لامير جيشه ياسارية
الجبل الجبل تحذيرا له من
وراء الجبل بمكر العدو وهناك
وسماع سارية كلامه مع
بعد المسافة كما في شرح
العقائد للتفتازاني
وفيما ذكرناه كفاية ومقنع

لمن كان يرى الحق وسمع
وماذا بعد الحق الا الضلال
وقد ظهر ظهور الشمس في
رابعة النهار فاعتبروا يا اولي
الابصار والله سبحانه وتعالى اعلم
امر برسمه الفقير اليه عز شانه
محمد امين بالي مفتي الاحناف
بالمدينة المنورة عفي عنه

محمد
ياسين زاده
عبده

الحمد لله وحده وصلى الله على من
لا نبي بعده وعلى آله وصحبه و
تابعيه وحزبه اما بعد فما قرره
هذا المحقق الامام مفتي مدينة
المصطفى عليه الصلوة والسلام
هو مذهب اهل السنة والجماعة
الذي يعول عليه وغيره مذهب
رافضي لا يلتفت اليه وهو الحق و
الصواب ربنا لا تزغ قلوبنا بعد
اذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب امين
كتبه الفقير الى الله تعالى محمد
بن المغربي الشافعي المدرس بالحرم

المدني عفي عنه

الحمد لله اما بعد فما قرره العلامة
الفاضل مفتي المدينة المنورة
هو الحق واعتقاد اهل السنة و
الجماعة الذي يعول عليه وغيره
مذهب الرافضة والمبتدعة لا
يلتفت اليه ربنا لا تزغ قلوبنا بعد
اذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب
كتبه الفقير محمد بن احمد بن فوزان المالكي

محمد ابن احمد بن فوزان

الحمد لله تعالى اما بعد فما اجاب
به العالم العلامة مفتي السادة
الاحناف ببلدة سيد الاشراف
هو الحق والصواب وهذا مذهب
اهل السنة والجماعة الذي يعول
عليه ومن يقول بغيره زائغ رافضي
لا يلتفت اليه ونعوذ بالله تعالى
من شر اهل الزيغ والضلال ونسأله
التوفيق لما يرضيه واتباع الحق واجتناب
نواهيه

حرره الفقير الى الله تعالى محمد معتوق قاشقجي
تلميذ شيخ العلماء المدرسين بمدينة
سيد المرسلين الشيخ يوسف الغزي
الحنفي اطال الله بقاءه

(ختم: محمد معتوق قاشقجي)

الحمد لله عز شانه اما بعد فما حرره
العلامة المحقق الفهامة مفتي
المدينة المنورة هو الصواب
ومذهب اهل السنة والجماعة
الذي يعول عليه وغيره مذهب
رافضي لا يلتفت اليه ربنا لا تزغ
قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا
من لدنك رحمة انك انت الوهاب

حرره الفقير اليه عز شانه الرئيسي
احمد عثمان مفتي الحنابلة بالمدينة المنورة

(ختم: احمد عثمان)

١٥٤

الجواب حق والحق احق بالاتباع — المجیب مصیب

العبد
سید امیر عفا الله عنه
المتوطن کاشغر

العبد
سید محمد یحیی
پیشاوری

المجیب حق والمخالف رافضی والسائل شیعی

العبد
الضعیف غلام احسن کاشغری

خاتمة الطبع

الحمد لله العلی العظیم والصلوة علی رسوله الکریم که این مجموعهٔ روزگار یعنی [illegible]
مشتمل بر افضلیت چار یار برگزیدهٔ جهان و سابقیت بترتیب خلافت از افادات
قدوة العلماء عمدة الفضلاء حضرت مولانا سید علی اعظم صاحب قادری
پهلواروی مدظله العالی که یکی از اولاد حضرت مخدوم جهانیان سید جلال بخاری
قدس سره است متضمن بعقائد اهل سنت و جماعت و مذهب اولیاء الله صاحب
کشف و استقامت مسمی به معیار المذهب مدلل و مبرهن بآیات و احادیث

وکتب عقاید و فقه و مستند بمکتوبات و ملفوظات مشایخ صوفیه صافیه اولیاء الله
از هر سلسله خصوصاً سلسلهٔ عالیهٔ قادریه و چشتیه و فردوسیه و نقشبندیه و
مجددیه و غیرهن و مشتمل بمواهیر و تحریرات و تصحیحات علمای اعلام و فضلای
مدرسین بررهٔ کرام یعنی مفتیان هر چهار مذهب مکه معظمه و مفتیان و مدرسان
مدینه منوره لاسیما شیخ العلمای بلدهٔ طیبه زادهم الله فضلاً و تعظیماً و علمای عالیمقام
رامپور و لکهنو و دهلی و مراد آباد و کانپور و سهارنپور و پانی پت و عظیم آباد و بلدهٔ کلکته و غیره
و معتضد و محلی بدستخط و قبولیت زبدة العارفین اسوة الفاضلین شیخ العالمین
حضرت سجاده نشین قصبه پهلواری و سجاده نشین حضرت مخدوم الملک شیخ
شرف الدین احمد یحیی منیری بهاری قدس سره که در سنه ۱۲۸۵ هجری تالیف شده
بود اکنون در اوائل جمادی الآخره سنه ۱۲۹۲ھ حسب اجازت جناب مصنف علامهٔ همام
راجی غفران محمد حبیب الرحمن بن حاجی محمد روشن خان و تربیت یافتهٔ خدمت
برادر معظم محمد مصطفی خان ادخلهما الله بحبوحة الجنان در مطبع نظامی واقع کانپور حلیهٔ
الطباع پوشید و لباس ارتسام در بر کشید

قصیده مشتمل بر چند سخنان متعلقه معیار المذهب و تاریخ طبع آن از مولوی محمد بشیر سلمه الله دورقاه متخلص به حسرت پهلواروی

هزار حمد و ثنا بهر مفضل و منعام — که فضل اوست برون از تعقل احلام

شود بحمد تش لال طوطی خامه — رسد باوج کمالش چه مرغ وهم انام

محامدش چه بگویم بجمله لا احصی — کراست یارا که آنرا کنون کند انجام

بفضل لیک بجا خیر امة [illegible] سود — بخیر خواد اتمم هم خطاب خیر انام

چه خیر خلق که گر او نبودی مخلوق — نمی نهاد خلائق بملک هستی گام

ز نور حق چو منور شد آن سراج منیر — پدید شد ز رخ انورش همه انام

کجا بیان شود اوصاف آن سعادتها — ملائکه بدرگاه عالیش خدام

امام خیل رسل خیر و افضل آنها — چو انجم اند رسولان و آن چو ماه تمام

رسول رحمت عالم ملاذ محتاجان — مشفع ست و شفیع عصات روز قیام

رساد ز حضرت حق در جناب اقدس او — مدام تحفه ز من سید درود و سلام

کنم مدائح اصحاب و آل او که بدند — رعات هست او و حمات دین اسلام

عن ... قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لقد کان فیما قبلکم من الامم محدثون فان یکن فی امتی ...

نزول وحی ازان حسب رای او میشد | که داد و بود رسولش قرآن گلش پیغام

خلاصه آنکه بوجه کمال خود شیخین | بیافتند مراتب چو انبیاے کرام

ازین سبب شده سید بمجلس پیغمبر شان | بود اگرچه سر خیل اولیاے عظام

پی مدینهٔ علم نبی است عثمان سقف | بگفت حق وحی منا که بوصف آن کرام

وپای او به ورا بگر اد و دخت نبی | ورا چنین صفت خاص داد حق ز انام

چه دست سید پاک ز ملایک عثمان | ورا فضیلت و رفعت بفهم ای فهام

چه حلم و رحمت و صبر و رضا و تسلیمش | ز غیر او ننوشتند ناقلان کلام

محافظ دم اخوان و جامع قرآن | رفیق خاتم پیغمبران بدار سلام

در مدینهٔ علم نبی علی است ازان | خطاب داد به آقضاکمش رسول انام

کنندهٔ در خیبر شجاع و شیر خدا | ز نام او بگریزند کافران خصام

دلیل بندگی او عیان ز سیماهم | ز بطن همچون نشانش دهند از الهام

اخ محمد زوج بتول ابوالحسنین | ولی و مومن و والی و ناصر اسلام

برین چهار و بران شش که باقی اند زده | بران دو قرة عینین او بنفسه امام

۱۵

بجمله آل و صحابه که کلهم خیر اند ‌ ‌ رسد مراحم و رضوان ایزد علام

مرا ازین سپس اظهار کردن مقصد ‌ ‌ ضمیر و بهر چو رسیده درین مقام کلام

کسی بعقیدهٔ تفضیل کرد استفتا ‌ ‌ ز عالمیکه شعار بر و بهر راست امام

چه محی سنت و ماحی ظلمت بدعت ‌ ‌ معین مذهب سنی و حامی اسلام

عدو رافضی و خارجی و وهابی ‌ ‌ ز هیبتش بگریزند این فرق صدگام

برای گردن تفضیلیان و بدعتیان ‌ ‌ دوام کلک گهر سلک او مثل حسام

عفیف و ذاکر و مرتاض و شاغل و کاسب ‌ ‌ مطاع ما و مطیع حق او خیر انام

سو جا بکند کار خاو تش جابت ‌ ‌ بو جاتش نیابد کثرت عیان آلام

سریره که بگردش گهی نگردد و هم ‌ ‌ چو آفتاب منور کند دم افهام

بمعنی راز جمیع آن سرا مکرر ۱۲ صراح

بجاه و حشمت و عزت و علم و شرف نسب ‌ ‌ نیافتند چو آن زان حساب برند عوام

بزر فشانی و تدریس و ذکر خیر و بخلق ‌ ‌ چنان بخلق شد اشهر که اعظمش شد نام

ببین جواب که تحریر کرد آن تحریر ‌ ‌ ز قول پاک خداوند منعم منعام

هم از حدیث و هم اجماع صحب و آل نبی ‌ ‌ هم از عقاید و اقوال صوفیان کرام

ازین جواب بہ بینی تمام آن جہر — خدا بہر دو جہانش دہد جزای تمام

نبود حاجت تصحیح کس برین فتوی — مگر برای طمانینت قلوب عوام

مزینش ز سواہیر خویشتن کردند — ز بہند تا بعرب جملہ مفتیان عظام

کنون نماند کسی را مجال انکارش — مگر ورا کہ بود بہر نفس و شیطان رام

چو این عقیدۂ ما سنیان شدہ مطبوع — ز فضل ایزد کونین اندرین ایام

بگفت ملہم غیبم کہ طبع شد حسرت

عقیدتیکہ درو ہیچ کس نکرد کلام

سنہ ١٢٩٢ ہجری

ایضاً سنہ تاریخ طبع معیار المذہب در نثر فارسی

١٢٩٢

عقائد ما اہل سنت و جماعت

سنہ ١٢٩٢ ہجری

ایضاً سنہ تاریخ تالیف معیار المذہب در نثر فارسی

تحفۂ پاک احباب در مدارج چار اصحاب

سنہ ١٢٨٨ ہجری

ایضاً سنہ تاریخ تالیف در نثر عربی

نعم الکلام ما قال المجیب العلام ہو لا حق بالاتباع من جد و اجد سواہ بعد من الاتباع

١٢٨٨

ایضاً منہ تاریخ تالیف

کرد تحریر چون آن اعظم دہر | ردّ تفضیلیہ فتوای نفیس
سال تالیفش بمن ہاتف گفت | ردّ تفضیلیہ بیشک بنویس

۱۲۸۱ھ

تاریخ دیگر باز جدید و عجیب از مجمع علوم و فنون مولوی احمد کبیر صاحب
ساکن قصبہ پہلواری حیرت تخلص

تاریخ طبع فتوای مسمی بمعیار المذہب

نو گر یز قلم ہدایت رقم مہر سپہر شریعت ماہ فلک طریقت گل گلستان سخاوت
بلبل بوستان فصاحت بحر علم کوہ حلم حضرت مولوی و مولانا سے
سید علی اعظم صاحب و قبلہ مدظلہم کہ در نثر از من احمد کبیر حیرت
بہ پیرایہ تحریر آمدہ پسند خاطر اصحاب سخن باد و علاوہ آن از ہر عدد کہ فرض
کنند تاریخ طبع بر آید و طریق استخراجش اینست کہ اگر عدد مفروض طاق باشد
از ہر خانہ کہ خواہند شمار کنند ہر عدد کہ زیر خانہ انتہای شمار بیایند علیحدہ
بنویسند و باز از خانہ بہ پہلویش ابتدا کنند عدد خانہ انتہای شمار انچہ بیایند

زیر همان عدد که نوشته اند علی الترتیب نوشته باشند حتی که دائره تمام شود

میزان دهند سنه ۱۲۹۲ هجری سال مطبوع بر اید و اگر عدد مفروض جفت باشد از

هر جا که خواهند ابتدا کنند و عدد خانهٔ انتهای شمار انچه بیاید علیحده بنویسند و

خانهٔ انتهای شمار را باز مبدا قرار داده شمار کنند و عدد انتهای آن نوشته باشند

حتی که دائره تمام شود میزان دهند سنه مطلوب بر اید و از جمیع اعداد بغیر استثنا

و از جمیع الفاظ خواه موضوع باشد یا مهمل انچه بر زبان در اید از ان سنه طبع
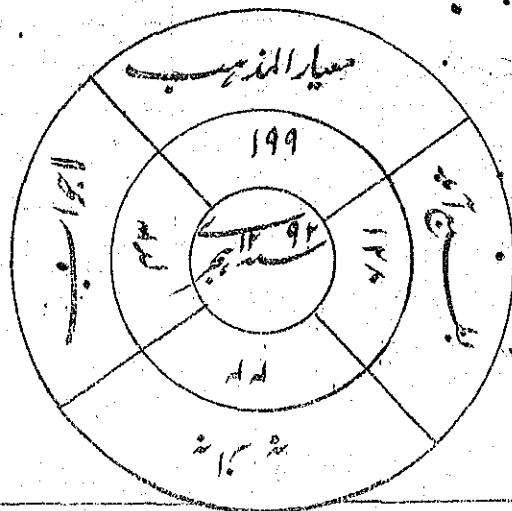
این نسخهٔ متبرکه ازین قاعدهٔ دائره بر اید الحمد لله علی ذلک

معیار المذهب

۱۹۹

سنه ۱۲۹۲ هجری

نثر تاریخ طبع از وحید العصر فرید الدهر مولوی احمد کبیر صاحب متخلص بہ حیرت ابن جناب حاجی مولوی محمد فرید صاحب رحمۃ اللہ علیہ ساکن قصبہ پھلواری که از هر سطرش سنه ۱۲۹۲ هجری برمی آید و اگر از زاویه این حرف تا زاویه الیسر بشمارند سنه ۱۸۷۵ عیسوی حاصل گردد و اگر از زاویه ایسر حرف تا زاویه ایمن بگیرند سنه ۱۲۸۶ فصلی بی کم و کاست ظاهر شود

سال طبع جدید معیار المذهب
۱۲۹۲ هجری

این گنجینه پاک بجواب سائلی مرتب	باهمه لطف رب	مؤلفه مولانا	و سیدنا مولوی	[illegible]
علی	اعظم	صاحب	همه وجوه	[illegible]
اکمل	وارنج	بپیرایه	ترکیب مطبع	[illegible]
در آمده مطبوع اہل حیا شد	و اول سن طبع	این اجوبه	از باب این زوایا حاصل	[illegible]

ایضاً سنه ۱۲۹۲

مولوی سید علی اعظم بلند بسر		هست خورشید سپهر عالمان
چونکه شد فتوای آن مطبوع طبع	تمام شد	سال آن بنوشت حیرت ارمغان ۱۲۹۲ ه

فہرست مضامین و بعض فوائد معیار المذہب

صفحه	متن یا حاشیه	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنها
۱۵ تا ۱۹	متن	تفضیلیه خاطی و مخالف اجماع و شیعه و رافضی و مبتدع و مرتکب کبیره بودن تفضیل دهنده حضرت علی رضی الله عنه به اصحاب ثلاثه رضی الله عنهم	تمهید ابو شکور سالمی و شرح مواقف و تحفهٔ اثنا عشریه و فتاوی شرح منیه و غنیة الطالبین
۱۵	حاشیه	تسبیح کردن سنگریزها در دست پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و خلفای ثلاثه و در دست علی رضی الله عنهم نیز	مدارج النبوة منقول از تمهید ابو شکور سالمی
۱۹	حاشیه	مسئلهٔ تفضیل الخلفا علی الترتیب اجماعی ست و مخالف این عقیده رافضی ست	شرح فقه اکبر از ملا علی قاری رح
۱۹	حاشیه	صدیق اکبر افضل اولیای اولین و آخرین است	شرح فقه اکبر
۲۱، ۲۲	متن	شهرت فضل صدیق اکبر عند الناس از خلافت است اما فضل وی عند الله از سری ست که نهاده شده در قلب شریف وی	احیاء العلوم از امام محمد غزالی رح
۲۲	متن	شهرت فضل حضرت عمر رض عند الناس از سیاست و عدل ست و فضل وی عند الله از علم بالله ست که مرده عشر آن از موت عمر رض رفت نیز فضل وی عند الله بقصد تقرب او در ولایت و عدل و شفقت وی بر خلق و این امور باطنی ست در سر وی رض	احیاء العلوم
۲۲	حاشیه	ثبوت افضلیت باطن حضرت صدیق رض	رسالهٔ قدسیه ملفوظ حضرت بهاء الدین نقشبند قدس سره
۲۳	حاشیه	مستند بودن کتاب قواعد العقائد تصنیف امام غزالی رح و بودنش موافق عقائد اهل السنة والجماعة و تمام و کمال خوانده شدنش در مجلس شریف رسول کریم صلی الله علیه وسلم و پسند فرمودن و مسرور شدن و شفقت فرمودن حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام بحال امام غزالی و حصهٔ آن مع حکایت خواندن ائمهٔ اربعه کتاب خود را و ملاطفت بحال ایشان نمودن و شفقت بعده حاضر شدن یک رافضی مع اجزای عقیدهٔ باطلهٔ خود و زجر و اهانت فرمودن او را و انداختن جزء باطلهٔ او و بیرون کردنش از مجلس شریف	نفحات جامی رح

صفحہ	متن یا حاشیہ	مضامین مع فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
۲۳	حاشیہ	استشہاد از لفظ مؤقنا کہ در احیاء العلوم واقع شدہ بر اینمعنی کہ مسئلۂ اعتقاد تفضیل بر وجہ ترتیب از یقینیات ست عند الاولیا	مؤلف
۲۹	متن	اتصاف و تمکن صدیق اکبر بمقامات عالیہ بمافوق وضع و مقام انبیا علیہم السلام	احیاء العلوم
۳۰	متن	اعرف باللہ یعنی اکمل در عرفان و ولایت بودن حضرت ابوبکر صدیق رضی	احیاء العلوم
۳۱	متن	تمکن و استقرار حضرت یار غار رض در مقامات و لایت انبیا بطفیل آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	مکتوبات دو صدی حضرت شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بہاری قدس سرہ
۳۲	متن	استدلال امام غزالی بر تفضیل صدیق از آیہ کریمہ لَا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ	احیاء العلوم
۳۳	حاشیہ	آوردن شیخ عبد الحق محدث دہلوی در تفضیل صدیق اکبر این آیہ لا یاتل اولوا الفضل منکم والسعۃ واین بیت حکیم سنائی رح ؎ بود چندان کرامت و فضلش ٭ کہ اولوا الفضل خواند ذو الفضلش ٭	مدارج النبوۃ
۳۳ ۳۴	متن	ندا آمدن حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را بشب معراج از حضرت رب العزت بہ آواز ابی بکر و استیناس حضرت خیر البریۃ دران مقام بہ استماع این کلام و فرمودن خدا تعالے کہ ترا و ابوبکر را از یک طینت آفریدم	فتوحات مکیہ و مدارج النبوۃ
۳۴	حاشیہ	نشان در احیاء العلوم برین نکتہ کہ حضرت رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم در مرتبۂ اخوت جناب صدیق اکبر را با حضرت علی مرتضی رضی اللہ عنہما شریک و مساہم فرمودہ و بر آن بزیادتی فضل حضرت صدیق از جہت مقاربت خلت و اہلیت آن سرفراز نمودہ	احیاء العلوم
۳۵	متن	قائم مقام بودن صدیق اکبر رسول خدا را صلی اللہ علیہ وسلم در مقامات عالیہ در حال حیات وی صلی اللہ علیہ وسلم و نبودن کسی اعلی از صدیق اکبر کہ محجوب سازد او را از ان مقام	فتوحات مکیہ للشیخ الاکبر محی الدین بن العربی
۳۶	متن	بیان قطبیت خاص و اسرار آن و بودن آن مقام تنگ و اعلی و احتیاج دوام حضور در ان و بیشتر ثابت ماندن صدیق اکبر دران مقام و کمتر متمکن بودن دیگران دران	فتوحات مکیہ

نمبر شمار	متن یا شرح	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
۳۷	متن	قطب الاقطاب بودن حضرت صدیق اکبر و غوث سید الجماعة و مقرب بودن حضرت ایشان و همچنین بقیه خلفای ثلاثه و حضرت امام حسن رضی در زمان خود با جامع بودن این خلفای اربعه و حضرت امام حسن رضی و دیگر اشخاص معدوده آن کتاب خلافت ظاهری و باطنی را در زمان خود ها رضی الله عنهم	فتوحات مکیه
+	+	فائده غوث آن ست که عالم بسوی او محتاج باشد کما فی شرح المثنوی لمولانا بحر العلوم قدس سره و سیاه آن ست که فائق باشد بر قوم خود در خیر و تمیز آنکه رجوع آرد خلق بسوی او در مصیبت و شد تها پس قائم ماند در امور و شدائد آنها و دفع کند آن بلاها را از انها کذا فی شرح المسلم للامام النووی رح	این فائده جدیده است که در رساله نیست
۳۸	متن	ثبوت مقام قربت که بالای صدیقیت و فروتر از نبوت ست و صدیق اکبر را و از همان مقام اشاره کرده شده است بالسر الذی وقر فی صدره و بسبب همان سر افضل از سائر صدیقین شد	فتوحات مکیه
۳۹	متن	بسبب همین مقام حاصل شده صدیق اکبر را سری که نهاده شده در نفس شریف وی و ظهور قوت آن سر در وقت خود و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مرض موت خود برای امامت نماز صدیق اکبر را فرمود حضرت عائشه رض عرض نمود که ابوبکر مرد رقیق القلب و اندوهگین ست دیگری را امر فرما تا رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی شنا از وی در انجام کار بسبب همان سر که نمی شناختند دیگران نپسندیدند کسی را از صحابه بروز وفات وی صلی الله علیه وسلم که تجاوز نکرده از مقام خود و اختلاط شده در عقل وی بجز ابوبکر صدیق رض که رفت بر منبر و حمد و ثنا کرد و مضامین خواند کس دستگیری کرد و بحال آورد و جهله را	فتوحات مکیه
۴۰	متن	محمد صلی الله علیه وسلم در زمان نبوت خود قطب بود و صدیق اکبر عبد الملک و عمر که عبد الرب بود آن هر دو وزیران قطب بودند چون رسول الله صلی الله علیه وسلم	فتوحات مکیه

صفحه	متن یا حاشیه	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنها
		وفات فرمود صدیق اکبر رض قطب شد عمر و عثمان رض عبد الملک بعد الربیع یعنی امامان شدند و همچنین نسبت انتظام قطبیه امامان تا روز قیامت	
+	+	فائدہ در مجالس ستین ملفوظ حضرت غوث اعظم سیدنا شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه در مجلس یوم الثلثاء الثامن شعبان ۵۴۵ هجری مرقوم است قطب آنست که خورد او آشنا میدان و تصرف کردن او مثل اکل و تصرف نبی صلی الله علیه وسلم باشد و تصرف آن قطب مثل تصرف نبی چرا نباشد و حال آنکه قطب غلام یعنی کودک و نائب و خلیفه نبی است و وارث او و آن خلیفه رسول و خلیفه حق تعالی است این خلافت باطنی است و امام سائر مسلمین است مقدم بر همه و این خلافت ظاهر نیست و قطب آن کس است که حلال نیست کسی را از مسلمین ترک متابعت و اطاعت او انتهی مترجما	این فوائد جدید از فیض رساله است
۱۵۴	متن	ملاقات کردن صاحب فتوحات مکیه از حضرت علی مرتضی و صدیق اکبر و عمر رضی الله عنهم و آنچه تقریبات از آنحضرت بمیان آمده	حاشیه میر زاهد رساله مصنفه بحر العلوم ملک العلما قدس سره که از کتاب التجلیات صاحب فتوحات نقل فرموده
۱۶۴	متن	ثبوت تفضیل علی ترتیب الخلافة	آداب المریدین مصنفه شیخ ضیاء الدین ابو النجیب سهروردی که پیر شیخ حضرت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ نجم الدین کبری است

صفحہ	متن یا حاشیہ	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
۴۶	متن	ثبوت تفضیل علی ترتیب الخلافۃ	شرح آداب المریدین تصنیف مخدوم جہان قطب ولایت حضرت شیخ شرف الدین احمد یحییٰ منیری بہاری قدس سرہ
۴۷	متن	استدلال بر افضلیت از دو حدیث یکی دال بر افضلیت مطلقہ و دیگری دال بر افضلیت مطلقہ و فضیلت علم باطن بالخصوص	شرح آداب المریدین
۴۷	متن	استدلال عقلی بر افضلیت و جامعیت حضرت صدیق اکبر رضہ	شرح آداب المریدین
۴۷	حاشیہ	تائید دلیل عقلی مذکور از حدیث شریف	احیاء العلوم
۴۸	متن	ایضاً از صاحب اشباہ و نظائر در مدح حضرت امام اعظم رح	اشباہ و نظائر
۴۷	حاشیہ	بیان بعضے از احوال حضرت مخدوم جہان ممدوح قدس سرہ و ذکر شرح آداب المریدین	اخبار الاخیار از شیخ عبد الحق محدث دہلوی رحم
۴۹	متن	عبارت راحت القلوب	ملفوظ حضرت شیخ الاسلام شیخ فرید گنج شکر قدس سرہ
۵۰	متن	استدلال بر فضیلت ہر چہار یار بترتیب خلافت از آیہ محمد رسول اللہ والذین معہ الآیۃ	شرح آداب المریدین
۵۰	متن	تنصیص باین الفاظ (بدین دلیل آمدہ کہ عثمان بہتر از علی بود)	شرح آداب المریدین
۵۱	متن	استدلال بر فوقیت و برتری صدیق اکبر رضہ از دو حدیث شریف	آداب المریدین
۵۲	متن	تقریر دلپذیر در شرح این قول	شرح آداب المریدین
۵۲	متن	دلیل بر زور و قوت قطبیت صدیق اکبر رضہ کہ بروز وفات حضرت سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم از وی رضہ بظہور آمدہ	آداب المریدین
۵۳	متن	تقریر و بیان قوت ولایت از صدیق اکبر رضہ تا آنکہ سی و سہ ہزار صحابہ بودند در آنوقت کہ صدیق اکبر بر منبر رفت و خطبہ خواند الخ	شرح آداب المریدین

نمبر	متن یا شرح	مضامین و فوائد	اسماء کتبی که منقول عنها
۵۳	متن	بزرگان اینجا میگویند که واندآن صدیق چه دیده بود تا سری چنان مشغول آن بود که هیچ چیز وی را از جای نبردی	شرح آداب المریدین
۵۳	متن	سوال وجواب	شرح آداب المریدین
۵۴	متن	اشعار مشتمل بر معنی حدیث مُوتُوا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا و فرمودن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم که هر کسی خواهد که مرده را بر زمین رونده و زنده ببیند و جانش به آسمان باشد صدیق اکبر را ببیند که اتقی و امیر صدیقان ست. ف قال بحر العلوم قدس اللہ سره فی شرحه درین ابیات اشاره است بسوی این حدیث شریف مَنْ اَرَادَ اَنْ یَنْظُرَ اِلٰی مَیِّتٍ یَمْشِیْ عَلٰی وَجْهِ الْاَرْضِ فَلْیَنْظُرْ اِلَی ابْنِ اَبِیْ قُحَافَةَ کسیکه اراده کند که ببیند سوی میت که می رود بر سطح زمین پس ببیند سوی ابن ابی قحافه که فانی ست مراد و باقی به بقای او و او مبدل ساخته اوصاف خود را باوصاف قدیم و متخلق باخلاق اللہ شده	مثنوی مولانا روم و شرح آن از بحر العلوم قدس اللہ سرهما
۵۵	متن	اشعار بر کمال قرب و لایت ف و حاصل آنکه از زبان افضل الصدیقین بنا بر حکم که جاری می شد از حق که بی جهات ست نزد حق بود در پرده و وقایه بود زیراکه انسان کامل قائم حق می شود در افعال چنانکه شیخ اکبر قدوة محققان تحقیق آن فرموده پس افعال انسان کامل افعال حق اند و منسوب سوی انسان کامل در بیت آینده بعد چند ابیات میفرماید ه در دو عالم غیر یزدان نیست کس ه یا بیت تالی وی یعنی موجود غیر ذات حق نیست پس نیست تاثیرات مگر ذات حق را و از انجمله کلام و استماع ست لیکن در پرده اسباب و این معنی اگرچه عام ست لیکن پیش انسان کامل مشهود ست لهذا گفته انسان کامل گفته حق ست که پرده تعین از نظر برخاسته است پس گفته صدیق اکبر رضوان اللہ گفته حق ست هذا فی شرح بحر العلوم قدس سره ف وایضا قال قدس سره فی شرح هذا الشعر اللاحق ه مستمع او قائل او بی احتجاب ه زانکه الاذنان من راس ای متشابه ه و در حدیث شریف واقع ست الاذنان من الراس کم شما اتهام ارا	مثنوی مولانا روم مع بعض فوائد شرح از بحر العلوم قدس سرهما

صفحہ	متن یا حاشیہ	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
۵۴	متن	پس مر مسیح تابع راس تا شاد آنرا آب علیحدہ نباید و حاصل مرابع آنکہ چنانکہ گوشہا بظاہر عضو مستقل مینماید لیکن در حقیقت از سر ست ہمچنین صدیق اکبرؓ بلکہ انسان کامل ہمہ گاگر چہ بظاہر از جہت تعین غیر حق دیدہ می شود لیکن در حقیقت او حق ست کہ تعین او از نظرش برخاستہ انتہی	مثنوی مولانا روم مع بعض فوائد شرح از بحر العلوم قدس سرہما
۵۵	متن	استدلال بر ثبات و شجاعت حضرت صدیق اکبر و حکایت سوال اعرابی و جواب از حضرت رسول مقبول صلے اللہ علیہ وسلم مشعر بکمال قرب و اتصال و تفرد صدیق اکبر و بعدہ نوشتن مخدوم جہان معلوم شد کہ او را نرم محل خاص بود کہ دیگران را نبود)	آداب المریدین از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب سہروردی و شرح آن از مخدوم جہان بہاری
۵۵	حاشیہ	غزل در بیان حال صدیق اکبرؓ و تفردش در کمالات نبوت	دیوان حضرت مولوی شاہ نیاز احمد قدس سرہ
۵۶	متن	تحریر مشتمل بر دو حدیث یکے لم یفضل ابو بکر بکثرۃ صلوۃ الخ و دیگری ما صب اللہ شیئا فی صدری الا و قد صببتہ فی صدر ابی بکر و بیان علو درجہ صدیق رضؓ	مکتوبات بست و ہشت حضرت مخدوم الملک مع سوالی حضرت مولانا مظفر بلخی قدس سرہما
۵۷	متن	عبارت مشتمل بر معنی حدیث ان اللہ یتجلی للخلق عامۃ ولابی بکر خاصۃ	مکتوبات صدی
۵۸	متن	عبارت مشعر بہ تفرد صدیق اکبر در کمالات	مکتوبات صدی
۵۸	متن	در بیان حدیث ما صب اللہ فی صدری الخ و فرمودند یعنی کہ (تا عالم ست مثل اینچنین سرے یعنی محمد مصطفے صلی اللہ علیہ وسلم و مثل اینچنین مرید یعنی صدیق اکبر رضی اللہ عنہ دیدہ و شنیدہ نشود) یعنی چنانکہ مثل خاتم النبیین ممتنع و محال ست ہمچنین مثل این افضل الصدیقین ممتنع و محال	فوائد رکنی حضرت مخدوم الملک بہاری قدس سرہ
۵۸	حاشیہ	تا سیاہ برایں معنی پیوستہ و مریدے	گنج فیاضی منقول از

نمبر	[illegible]	مضامین مع فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
			قول حضرت سلطان سید اشرف جہانگیر قدس سرہ
۵۸	متن	حدیث لم یفضل ابو بکر بکثرۃ صیام آلخ	شرح التعرف
۵۹	متن	سند ہر دو حدیث یعنی ما صب اللہ الخ و لم یفضل ابو بکر الخ کہ بر علو مرتبہ و اکملیت حضرت صدیق ناطق ست	مدارج النبوۃ
۵۹	متن	عبارت مشتمل بر خصوصیت و منقبت عظیمہ صدیق اکبر کہ بی اعانت او کسی را گذر در بارگاہ رسالت دشوار ست	مکتوبات قدوسیہ مکتوبہ قطب الوقت شیخ عبد القدوس گنگوہی چشتی قدس سرہ
۵۹	متن	صدیق اکبر یار غار بود کمال و جمال او این مقدار بود کہ ہیچ کس از اولیای اولین و آخرین بمرتبۂ او نمیرسد	مکتوبات قدوسیہ
۵۹	متن	درین مقام صدیق اکبر چنان بلند رفت کہ دست ہیچ ولی از ابتدای عالم تا انتہا گرد دامن اعلای او نہ گشت صورت او بصورت محمد صلی اللہ علیہ وسلم در صحرای دل پدید گشت الخ فاینجا معنی تشبیہ بالنبی صلی اللہ علیہ وسلم کہ بمعنی علما در معنی افضلیت آنرا قرار دادہ اند تصور باید کرد اینجا عجیب تقریر و تحقیق در حق صدیق اکبر با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ کہ (محمد رسول اللہ در قاب قوسین او او ادنی را او با وی بیک صورت و بیک معنی لاجرم اتحاد خلت بصورت حاجت نیاید کہ در معنی ہر دو بیک معنی آمد)	مکتوبات قدوسیہ
٦٠	حاشیہ	بکجا رسانید صدیق اکبر را این ادب تا قائم مقام وا امام گردانید بعد از وی و بجائی رسانید کہ ہیچکس نرسد انتہی تنبیہ ناظرین این فتوی این فقرہ را بغور ملاحظہ فرمایند کہ (بجائی رسانید کہ ہیچکس نرسد)	مدارج النبوۃ

نمبر	متن یا شرح	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنها
٦٠	متن	حدیث ما صب اللہ الخ بہ تقریر او	مکتوبات قدوسیہ
٦١	متن	حضرت صدیق رض قدم بکمال رسانید و در غار یار غار شد و گفت من خدای تعالی را در جان محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم دیدم آبوبکر و علی را در فقر داشتی و عثمان و عبد الرحمن بن عوف را بر غنا گماشتی چون بفرمان پیر بود ہیچ زیان نداشت بلکہ ہمہ کمال بر کمال بود و ہمہ جمال بر جمال می افزود الخ	مکتوبات قدوسیہ
٦١	متن	غیر صحابی اگرچہ در مرتبہ رفیع رسد و صاحب ولایت و صاحب تصرف و عطا گردد بمرتبہ صحابہ کرام نرسد کہ فضل صحبت فضل کلی ست و آن فضل جزئی و فضل جزئی با فضل کلی برابر نبود از ینجاست کہ صدیق اکبر رض را بر جملہ اولیای عالم فضل آمد کہ از ابتدا تا انتہا فضل صحبت یافت ما صب اللہ شیئا فی صدری الا وقد صببت فی صدر ابی بکر شناخت	مکتوبات قدوسیہ
٦٢	متن	مسلمات اہل سنت و جماعت تفضیل شیخین و محبت ختنین پس ہر کہ تفضیل و ہر دو شیخین فرشی را یا عرشی را ولی را یا علی را بس تفضیل دہندہ از ارباب ضلالت ست و خارج ست از اصحاب ہدایت و اصرار بر عصیان ایمان را سلب میکند معاذ اللہ من ذلک پس چون حال ایمان اینچنین شد پس از کجا حالات و مقامات خواہند بود انتہی مترجما و ملخصا	مکتوبات قدوسیہ
٦٢	متن	علی رض را بر جملہ اصحاب تفضیل دہد و آن رافضہ ہست	مکتوبات قدوسیہ
٦٣	متن	حدیث لم یفضلکم ابوبکر بکثرۃ صلوۃ ولا بکثرۃ صوم وانما ہو بشیء وقر فی صدرہ و نہ گوییم کہ علی رض شجاع تر از وی بود بلکہ علی شجاع و او یعنی ابوبکر شجاع تر کما فی الجواہر	رسالہ ای برہنہ
٦٤	متن	شعر در معنی ہر دو حدیث لم یفضلکم الخ و ما صب اللہ الخ ست ٥ صدق و دین صدیق اکبر قطب حق ✝ در ہمہ چیز از ہمہ بردہ سبق ✝ آنچہ حق از بارگاہ کبریا ✝ ریخت در صدر شریف مصطفا ✝ آن ہمہ در سینہ	منطق الطیر حضرت فرید الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ

[illegible]	[illegible]	مضامین مع فوائد	اسامی کتب منقول عنها
		صدیق رسخت + لاجرم تابو در و تحقیق سخت +	
+	+	فائدہ حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی قدس سرہ در سیف مسلول بعد از فراغ بیان مآثر جمیلہ حضرت صدیق اکبر می فرماید چون این مآثر مذکورہ دانستی دانستی کہ ابوبکر جامع جمیع جہات افضلیت و کمال مشابہت بہ پیغمبر است من حیث الرسالۃ کسے با وی برابری نہ دارد کہ پاکی طینت و کمال صفای باطن و قوت عقل و فراست و کثرت صحبت بلکہ دوام صحبت از اول تا آخر و صرف ہمت بر نصرت دین بر وجہ اتم و اجتماع اسباب و شرائط بتائید الٰہی و آمدن تائید دین از دست از قوت بفعل در بدو اسلام و توسط و آخر یعنی بعد وفات رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ظہور جمیع انواع عبادات بدنی و مالی بر دست او و کمال در قرأت و علم و فقاہت آنچہ او را میسر شدہ دیگری را میسر نشدہ ولہذا شافعی گفتہ کہ مردم مضطر شدند در بیعت الی بکر کسی را زیر آسمان بہتر از وی نیافتند انتہی	فائدہ جدیدہ است
۶۳	متن	سہ ای یار غار سید و صدیق نامور + جملہ فضائل و گنجینۂ صفا +	شعر شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی رح
۶۴	متن	تقریر فیض تخمیر در افضلیت صدیق اکبر و وجہ تسمیہ بہ صدیق و سبقتش در اسلام بلا توقف و نوشتہ بودن نام حضرت صدیق اکبر بہ قرص آفتاب و ہرگز غروب نشدن آفتاب بوقت استوا از نام کسیکہ ہر روز تقسیم دادن الا آنکہ بنام صدیق و طبق آن کہ شعر افغان را بیان	افضل الفوائد ملفوظ حضرت شیخ المشائخ نظام الدین اولیا جمع کردہ حضرت امیر خسرو قدس سرہما
۶۵	متن	روزی آمدن حضرت جبرئیل علیہ السلام گلیم پوشیدہ در حضور سرور انبیا و پرسیدن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ اینچہ لباس است و عرض کردن حضرت جبرئیل کہ امروز ما ہمہ را فرمان شدہ است کہ بموافقت صدیق اکبر رض ہمہ این لباس پوشیم	فوائد الفواد ملفوظ حضرت سلطان الاولیا ممدوح قدس سرہ

اسامی کتب منقول عنہا	مضامین و فوائد	متن یا حاشیہ	صفحہ
رشحات ملفوظ حضرت خواجہ عبید اللہ احرار قدس سرہ	بیان حدیث الیوم تسد کل خوخۃ الخ کہ در مرض اخیر نبوی حکم بند کردن جملہ دروازہ ہا جانب مسجد کشادہ داشتن صرف یک دروازہ مکان صدیق اکبر از حضور سلطان الانبیا صادر شد و تقریر از باب تحقیق کہ صدیق اکبر را کمال نسبت حبی بحبیب خدا صلی اللہ علیہ وسلم ثابت بود و اشارہ فرمودن آنحضرت بجانب این نسبت کہ ہمہ نسبتہا بمقابلہ نسبت حبی مضمحل ست و رابطہ عبارت ازین نسبت حبی ست سہ این دریچہ سوای یوسف باز کن و رشکاف فرط آشنا کن ؎	متن	۴۵، ۴۶
مدارج النبوۃ	تائید بہمین معنی در حدیث آمدہ کہ ابوبکر خود پیش آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سنگریزہ در دہن گرفتہ می نشست تا سخن نتواند کرد و نظر بر جمال آنحضرت دوختہ رابطہ محبت را نگاہ میداشت	متن	۴۶
مقامات حضرت میرزا مظہر جانجاناں رحمہ اللہ	شخصیت کبری مقامی ست بس عالی مخصوص بحضرت صدیق و حدیث ما صب اللہ فی صدری الخ مخبر بران ست	متن	۴۶
مقامات مظہریہ مذکورہ	خلافت عام ست از ظاہری و باطنی و خلفای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم جامع ہر دو خلافت ہستند	متن	۴۶
گنج فیاضی مولفہ شاہ غلام شرف الدین قادری سنیر بیکہ شیخ الیشان از اولاد و خلفای حضرت شاہ دیوان عبد الرشید جونپوری اند قدس سرہما	در تائید خلافت ظاہری و باطنی نقل عبارت شیخ و مرشد مولف گنج فیاضی کہ بمریدی دادہ بودند کہ (بر طریقہ اہل سنت و جماعت باشند یعنی خلافت ظاہری و باطنی از رسول صلی اللہ علیہ وسلم بخلیفہ اول ابوبکر صدیق بعد ازان بحضرت عمر فاروق بعد ازان بحضرت عثمان بعد ازان بحضرت علی رضی اللہ عنہم رسیدہ اعتقاد کامل کنند و افضلیت خلفای اربعہ با ترتیب خلافت اعتقاد کنند الخ) و تاکید حضرت غوث الاعظم برای استقامت بر امور شریعت	حاشیہ	۴۷

صفحہ	متن یا حاشیہ	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
۶۷ ۶۸	متن	در معنی حدیث رجعنا من الجہاد الاصغر الی الجہاد الاکبر و حکایت آمدن رسول قیصر نزد عمر رضہ و لرزہ افتادن بر وی از ہیبت او و بیدار خواب عمر رضہ و بعدہ عنایت حضرت عمر بحالش کہ ع خاطر ویرانش را آباد کرد + سہ بعد از ان گفتش سخنہا دقیق + و صفات پاک حق نعم الرفیق + و بعدہ ارشاد فرمودن صاحب مقام و تمکین ساختن او را و شیخ کامل گردیدن حضرت عمر رضہ در ان وقت و فرمودن حضرت مولانا روم در تفضیلیا سہ ای برادر چون ببینی قصر او + چونکہ در چشم دلت رست است مو + و ہمچنین در دیگر مقام فرمودہ سہ کی توان با شیعہ گفتن از عمر + کی توان بربط زدن در پیش کر +	مثنوی مولانا روم قدس سرہ
۷۰	متن	قصۂ پیر چنگی و الہام شدن عمر را و رسانیدن نقد و جنس لوی و در گریہ افتادن پیر چنگی و دستگیری عمر رضہ کہ از گریہ کہ مقام ہست است بسوی استغراق آوردن و کامل و واصل ساختنش و ظہور کمال زور ولایت و قطبیت حضرت عمر رضہ	مثنوی شریف
۷۰	حاشیہ	ثبوت شیخی و تصرف حضرت عمر در زمان خود بطرز عقلی و نقلی	مؤلف
۷۱	متن	ہر کہ از مرید و شیخ بر مذہب اہل سنت و جماعت نباشد و حکایت او موافق کتاب اللہ و سنت رسول اللہ نباشد و در حقیقت کی از راہ زنان ست	راحت القلوب ملفوظ حضرت شیخ فرید گنج شکر جمع کردۂ شیخ المشایخ حضرت نظام الدین اولیا رح
۷۲	متن	ای تنہا و برہمین معنے مذکور سہ آنکہ سنت با جماعت ترک کرد + در چنین مسبع زخون خویش خورد + الخ	مثنوی شریف
۷۲	حاشیہ	دو حدیث مشتمل برہمین معنے مذکور	مشکوۃ شریف
۷۲ ۷۳	متن	بیان وار داشت وقت خلافت حضرت عثمان رضہ و غلبہ و قوت قطبیت حضرت عثمان رضہ سہ ہیبتی بنشستہ بر خاص و عام جملہ پرشدہ از نور یزدان صحن و بام + الخ	مثنوی شریف